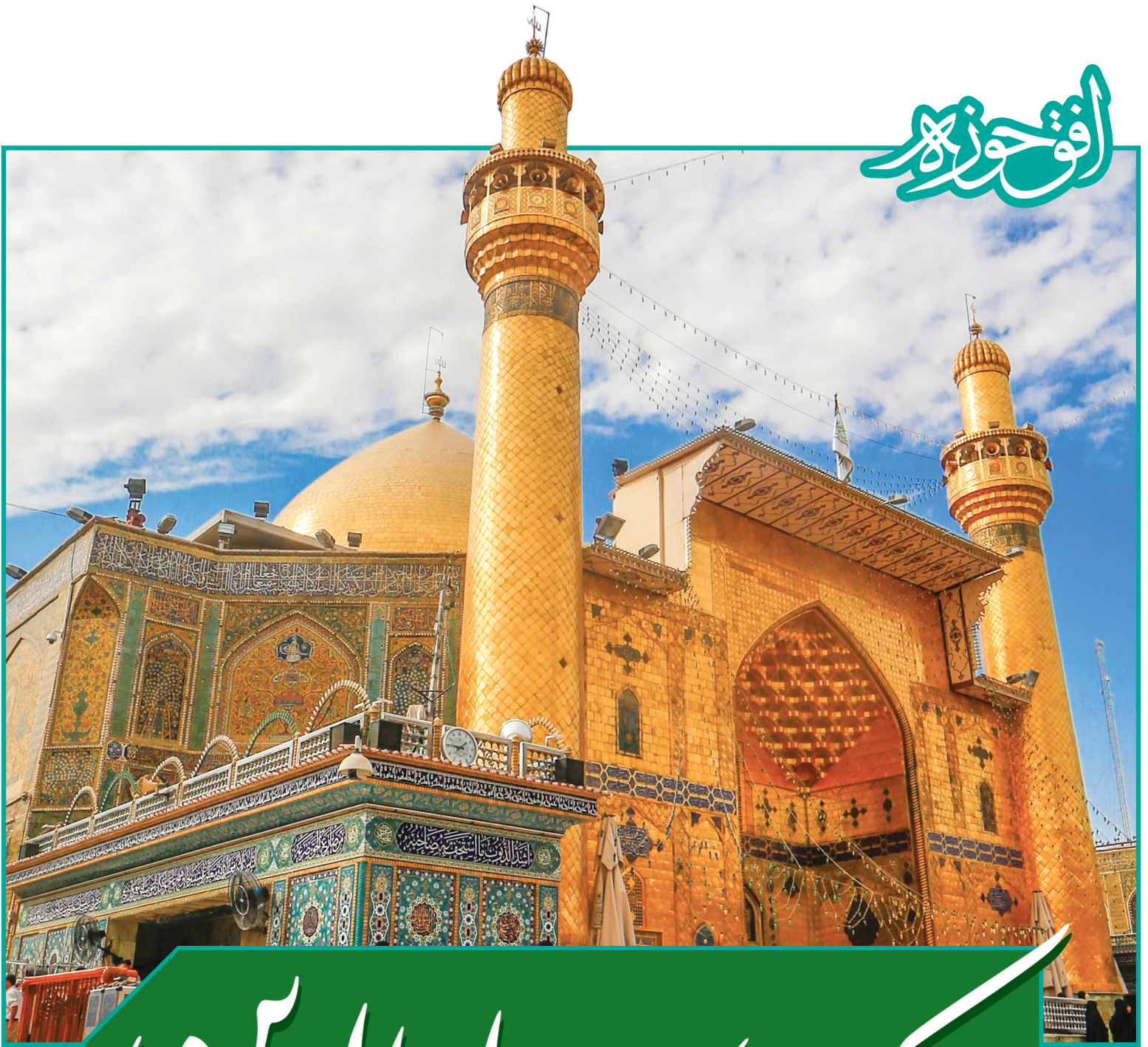


افق حوزة



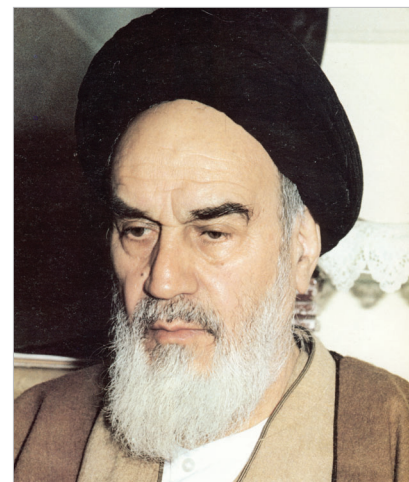
اکمال الدین

ویژه نامه افق حوزة؛ به مناسبت عید سعید غدیر خم

عید ولایت و امامت، روز اکمال الدین و اتمام النعمه

| مرداد ماه ۱۳۹۸ | ذی الحجه ۱۴۴۰ | آگوست ۲۰۱۹ |

الحمد لله الذي جعلنا من آل أبي طالب أئمةً وعلماءً ورجالاً صالحين



غدير و «الغدير» از نگاه امام خامنه‌ای

■ همین کتاب الغدیر هم به نظر من مهجور است. من به دوستانمان سفارش کردم الغدیرا که در آن صدها کتاب است - یعنی ایشان درباره موضوعات مختلف، مطالبی دارد. گاهی ۱۰۰ صفحه، ۸۰ صفحه درباره یک شخص، یک مطلب، یا یک حدیث، مطلب دارد و یک نفر باید این‌ها را از اول الغدیر بخواند، تا به مطلب مورد نظر برسد و از آن استفاده کند. حالا کوآن آدمی که حوصله کند؟ الغدیر هم آن کاخ عظیمی که مرحوم امینی ساخته به جای خود محفوظ؛ این کتاب‌ها هم دانه دانه بیاید و اقطار عالم را بپزند؛ یعنی الغدیر به صورت یک مجموعه، وجود داشته باشد، یک جا هم جزو جزوه وجود داشته باشد.

■ کتاب الغدير، پایه‌اش پایه ادبیات است یعنی اصلاً اسم کامل کتاب الغدير، الغدير فی الکتاب و السنة و الادب است؛ [یعنی] در شعر تاریخی اسلام، مسئله غدیر را دنبال می‌کند و البته شرح می‌دهد. ایشان خب تحسم و مثال دفاع از تشیع بود؛ [اما] شما نگاه کنید در کتاب الغدير. در این یازده جلد کتابی که ایشان نوشته که البته تمام هم نشده. ببینید یک جاییش از این توهین‌هایی که این روسیاه‌های انگلیسی مآب می‌کنند وجود دارد؟ همه این کتاب نگاه کنید؟ او نماد دفاع از تشیع است.

■ مسئله غدیر و تعیین امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان ولی امر امت اسلامی از سوی پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) یک حادثه بسیار بزرگ و پرمعناست؛ در حقیقت دخالت نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) در امر مدیریت جامعه است. معنای این حرکت که در روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت اتفاق افتاد، این است که اسلام به مسئله مدیریت جامعه به چشم اهمیت نگاه می کند.

این‌طور نیست که امر مدیریت در نظام اسلامی و جامعه اسلامی، رها و بی‌اعتنا باشد. علت هم این است که مدیریت یک جامعه، جزء اثرگذارترین مسائل جامعه است. تعیین امیرالمؤمنین هم. که مظهر تقوا، علم، شجاعت، فداکاری و عدل در میان صحابه پیغمبر است. ابعاد این مدیریت را روشن می‌کند. معلوم می‌شود آنچه از نظر اسلام در باب مدیریت جامعه اهمیت دارد، این‌هاست.

کسانی که امیرالمؤمنین را به جانیشینی بلافصل هم قبول ندارند، در علم، زهد، تقوا و شجاعت آن بزرگوار و در فداکاری او برای حق و عدل، تردید ندارند؛ این مورد اتفاق همه مسلمین و همه کسانی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می شناسند.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار
آیت الله العظمی سید علی خامنه ای

■ مسئله‌ی غدیر یک مسئله مسلم تاریخی است. در ده‌ها کتاب، مرحوم امینی ده‌ها طریق از طرق اهل سنت را نقل می‌کند که ماجرای غدیر را به همین شکل که ما نقل می‌کنیم، نقل کرده‌اند. برادران اهل سنت ما هم می‌توانند در یک محیط خالی از پیش‌داوری به منابع غدیر مراجعه کنند؛ یا می‌پذیرند، یا نمی‌پذیرند. در هر دو صورت، چه بپذیرند و چه نپذیرند، این معنا مسلم است که قضیه غدیر، هیچ‌گونه جنگ و دعوی بین پذیرنده و نپذیرنده به وجود نمی‌آورد و اختلافات را ایجاد نمی‌کند.

■ دشمن می‌خواهد مسئله غدیر را یک مایه برادرکشی و جنگ و خونریزی قرار بدهد؛ در حالی که غدیر می‌تواند وسیله ائتلاف و برادری مسلمان‌ها با هم باشد. مرحوم آقای مطهری رحمه‌الله مقاله‌ای به نام «الغدیر و وحدت اسلامی» دارد؛ ایشان در آن، این مسأله را تبیین می‌کند که، طرح مسأله غدیر، چطور می‌تواند وسیله‌ای باشد برای نزدیک کردن دل‌های مسلمان‌ها به همدیگر. مرحوم علامه امینی رحمه‌الله هم عقیده شیعه را در «الغدیر» اثبات کرده است؛ اما کتاب، بیان، لحن، سلیقه و شیوه برخورد او با مسأله، طوری است که همه مسلمین را جذب می‌کند. شما تقریظ‌هایی را که مسلمانان مصر، شام و دیگر نقاط دنیا بر کتاب ایشان نوشته‌اند، ببینید! ما باید توجه داشته باشیم که نوع طرح مسأله، طوری نباشد که به جدایی مسلمان‌ها بینجامد؛ این خیلی مهم است.

الان جمعیت انبوهی از مسلمانان دنیا به مکتب و مذهب ما معتقدند و در دنیا هم آبرومندند. هم جمهوری اسلامی در ایران و هم شیعیان در هر نقطه‌ای که هستند، مردم آبرومندی هستند و در عراق، لبنان و جاهای دیگر، مسلمان‌ها به وجود این‌ها افتخار می‌کنند.

بنابراین باید مراقب باشیم که مسئله را طوری طرح کنیم که هم عقیده‌های خودمان ناراحت نشوند. البته باید عقیده خودمان را بیان و آن را تثبیت کنیم؛ اما اشتباهات و خطاها را هم برطرف کنیم.

■ ما اهل منطق و استدلالیم. شما ببینید درباره مباحث مربوط به شیعه، چه کتب استدلالی قوی‌ای نوشته شده است! کتاب‌های مرحوم «شرف‌الدین» و نیز «الغدیر» مرحوم «علامه امینی» در زمان ما، سرتاپا استدلال، بتون آورمه و مستحکم است. تشیع این است یا مطالب و موضوعاتی که نه فقط استدلال ندارد، بلکه «اشبه شیء بالخرافة» است؟! چرا این‌ها را وارد می‌کنند؟! این خطر بزرگی است که در عالم دین و معارف دینی، مرداران عقیده باید متوجه آن باشند.

پیام غدیر، ولایت و حکومت از نگاه امام خمینی

اگر حکومت عدل پیا شود، اگر گذاشته بودند که حضرت امیر علیه السلام حکومتی را که می‌خواهد پیا کند، تمام انحرافات از بین می‌رفت و محیط، یک محیط صحیح و سالم می‌شد که آن وقت مجال برای همه اشخاص که دارای افکار هستند، عرفا که دارای افکار هستند، حکما که دارای افکار هستند، فقها، همه برای آن‌ها مجال هم پیدا می‌شود.

■ غدير آمده است که بفهماند که سیاست به همه مربوط است، در هر عصری باید حکومتی باشد با سیاست، منتها سیاست عادلانه که بتواند به واسطه آن سیاست اقامه صلوة کند، اقامه صوم کند، اقامه حج کند، اقامه همه معارف را بکند و راه را باز بگذارد برای اینکه صاحب افکار، یعنی آرام کند که صاحب افکار، افکارشان را با دلگرمی و با آرامش ارائه بدهند. (صحیفه امام، ج ۲۰ - ص ۱۱۶)

ایجاد انحرافات و غفلت بعد از غدير خم

■ انحرافاتی که بعد از غدير خم پیدا شد و...

اکثریت شاید غفلت کردند و ما را کنارگیر کردند، نگذاشتند که در امور مسلمین دخالت بکنیم، اسباب این گرفتاری‌هایی شده است که الآن در سرتاسر کشورهای اسلامی داریم می‌بینیم، در همه جا این مسائل هست. باور کردند علمای اهل سنت به اینکه اطاعت از هر قلدری باید کرد، این هم به دست اشخاص قلدر پیدا شده است.

■ عبد‌غدير روزی است که پیغمبر اکرم ﷺ تکلیف حکومت را معین فرمود و الگوی حکومت اسلامی را تا آخر تعیین فرمود که حکومت اسلام نمونه‌اش عبارت از یک همچو شخصیتی است که در همه جهات مهذب، در همه جهات معجزه است. و البته پیغمبر اکرم ﷺ این را می‌دانستند که به تمام معنی کسی مثل حضرت امیرالمؤمنین (ع) نمی‌تواند باشد لکن نمونه را که باید نزدیک به یک همچو وضعی باشد از حکومت‌ها، تا آخر تعیین فرمودند. (صحیفه امام؛ ج ۵، ص ۲۸)

■ روز عید غدیر روزی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تکلیف حکومت را معین فرمود و الگوی حکومت اسلامی را تا آخر تعیین فرمود که حکومت اسلام، نمونه‌اش عبارت از یک همچو شخصیتی است که در همه جهات مهذب، در همه جهات معجزه است. و البته پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این را می‌دانستند که به تمام معنی کسی مثل حضرت امیر علیه السلام نمی‌تواند باشد لکن نمونه را که باید نزدیک به یک همچو وضعی باشد از حکومت‌ها، تا آخر تعیین فرمودند. (صحیفه امام: ج ۳، ص ۲۸)

■ زنده نگه داشتن این عید نه برای این است که چراغانی بشود و قصیده خوانی بشود و مداحی بشود، این‌ها خوب است، اما مسئله این نیست. مسئله این است که به ما یاد بدهند که چه‌طور باید تبعیت کنیم، به ما یاد بدهند که غدیر منحصر به آن زمان نیست، غدیر در همه اعصار باید باشد و روشی که حضرت امیر در این حکومت پیش گرفته است باید روش ملت‌ها و دست‌اندرکاران باشد... (صحیفه امام، ۲، ص ۱۱۳)

■ قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است، این است که قابل نصب است و الا مقامات معنوی قابل نصب نیست یک چیزی نیست که با نصب آن مقام پیدا بشود؛ لکن آن مقامات معنوی که بوده است و آن جامعیتی که برای آن بزرگوار بوده است، اسباب این شده است که او را به حکومت نصب کنند و لهذا، می بینیم که در عرض صوم و صلوة و امثال این ها می آورد و ولایت مجری این هاست. .. (صحیفه امام، ۲۰، ص ۱۱۳)

■ ولایتی که در حدیث غدیر است به معنای حکومت است، نه به معنای مقام معنوی.... مسئله، مسئله حکومت است، مسئله، مسئله سیاست است، حکومت عُدل سیاست است، تمام معنای سیاست است. خدای تبارک و تعالی این حکومت را و این سیاست را امر کرد که پیغمبر به حضرت امیر واگذار کنند، چنانچه خود رسول خدا ﷺ سیاست داشت و حکومت بدون سیاست ممکن نیست. این سیاست و این حکومتی که عجیب با سیاست است، در روز عید غدیر برای حضرت امیر ثابت شد.

■ خوب، ما بسیاری از ائمه‌مان حکومت نداشتند. ما الآن معتقدیم که حضرت امیر در یک برهه از زمان به حکومت رسید، حضرت امام حسن (علیه السلام) هم یک مدت بسیار بسیاری به حکومت رسید، باقی ائمه حکومت نداشتند. آن‌که خدای تبارک و تعالی جعل کرد و دنبالش هم برای ائمه هدی (علیهم السلام) جعل شده است، حکومت است؛ لکن نگذاشتند که این حکومت ثمر پیدا بکند؛ بنابراین، حکومت را خدا، جعل کرده است برای حضرت امیر. سلام الله علیه. این حکومت یعنی سیاست؛ یعنی عجین با سیاست.

■ این که، این قدر صدای غدير بلند شده است و این قدر برای غدير ارج قائل شده اند. و ارج هم دارد. برای این است که با اقامه ولایت یعنی با رسیدن حکومت به دست صاحب حق، همه این مسائل حل می شود؛ همه انحرافات از بین می رود.



ولایت در خطبه غدیر

نوشتاری از آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

در پاسخ به پرسش برخی از مؤمنین که پرسیده بودند: چرا در حدیث شریف غدیر، خلافت و جانشینی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به لفظ «خلیفه» عنوان نشده است تا ایراداتی که در دلالت ولی و مولی بر ولایت، زعامت و زمامداری امور شده است مطرح نشود، به چند نکته اشاره می‌کنیم:

■ غرض ورزی همیشگی مخالفان

اولاً، وقتی اغراض نفسانی، سیاسی و دنیوی در بین باشد، با هر شکل و هر لفظی این مطلب یا هر مطلب دیگری ادا و بیان شود، صاحبان اغراض ایراد می‌گیرند.

اگر در موقف عظیم غدیر، به جای ولی و مولی، هر کلمه دیگری همانند همین لفظ «خلیفه» گفته می‌شد، مثل ولی و مولی به آن ایراد می‌گرفتند، مثلاً در اطلاق متعلق آن حرفی می‌زدند، یا مثلاً «أَنْتَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي»^۱ را به بعد از سه نفر معنی می‌کردند، و بالاخره اگر هر تأکید و تصریحی می‌شد، اصل مسئله نظام و حکومت را خارج از محدوده رسالت می‌شمردند و آن را یک رأی شخصی رسول اکرم ﷺ معرفی می‌نمودند و اجتهاد خود را حاکم بر آن قرار می‌دادند.

اهل نظر و تحقیق با اینکه می‌بینند وقتی رسول خدا ﷺ دوات، قلم و کاغذ می‌خواهد تا آن وصیتی را که با عمل به آن هرگز اتمت گمراه نگردند، بنویسد و با این که کلامش در نهایت صراحت بود و هیچ گونه توجیه و تأویل بر نمی‌داشت و رد آن ممکن نمی‌نمود، با آن گونه القای شبهه روبرو گردید که «غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ» یا «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ»^۲ گفتند و با این بیان، در کمال وقاحت بدان حضرت اعلام کردند که اگر هم بنویسی و وصیت بنمایی، ما با شبهه هذیان گویی آن راد می‌کنیم.

پس اگر بعد از این شبهه هم وصیت خود را می‌نوشت، آن را معتبر نمی‌شمردند. از این رو دیگر نباید انتظار داشت که اهل هواهای نفسانی و جاه طلبان مغرض با الفاظ و کلمات بازی نکنند و ظاهر و صریح آنها را مورد شبهه و ایراد قرار ندهند.

چنان چه کسی گمان کند که اگر به این لفظ یا لفظ دیگر می‌فرمود، مورد شبهه اهل هوی نمی‌شد، اشتباه است. حتی مثلاً آیات قرآن مجید که در کمال صراحت بر توحید - که اساس دعوت قرآن کریم است - تأکید دارد، اشخاصی آن‌ها را به معنای شرک آمیز و موافق با آرای باطله خود معنی می‌کنند.

میزان و حاکم در استفاده از کلام اشخاص؛ قرآن و حدیث، عقل مستقیم و انصاف است که شخص باید حقایق را بر اساس آن، از نصوص موجود استخراج نماید.

■ استعمال لفظ «خلیفه» در بعضی روایات

ثانیاً، در روایات صحیحه متعدّد از امیرالمؤمنین علیه السلام تعبیر به «خلیفه» شده است که از نخستین موارد آن اوائل بعثت، هنگام نزول آیه کریمه: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۳ می‌باشد.

در حدیث متواتر نقلین، که بروجوب ارجاع اتمت به عترت پیغمبر ﷺ صراحت دارد و امان از ضلالت و گمراهی، منحصر به آن اعلام شده. در

بعضی الفاظ آن صریحاً حضرت رسول ﷺ فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ خَلِيفَتَيْنِ»^۴.

با این همه، شخصی که در تاریخ، حدیث، جوامع، سنن و صحاح اهل سنت تخصص دارد، درمی‌یابد از موضوعاتی که به طور شایسته مورد اعتنا قرار نگرفته و از اشخاصی که کمتر از آن‌ها کسب علم و دین شده است، اهل بیت علیهم السلام هستند. حتی کسانی چون بخاری در صحیح روایات بسیاری از فساق و فجره و افراد فاسدالعقیده ذکر کرده است؛ و از ائمه اهل بیت و شخصیتی، مانند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حتی یک روایت نیز نقل ننموده است. غرض اینکه وقتی اغراض، سیاست‌ها و آرای مبدعانه جلوی چشم بصیرت و بینش انسان را گرفته باشد، انکار حق از او عجیب و بعید نیست.

■ استعمال لفظ «خلیفه» در اصل خطبه غدیر

ثالثاً، اگرچه این چند جمله مشهور از این خطبه متواتر، ثابت و مورد اتفاق بین فریقین است، اما از کل جریان این اعلام، ابلاغ و برنامه تاریخی آن استفاده می‌شود که خطبه بیشتر از این‌ها بوده و در این چند جمله، خلاصه نشده است و در کتب حدیث شیعه که مفصل این خطبه روایت شده، هم کلمه خلافت و هم تنصیب بر امامت ائمه علیهم السلام به ویژه حضرت صاحب الزمان علیه السلام وجود دارد.

بنابراین جملات مشهور، دلیل بر این نیست که کل خطبه، این چند جمله بوده است و علت این که روی این جملات، بحث و بررسی و استدلال شده، اتفاق شیعه و سنی بر روایت آن هاست.

■ وجه تکیه بر لفظ «ولی» و «مولی» در خطبه غدیر

رابعاً، وجه دیگر، تکیه بر نقل خصوص این جمله‌های کنیال معنی و عنایتی است که بزرگان خلفا عن سلف به آنها داشته‌اند. بیان ولایت و اولویت بانفس و اموال، برای امیرالمؤمنین علیه السلام است که بر حسب خطبه غدیر، که به خطبه و حدیث ولایت معروف و مشهور شده. این ولایت حتی در زمان شخص رسول خدا ﷺ برای امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت است و به غیبت رسول الله ﷺ از مکان یا زمان، توقّف ندارد.

بدیهی است این ولایت از لحاظ این که باید مانند سایر مسائلی که به وحی الهی به وسیله پیغمبر اعلام می‌شود، از طرف صاحب مقام نبوت ابلاغ شود، نسبت به مقام نبوت بلکه نسبت به ولایت پیغمبر فرع است و دایره‌اش از ولایت پیغمبر - که شامل ولایت بر ولی الله نیز هست - محدودتر بوده و اطلاق و شمول ولایت پیغمبر را ندارد، اما نسبت به ماسوای پیغمبر، با ولایت پیغمبر بر ماسوای فرقی ندارد و خلاصه فرقی که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام با ولایت حضرت رسول اکرم ﷺ دارد، این است که رسول الله ﷺ بر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مانند سایر ائمت ولایت دارد،

درحالی که بر رسول الله ﷺ ولایت احدی غیر از خداوند متعال قرار ندارد. به‌رحال اثبات این ولایت در دایره و محدوده ولایت رسول الله ﷺ برای امیرالمؤمنین علیه السلام از تعبیر به خلافت و جانشینی، در افاده ولایت بر امور، اصح، رساتر و گویاتر است؛ زیرا اگر مفهوم خلافت، جانشینی در امامت، الگو و اسوه بودن و رتق و فتق امور شرعی و بیان احکام حلال و حرام و رسیدگی و سرپرستی و حکومت برانام باشد، لفظ ولایت در دلالت بر این جهت خلافت، که همان حکومت و مدیریت جامعه باشد، أفصح و اصح است. بنابراین چون نظرافرادی که برای غصب خلافت و حکومت حزب‌سازی کرده و با هم تبانی کرده بودند به این علت بود و با سایر مفاهیم خلافت، معارضه مستقیم نداشتند، در «خطبه یوم غدیر» و «حدیث ولایت» این بُعد از امامت و خلافت در این جملات مورد عنایت قرار گرفت و شبهه‌های نامقبولی که در مفهوم مولی و ولی شده است، همه در زمان‌های بعد، برخلاف تمام قراین حالیه و مقالیه این موضوع ابداع شد.

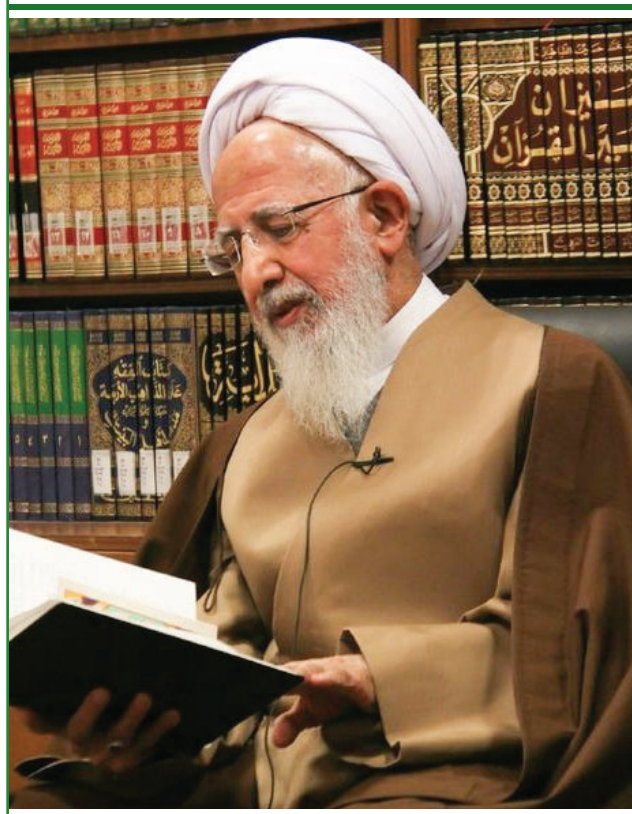
به‌رحال، این جملات مشهور از خطبه غدیر در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اتمام حجت بر همگان کافی و وافی است و ثابت می‌کند که اجتماع آن گروه در سقیفه بنی ساعده باوجود «مَنْ ثَبَّتَ لَهُ الْوَلَايَةَ عَلَى الْأَنْفُسِ وَالْأَمْوَالِ بِتَضَمُّنِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَسُولِهِ ﷺ»^۵ یک معارضه آشکار با خدا و پیغمبر و انحراف ظاهر از حق بود.

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

بایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

■ پی‌نوشت‌ها

۱. توپس از من جانشین من هستی.
۲. اشاره به روایت: «لَمَّا اخْتَصِرَ النَّبِيُّ وَفِي يَدَيْهِ رَجُلٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ النَّبِيُّ: «هَلُمُّوْا أَكْتُبْ لَكُمْ لَنْ تَضِلُّوْا بَعْدَهُ أَبَدًا». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: «إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُكُمْ كِتَابُ رَبِّكُمْ» وَ «قَالَ عُمَرُ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ». «وقتی پیامبر خدا به حال احتضار افتاد در منزل آن حضرت، جماعتی (مردانی) از جمله عمر خطاب بودند، پیامبر ﷺ فرمود: بایاید برای شما چیزی را بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید. عمر بن خطاب گفت: شدت درد بر پیامبر ﷺ چیره شده است و نزد شما قرآن است، کتاب خدا شما را بس است و عمر گفت: «این مرد هذیان می‌گوید». بخاری، صحیح، ج ۵، ص ۱۳۷، ۱۳۸؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۵، ص ۷۵، ۷۶، کتاب الوصیه؛ و دیگر مصادر شیعه و اهل سنت.
۳. شعراء، ۲۱۴. «و خویشتان وندان نزدیکت را انداز کن».
۴. نگارنده، امان الامة من الضلال والاختلاف، ص ۱۲۸. «من در میان شما دو جانشین به جامی گذارم».
۵. «کسی که ولایت و سرپرستی بر جان و مال مردم با نص خدا و پیامبر ﷺ برای او ثابت شده بود».



همتایی غدیر و قدر

همتایی قرآن و غدیر که نماد عترت اطهار (علیهم السلام) است حیات دو ثقل خواهد بود، غدیر مهبط امامت است و قدر مهبط وحی؛ بدون اعتقاد به امامت، توفیق توحید و تحصیل علوم نبوی حاصل نمی شود. سرویس علمی-فرهنگی مرکز خبر حوزه با گرامی داشت دهه امامت و ولایت نوشتاری از حکیم متاله علامه آیت الله العظمی جواد آملی پیرامون غدیر و قدر منتشر کرده است که در ذیل تقدیم خوانندگان ارجمند افق حوزه می شود.



■ **یکم:** سرهم آوایی «روز غدیر» با «شب قدر» همانا هم آهنگی و هم تایی مظروف آن دو یعنی قرآن و ولایت است که ظرف ها را هم سان ساخته است. آنچه در وجود علمی قرآن کریم است، در وجود عینی انسان کامل معصوم (علیه السلام) است. اگر آن کتاب الهی موصوف به: «لآیاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» است، این امام معصوم متصف به آن است... امام معصوم (علیه السلام) از قرآن خبر می دهد و خداوند درباره آن کتاب آسمانی چنین فرمود: «اذا قرئ القرآن فاستمعوا له وأنصتوا».

■ **دوم:** قرآن مجید، معصوم از هر نقص و مصون از هر عیب است؛ لذا قائم به نفس و قیم جامعه بوده و به ملت اقوم هدایت می کند: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» امام معصوم که در بامداد غدیر کسوت «... هذا علی مولا» پوشید، تا شامگاه معاد به عنایت خداوند وابسته بوده و در هدایت محتاج بشری نبوده و همواره قیم معنوی جوامع بشری است: «انما الایمة قوام الله علی خلقه و عرفاؤه علی عباده و لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکروه». کسی که اهل بیت (علیهم السلام) وحی را که غدیریان خدای قدیرند، به رسمیت بشناسد و مورد شناسایی آن ذوات نورانی قرار بگیرد، وارد بهشت می شود، وگرنه گرفتار دوزخ خواهد شد و این مطلب سامی یکی از چند معنای «قسیم الجنة والنار» بودن پرچم داران غدیر است.

■ **سوم:** راز رهبری قرآن به اتحاد، همانا متحدبودن تمام آیات مکی و مدنی اوست که قریب به ربع قرن متناوباً نازل شد و هیچ اختلافی بین اصول و فروع، جهان بینی، جهان داری و جامعه پروری، عبادات، احکام، عقود و ایقاعات آن نیست: «أَفَلَا یَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». همین رمز در امام معصوم (علیه السلام) که منصوص خدا و منصوب روز غدیر است، وجود دارد؛ لذا هر امام سابق، مبشر لاحق و هر امام لاحق، مصدق سابق است؛ چنانچه تمام عقاید، اخلاق و اعمال هر کدام منسجم و هم آهنگ است و آفت اختلاف، نه در درون آن ها و نه در بیرون آنان رخنه نمی کند. کلام امیرمؤمنان که ساحت غدیر به نام آن حضرت (علیه السلام) رقم خورد و متبرک شد، چنین است: «... وَلَيْسَ رَجُلٌ فَأَعْلَمُ أُخْرَصَ عَلَي جَمَاعَةٍ أُمَّةٌ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَلْفَتْهَا مِنِّي أَتَبَغَى بِذَلِكَ حُشْنُ الثَّوَابِ وَ كَرَمُ الْمَأْتَبِ...» هیچ کس نسبت به وحدت امت اسلامی از صاحب غدیر علاقه مندتر نیست؛ زیرا نه کسی مانند آن حضرت در این باره علم صائب دارد و نه کسی در این جهت عمل صالح. احاطه علمی آن حضرت به آثار سوء اختلاف را می توان از کلام نورانی آن حضرت استنباط نمود: «فایاکم والتلون فی دین الله فان جماعت فیما تکرهون من الحق خیر من فرقت فیما تحبون من الباطل و ان الله سبحانه لم یعط أحداً بفرقت خیراً ممن مضى و لا ممن بقى». آنچه از این بیان جامع برمی آید، این است که سنت الهی که در گذشته و حال و آینده مساوی است، همانا حق، صدق، خیر و حسن بودن انسجام اسلامی و باطل، کذب، شروقیب بودن اختلاف است.

■ **چهارم:** همتایی قرآن و غدیر که نماد عترت اطهار (علیهم السلام) است، در امور فراوانی است که بارزترین آنها حیات بخشی این دو ثقل خواهد بود؛ زیرا درباره قرآن که عنصر اصلی دعوت حضرت ختمی نبوت است، چنین آمد: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْیِیْكُمْ - وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ» و درباره امامت از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین رسید: «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة». جریان غدیر سلسله جنبان ولایت است؛ لذا اسامی مبارک امامان معصوم (علیهم السلام) حتی حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) در احتجاج طبرسی در آن یافت می شود. حیات برین انسان که حوزه کرامت به آن اختصاص دارد و قلمرو خلافت الهی مختص آن می باشد، با کثرت وحی و امامت تأمین می شود. سر تقابل بین زنده و کافر در آیه «لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین». همین است و راز زنده دلی انسان به حکمت که در کلام نورانی امیرمؤمنان (علیه السلام) آمده است که: «... الحکمة التی هی حیاة للقلب المیت و بصر للعین العمیاء...» همین خواهد بود. چنان که آن حضرت در کلام دیگر فرمودند: «... احی قلبک بالموعظة...».

■ **پنجم:** قرآن و غدیر که متن امامت است و ولایت دوازده معصوم (علیهم السلام) شرح آن می باشند، هر دو جهانی اند، هر چند گروه خاصی از آنها بهره مندند. گستره جهانی بودن قرآن را از آیات فراوانی مانند: للعالمین نذیراً، ذکری للبشر، کافة للناس، رحمة للعالمین می توان استفاده نمود. چنانچه تلازم حوزه وحی و نبوت نیز شاهد همین گستردگی است. بهینه عالمی بودن امامت انسان کامل معصوم غدیری را می توان از بیان نورانی آن حضرت (علیه السلام) که فرمود: «ان الله جعلنی اماماً لخلقه ففرض علی التقدیر فی نفسی و مطعمی و مشربی و ملبسی کضعفاء الناس کی یقتدی الفقیر بفقری و لا یطغی الغنی غناه» استظهار کرد؛ زیرا سخن از امامت آن حضرت برای مخلوق خداست؛ نه مخصوص مسلمان. جهان بودن قرآن از دو منظر قابل ارزیابی است: یکی دعوت همگان به اسلام و ارائه ادله جهانی و دیگری اداره جهان در کیفیت برخورد مسلمانان با اقوام و مللی که برائت قصور یا تقصیر اسلام را نپذیرفتند. بررسی آیاتی که اتحاد و انسجام را در سه سطح محلی، منطقه ای و بین المللی لازم دانسته و برای هر کدام حکم خاص صادر فرمود، شاهد گویای مدعای یاد شده است. غدیر که ساحت امامت است، باید اتحاد و انسجام اسلامی در سطوح سه گانه مزبور را طراحی، برنامه ریزی و اجرا نماید تا دو ثقل به جا مانده از حضرت ختمی نبوت (صلی الله علیه و آله) جهانی شدن اسلام را به هر دو منظر عرضه کنند.

■ **ششم:** غدیر که مهبط امامت است، همانند لیلۃ القدر که مهبط وحی است، از اعیاد برجسته اسلامی است. عیدبودن فطرواضحی و جمعه برای عبادت و یزه ای است که در آن ایام الله مطرح است. نیایش مأثور این روز سپاس خدایی است که اولاً، ولایت را همانند قرآن حبل متین قرار داد، و ثانیاً، انزال آن را از مرز صقع (ناحیه و کرانه) ربوبی و بارگاه ملکوت به کارگاه ناسوت هم سان قرآن مجید به صورت آویختن قرار داد نه انداختن؛ ثالثاً، یک طرف این حبل ناگسستگی را همتای قرآن کریم به دست خود گرفت و طرف دیگر آن را در دسترس خاک نشینانی چند قرار داد رابعاً، اعتصام آن را همانند دستاویز ساختن عروة الوثقی قرآن حکیم مایه نجات اعلام فرمود و خامساً دستور روز غدیر را دعای «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ (علیهم السلام) از یک سو و عقد اخوت که نماد اتحاد ملی و انسجام اسلامی است، از سوی دیگر قرار داد.

■ **هفتم:** اهتمام به غدیر که تجلی امامت است، هم به لحاظ خود ولایت است که از اصول رصین و مرصوص مذهب است و هم به لحاظ شرط قبول توحید از یک سو و باب علم نبوت بودن از سوی دیگر است که آن دو همانند معاد از اصول بی بدیل و اولی دین اند. امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: «ان لالا اله الا الله شروطاً، وانی و ذریتی من شروطها» و آنچه از حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در حدیث معروف «سلسلة الذهب» یاد شده، مصداقی از اصل جامع ولایت است؛ به طوری که بدون اعتقاد به امامت اهل بیت عصمت (علیهم السلام) نه توفیق توحید تام حاصل می شود و نه تحصیل علوم نبوی میسر خواهد بود. سر کامیابی طبرستان در معارف و حیانی، داشتن شرط توحید و ورود از باب مأذون است. ممکن است کسی ظاهراً بدون پذیرش امامت به علوم صاحب رسالت دست برد بزند، لیکن مالک آن علم نخواهد شد و دانش مسروق وی سودمند نمی باشد. آن که باب علوم نبوت است، چنین فرمود: «نحن الشعار والاصحاب والخزنة والابواب ولا تؤتی البیوت الا من ابوابها فمن آتاها من غیر ابوابها، سُمی سارقاً» اثر ضروری شرط توحید و باب علم بودن، این است که شخص غیر معتقد به امامت معصومان (علیهم السلام) وارد حصن امن نشده و از امنیت طرفی نخواهد بست؛ چنان چه وارد مدینه علم که همان مدینه فاضله الهی است، نمی شود و از «آیه محکمه» و «فریضة عادل» و «سنة قائمه» که تثلیث معهود نبوی و ولوی است، بهره نخواهد برد؛ هر چند مفاهیمی را به ذهن بسپارد؛ زیرا نه اجر رسالت را پرداخت: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فی الْقُرْبَى» و نه به پایه اسلام ایمان آورد: «لکل شیء اساس و اساس الاسلام حبنا اهل البیت».

منبع: بنیاد بین المللی علوم و حیانی اسرا



حدیث وصایت و خلافت در کلام اهل بیت علیهم السلام و دیگران

نوشتاری از علامه سید مرتضی عسکری رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ

احادیث وصایت از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده در آن از امام علی علیه السلام به عنوان وصی و جانشین پیامبر نام برده شده است. مضمون این احادیث با عبارت های مختلفی در جوامع حدیثی شیعه و سنی آمده است. روایت «لَکَلِّ نَبِیِّ وَصِیٌّ وَ وَارِثٌ وَ اِیَّ غَلِیّاً وَ صِیِّی وَ وَارِثِی» از مشهورترین نقل های آن است که توسط بریده بن حبیب از پیامبر ﷺ نقل شده است. علامه سید مرتضی عسکری رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در کتاب معالم المدرستین جلد ۲ در باب وصی رسول الله ﷺ و وزیر و ولیعهد و خلیفه بعد از او، بیش از ۷۰ صفحه را به این موضوع اختصاص داده اند و ما در این نوشتار منتخبی از آن را تقدیم خوانندگان ارجمند «هفته نامه افق حوزه» می کنیم.

■ «وصی» در احادیث رسول الله ﷺ

رسول خدا ﷺ در حضور بنی هاشم، «علی بن ابی طالب علیه السلام» را بدین گونه معرفی فرمود که:

«همانا این برادر و وصی و خلیفه من در میان شماست. پس، از او بشنوید و اطاعتش نمایید».

رسول خدا ﷺ با این بیان «وصی و خلیفه» خود در بین آنها را تعیین نمود و فرمانشان داد تا اطاعتش نمایند. و خداوند سبحان فرموده: «وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ»: آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید.

طبرانی از «سلمان فارسی» روایت می کند که گفت: «به رسول خدا ﷺ گفتم: «هر پیامبری را «وصی» ی است، وصی شما کیست؟» پاسخ فرمود و چندی بعد که مرادید فرمودند: «سلمان!» به سویی شتافتیم و گفتم: «بله». فرمودند: «می دانی وصی موسی کیست؟» گفتم: «آری، یوشع بن نون است». فرمود: «برای چه؟» گفتم: «برای آن که در آن روز داناترین آنها بود». فرمودند: «همانا وصی من و راز نگهدارم و بهترین کسی که بعد از خود باقی می گذارم تا قول و قرارم را وفا و ذین و قروضم را ادا نماید «علی بن ابی طالب علیه السلام» است.»^۱

«ابویوب انصاری» می گوید: رسول خدا ﷺ به دخترشان فاطمه علیها السلام فرمودند: «آیا ندانستی که خدای عزوجل زمینیان را برانداز نمود و از بین آنها پدرت را برگزید و مبعوث گردانید، و در بار دوم برانداز نمود و شوهرت را برگزید و به من وحی فرمود تا همسرش دهم و وصیش گیرم؟»^۲

«ابوسعید خدری» می گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: «همانا وصی من و راز نگهدارم و بهترین کسی که بعد از خود باقی می گذارم تا قول و قرارم را وفا و ذین و قروضم را ادا نماید «علی بن ابی طالب» است.»^۳

«انس بن مالک» می گوید: «رسول خدا ﷺ وضو ساخت و دو رکعت نماز به جای آورد و به او فرمود: «اولین کسی که از این در برتوارد می شود، امام متقیان و سید مسلمانان و پیشوای دین و خاتم وصیین است... و علی آمد و آن حضرت فرمودند: «انس! که آمد؟» گفتم: علی. پس، شادمان به سوی او برخاست و در آغوشش کشید و...»^۴

و از «بریده» می گوید: «رسول خدا ﷺ فرمود: «هر پیامبری را وصی و وارثی باشد، و علی «وصی» و وارث من است.»^۵

در «محاسن و مساوی» بی هقی روایتی است که فشرده آن، چنین است: «جبرئیل با هدیه ای از سوی خدا فرود آمد تا رسول الله ﷺ آن را به پسرعمو و «وصی اش» علی بن ابی طالب علیه السلام اهداء نماید.»^۶

■ وصیت در کلام امام علی علیه السلام:

امام علی علیه السلام بنابر روایت خوارزمی در بخشی از سخنانش می فرماید: «من برادر رسول الله ﷺ و «وصی» او هستم...»^۸

ابن ابی الحدید نامه امام علی علیه السلام به مصریان را چنین روایت می کند: «و بدانید که امام هدایت و پیشوای ضلالت، و «وصی» نبی و دشمن نبی، یکسان نباشند.»^۹

یعقوبی در بیان احتجاج خوارج بر امام علی علیه السلام چنین آورده که آن ها می گفتند: «او (علی علیه السلام) «وصیت» را تباه کرده است» و امام در پاسخ فرموده است: «اما سخن شما که گفته اید: «من «وصی» بودم ولی «وصیت» را تباه کردم» خداوند عزوجل می فرماید: (وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ) «و بر مردم است که برای خدا آهنگ بیت الله کنند: آنها که توان رفتن به سویش را دارند و هرکس کفر ورزد (بداند که) خداوند

از همه عالمیان بی نیاز است». حال به نظر شما اگر احدی آهنگ بیت الله ننماید، این بیت الله است که کافر می شود؟ بدیهی است، کسی که می تواند به سوی بیت الله برود و آن را ترک می کند کافر می شود. پس این شماست که با ترک کردن من کافر شدید، نه من که شما را ترک کردم...»^{۱۰}

■ وصیت در خطبه های امام علی علیه السلام:

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه می فرماید: «ای مردم! من مواعظی را که انبیا با آن ها امت خود را اندرزمی دادند، برای شما شرح و بسط دادم. و آنچه را که «اوصیا» به آیندگان بعد از خود رساندند، به شما رساندم...».

و در خطبه ۸۸ نیز می فرماید: «و چگونه از خطای این فرقه ها در شگفت نباشم که با وجود اختلاف در پراهن دین خود، نه اثر پیامبری را می جویند و نه عمل «وصی» را پیروی می کنند».

و در خطبه دوم آن می فرماید: «هیچ یک از افراد این امت با آل محمد ﷺ مقایسه نشوند و کسانی که نعمت ابدی شان بر این امت جاری است، با دیگران مساوی نباشند. آنان اساس دینند... و آنان را ویژگی های حق ولایت است، و «وصیت» و وراثت در خاندان ایشان است...».

ابن ابی الحدید گوید: «علی علیه السلام خطبه خواند و در بین خطبه اش فرمود: «من بنده خدا و برادر رسول الله هستم و این سخن را هیچ کس، پیش از من و بعد از من، نگوید مگر به دروغ. از پیامبر رحمت ارث بردم، و سیده زنان این امت را به همسری گرفتم، و من «خاتم الوصیین» هستم.»^{۱۱}

■ وصی پیامبر ﷺ در کتب لغت و اشعار صحابه و تابعین

لقب «وصی» برای امام علی علیه السلام از نخستین روزهای صدر اسلام مشهور و معروف بود، و این شهرت در کتاب های لغت نیز ساری و جاری است. چنان که صاحب لسان العرب در ماده «وصی» گوید: «و علی علیه السلام «وصی» نامیده شده». و در تاج العروس می گوید: «وصی بر وزن غنی لقب علی علیه السلام است».

این لقب در شعر شعرای صدر اول نیز آمده است. حسان بن ثابت شاعر رسول خدا ﷺ در قصیده ای که پس از وفات پیامبر ﷺ سروده می گوید:

جزی الله عتبا و الجزاء بكفه أبا حسن عتبا و من کابی حسن
حفظت رسول الله فینا و عهد الیک و من اولی به منک من و من
ألسنت اخاه فی الهدی و وصیه و اعلم منهم بالکتاب و السنن
«خداوند اباحسن را از سوی ما پاداش دهد،

که پاداش به دست اوست. و چه کسی چون با حسن باشد؟
مقام رسول الله را در بین ما پاس داشتی و عهد و وصیتش
از آن تو بود و چه کسی سزاوارتر به اواز تو؟ چه کسی؟ و چه کسی؟
آیا تو برادر و «وصی» هدایتگرا، و داناترین آن ها به کتاب و سنت
نیستی؟»^{۱۲}

ابن ابی الحدید می گوید: از جمله اشعار صدر اسلام که در بردارنده عنوان «وصی» رسول الله ﷺ برای آن حضرت است، سروده عبدالله بن ابی سفیان بن حرت بن عبدالمطلب است که می گوید:
و متاع علی ذاک صاحب خیبر و صاحب بدریوم سالت کتابه
وصی النبی المصطفی و ابن عمه فمن ذا بدانیه و من ذا یقاربه؟
«و علی، همان خیبرگشای نامی، از ماست؛

فاتح روز بدر با ستون های سپاه خروشانش.

«وصی» پیامبر برگزیده و پسر عم او.

و چه کسی بلندای مقامش را درمی یابد و چه کسی بدان نزدیک می شود؟».

و عبدالرحمان بن جعبل می گوید:

لعمری لقد بایعتم ذا حفیظه علی الدین معروف العفاف موفقا
علیا و وصی المصطفی و ابن عمه و اول من صلی ابا الدین و التقی
«به جانم سوگند با کسی بیعت کردید که پاسدار دین و شهره عفاف و بسی پیرومند است.

علی را می گویم، «وصی» مصطفی و پسر عم او،

و نخستین کسی که نماز گزارد، همزاد دین و تقوی».^{۱۳}

منذر بن ابی حمیصه وداعی می گوید:

لبس متا من لم یکن لک فی الله ولیاً یا ذا السولا و الوصیه
«کسی که تو را برای خدا دوست ندارد، از ما نیست!».

ای صاحب ولایت و (وصیت)!!»^{۱۴}

آنچه را که درباره «وصی و وصایت» یادآور شدیم، همگی در نزد پیروان مکتب خلفا از قرن اول هجری تا قرن چهاردهم مشهور و شناخته شده است. همان گونه که آن مرد «ضبی» سپاه عایشه در جنگ جمل سرود و گفت:

آنها امام علی علیه السلام را «وصی» پیامبری دانستند، او و یازده فرزندش را بالقب «اوصیاء» می شناختند.

آری، آن ها امام علی علیه السلام را، غافلانه و بدون توجه به محتوا و عمق معنا، لقب «وصی» می دادند. اما در حال تنبّه و آگاهی از معنا و مغز این لقب، گاهی انکارش کرده و زمانی کتمانش می نمودند و در برخی از اوقات نیز، آن را از جایگاهش تحریف و منصرف می ساختند.

■ پی نوشت ها

۱. حشر: ۷.
۲. المعجم الکبیر، ج ۶ ص ۲۲۱.
۳. مجمع الزوائد هیثمی، ج ۸ ص ۲۵۳ و ج ۹ ص ۱۶۵.
۴. کنز العمال، کتاب الفضائل، ج ۱۲ ص ۲۰۹ حدیث ۱۱۹۲.
۵. حلیه الاولیاء، ج ۱ ص ۶۳. تاریخ ابن عساکر، ج ۲ ص ۴۸۶.
۶. تاریخ دمشق، ابن عساکر، خطی، ج ۱۲ قسمت اول ص ۱۶۳.
۷. المحاسن و المساوی، ج ۱ ص ۶۴.
۸. مناقب خوارزمی، ص ۱۴۳.
۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲ ص ۲۸.
۱۰. آل عمران: ۹۷.
۱۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۱۹۳.
۱۲. شرح نهج البلاغه، چاپ اول مصر، ج ۱ ص ۲۰۸.
۱۳. الموفقیات زبیر بن بکار، چاپ بغداد ۱۹۷۲ م ص ۵۷۴.
۱۴. الموفقیات ص ۵۷۵.
۱۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۷.

■ با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار داده اید. برترین عید، عید غدیر است و از دید شما وظیفه ما در رابطه با لزوم امتداد حرکت غدیر چیست؟

■ غدیر، عید ولایت است و وظیفه ما در لزوم امتداد حرکت غدیر هم با توجه به فرمایش های نبی اکرم ﷺ پیرامون مبحث ولایت، یک وظیفه روشن، واضح و لازم است؛ زیرا در خطبه غدیر، از ثقلین نیز یاد شده و پیغمبر اکرم ﷺ ما را به پیروی از دو ثقل ماندگار الهی که از هم جداناپذیرند، امر فرموده است؛ از این جنبه، لزوم امتداد حرکت غدیر قابل پرسش و استفهام نیست. چون یک امر واضح است و فریقین هم این حدیث متواتر را نقل کرده اند. خداوند رحمت کند استاد بزرگوار ما آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله را. ایشان می فرمودند: اکنون پرداختن به اصل اختلافی که قرن ها قبل در قضیه خلافت روی داده، ضرورتی ندارد و ما باید با تمسک به حدیث ثقلین، بر مرجعیت علمی ائمه اطهار علیهم السلام تأکید کنیم. حتی یک وقت برخی افرادی که یا معاند بودند یا از تحقیق بویی نبرده بودند، در الازهر مصر در حدیث ثقلین تشکیک کردند. آیت الله بروجردی نیز مرحوم شیخ قوام وشنه ای را مسئول نگارش مقاله ای در این زمینه نمودند و این مقاله در مجله رساله الاسلام، که دارالتقرب مصر چاپ می کرد، منتشر شد و اثرات مفیدی هم داشت.

■ آیا فرهنگ جامعه ما غدیری است؟

■ گاهی اوقات تحلیل وضع موجود بر اساس اغراضی خاص است. طبیعتاً نتیجه این گونه تحلیل، واقعی نخواهد بود. همچنین در طرف مقابل برخی هم در تحلیل اوضاع کنونی زمان خود، واقع بین نیستند. در حالی که ما در آموزه های دینی و درس های ثقلین، به مبحث «محاسبه» توصیه شده ایم. محاسبه نیز فقط منحصر در رویکردهای شخصی نیست. بلکه ما باید در جهت گیری های اجتماعی هم محاسبه را لحاظ کنیم تا عیب های خود را بشناسیم و ان شاء الله در صدد کاهش و سپس رفع آنها بر بیاییم. حادثه غدیر درخشان ترین دوره تکاملی بشریت در اقلیم حیات طیبیه است؛ زیرا به نص کلام الهی، اکمال دین در این روز غدیر است که صورت گرفته و اگر مسائل پس از رحلت نبی اکرم ﷺ روی نمی داد و به درس غدیر گوش فراده می شد، همین حادثه منجر به پدید آمدن بهشت موعودی که در آخر الزمان وعده داده شده، می شد. ولی چون به درس غدیر که درس بیعت و اطاعت از ولی خداست، گوش داده نشد، تحقق آن بهشت موعود به دوران پس از اتمام غیبت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه موکول شد؛ منظور این که برای این که ببینیم آیا فرهنگ جامعه ما مبتنی بر فرهنگ غدیر است، باید به درس های این واقعه الهی بنگریم و سپس اوضاع و افکار خود را محاسبه کنیم تا ببینیم چه میزان به فرهنگ غدیر نزدیک یا از آن دور هستیم.

عرض کردم که درس غدیر درس بیعت و اطاعت بود و اطاعت وقتی محقق می شود که ما در عمل دستورات شخص مطاع را رعایت کنیم. چارچوب دستورات امامان ما، در جامعه کنونی ما رعایت می شود. ولی بخش هایی از آن نیز مورد کم توجهی قرار می گیرد. برعکس در برخی جوامع غربی، پاره ای از همین دستورها کاملاً مورد اعتناست و انسان به صورت ملموس آن را در جوامع ساری و جاری می بیند؛ پس ما برای این که بدانیم واقعا فرهنگ ما یک فرهنگ غدیری است، باید ببینیم به چه میزان، آن دستورات شخصی و اجتماعی را توانسته ایم در زندگی شخصی و در جامعه اجرا کنیم؛ مثلاً آیا به دستورات علی و آل علی علیهم السلام درباره نظم، تلاش،



نگاهی گذرا به واقعه غدیر شخصیت علامه امینی و اهمیت کتاب شریف الغدیر

گفت و گو با آیت الله سید جمال الدین دین پرور

اشاره: فرهنگ غدیر و مقوله ولایت، روح جوامع شیعی است و غدیر به عنوان یکی از اصلی ترین نمادهای فرهنگ ولایی جوامع ما به شمار می رود. چنان که کتاب الغدیر علامه امینی از مهم ترین کتب مطرح تاریخ تحقیقات شیعه درباره موضوع غدیر و ولایت است. در این گفت و گو آیت الله سید جمال الدین دین پرور نماینده ولی فقیه و رئیس بنیاد بین المللی نهج البلاغه، نکاتی را در باره حقیقت واقعه غدیر، شخصیت علمی علامه امینی و اهمیت کتاب شریف الغدیر بیان داشته اند که در ادامه تقدیم خوانندگان محترم هفته نامه افق حوزه می شود.

بوده اید از نظر شما بزرگداشت واقعه غدیر منافاتی با تقرب مذاهب اسلامی ندارد؟

■ منافاتی با هم ندارند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نص احادیثی که شیعه و سنی نقل کرده اند، مدار حق بود و با ایشان حق را می شناسیم. بحث علمی و سخن گفتن پیرامون مسئله غدیر و روشن کردن اذهان دیگران در این زمینه، منافاتی با اندیشه تقرب مذاهب و وحدت اسلامی ندارد. چون ولایت و امامت مایه انتظام و همگرایی است و میراث غدیر یک میراث فرامذهبی و برای دیگر مذاهب و ادیان هم می تواند باشد؛ چنان که هم اکنون در جهان اهل سنت و نیز در مجامع غیراسلامی هستند افرادی که از تحقیقات پیرامون غدیر مانند عبقات الانوار (مجلد غدیر) یا الغدیر علامه امینی استفاده کرده و بهره می برند. همچنین شیفتگان حضرت علی علیه السلام را همواره در میان تمام مکاتب و ملل دیده ایم. امیرالمؤمنین علیه السلام منحصر در زمان خویش نیست و امام همه زمان ها و انسان هاست. کامل ترین و بهترین تمدن بشری نیز با محوریت ولایت علی و آل علی علیهم السلام پدید خواهد آمد.

■ شنیده ایم حضرت عالی با علامه امینی دیدار

داشته اید. دوست داریم از احوالات علامه برای ما مطالبی را بیان بفرمائید.

■ حقیقتاً علامه امینی از مفاخر تاریخ روحانیت شیعه است و سیره علمی و عملی او به خصوص فانی بودن او در محبت و ولایت حضرت امام علی علیه السلام یک الگوی راستین از علمای دانشمند با معنویت و فضیلت را پیش روی چشم ما می نهد. علامه امینی محضری بابرکت و نورانی داشت؛ یعنی نگاه کردن به وی انسان را آرام می کرد و از حرکات و سکناتش حب شدید اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام را می شد مشاهده کرد. بنده با ایشان آشنایی و نسبتی نداشتم و پدرم و جدم نیز طبق اطلاعی که دارم با وی مراوده و ارتباطی نداشتند. چون فضای تحصیل و زندگی ایشان، نجف بود و جد اعلای بنده مرحوم آیت الله العظمی سید ابوتراب دربندی و پدر بزرگ بنده آیت الله سید جعفر دین پرور در نجف، درس خوانده بودند و مقدم بر علامه امینی بودند. پدرم مرحوم سید مهدی دین پرور، محل تحصیل و محل خدمات دینی اجتماعی اش قم و تهران بود. اگر چه پدر بزرگ و جد اعلایم سال ها در نجف بودند. ولی ارتباط خاصی با مرحوم علامه نداشته ایم و البته ممکن است ایشان برخی احوال و مناقب جد ما را شنیده باشد. یک روز در منزلمان در شمیران بودم که خبر دادند علامه امینی به قصد دیدن شما به منزلتان می آیند. یادم می آید که فصل تابستان بود و من قم نبودم. خلاصه ایشان بدون هیچ مقدمه ای به منزل ما تشریف آورد. دو سه ساعتی در منزل ما بود و راجع به الغدیر و مباحثی پیرامون ولایت و امامت حرف زد و از بیانات ایشان محظوظ شدیم و حتی الآن حدود ۵۰ سال که از آن واقعه می گذرد، وقتی آن را به یاد می آورم لبریز از شوق و شیفتگی نسبت به ایشان و بیاناتش می شوم.

■ ایشان به شما پیشنهاد کردند که در زمینه نهج البلاغه به فعالیت بپردازید؟

■ به این صورت که رسماً پیشنهاد بدهند، نه، ولی خود من فکر تأسیس بنیاد نهج البلاغه را مرتبط با آن دیدار می دانم. ایشان مباحث مختلفی را پیرامون دایرة المعارف الغدیریان کرد و از سیر تاریخی واقعه گفت و از خصوصیات کتابش و تأثیری که بر افراد خودی و غیر خودی گذاشته و از برخی کرامات و حکایات جالب در همین زمینه هم سخن گفت. من در اثنای سخنان ایشان به ذهنم خطور کرد که علت ورود علامه به این وادی را بپرسم. وقتی سؤال را مطرح کردم که چطور شد به فکر تألیف این گونه کتابی افتادید؟ مرحوم علامه امینی فرمودند: ما سال ها در نجف اشرف ساکن بودیم و مشغول درس و بحث و تحقیق بودیم. روزی به حرم مطهر حضرت علی علیه السلام مشرف شده بودم در حرم به حضرت عرضه کردم که آقا، یک کاری به دست ما بدهید تا در مورد ولایت اهل بیت علیهم السلام انجام دهیم و خود شما هم مدد کار ما باشید. ظاهراً علامه امینی با اینکه به تحصیل و تدریس و تحقیق و فعالیت های علمی مشغول بوده و این ها در حد خود مطلوب بوده ولی اینها وی را اقناع نمی کرده و دوست داشته علاوه بر این فعالیت عادی حوزه، کاری دیگر انجام دهد. حقیقت امر نیز همین است. مقامات علمی و درس بحث مقدمه برای کارهای اصلی و بزرگ تر است و انسان باید تمام هم و غمش خدمت به معارف ولایی و خدمت به آستان اهل بیت علیهم السلام باشد و درس و بحث مقدمه این کار است. چون آن زندگی و حیاتی ارزش دارد که رنگ ولایی به خود گرفته باشد و اوقات انسان صرف خدمت به آستان ولایت شود. علامه فرمودند: همین که از حرم مطهر بیرون آمدم فکر تألیف کتابی در زمینه الغدیر در ذهنم جرقه زد و این طلیعه و آغازی

رسیدن به حقایق هستی در علوم مختلف فقط تلاش و کوشش کافی نیست. تلاش و کوشش باید باشد ولی در عین حال انسان باید بداند عنایات الهی است که راه کشف حقایق و انجام خدمات ماندگار را در کنار تلاش و کوشش شخص باعث می شود و امثال علامه امینی فقط به سبب تلاش و کوشش موفق به آفرینش این آثار علمی و اثربخش نشدند. بلکه با داشتن معرفت و روح معنوی به تلاش و کوشش و در نتیجه خدمات مکتوب و غیر مکتوب خود برکت و رنگ ماندگاری عطا می کردند.

■ **استاد به عقیده حضرت عالی آیا ما حق علامه را در زمینه خدماتش به خصوص در تالیف الغدیر، جبران کرده ایم؟ مثلاً شنیده ام شما چندین مرتبه به یاد علامه امینی محافلی را با حضور بزرگان در قم و تهران ترتیب داده اید.**

■ به هیچ وجه حق علامه امینی بر خود را ادا نکرده ایم. آن مجلس های انس ما نیز صرفاً به یاد علامه بود، ولی ادای حقوق علامه امینی طور دیگر است. برگزاری مراسم مختصر یا مفصل بزرگداشت در نوع خود برای معرفی علامه و خدماتش بی فایده نیست. چنانکه تاسیس نهادهایی که نام مبارک الغدیر را دارا باشند نیز بی ثمر نیست. اما علامه یک امت است و الغدیر و خدمات علمی اش یک اقیانوس. من معتقدم الغدیر مثل علامه امینی در میان ما مظلوم و مهجور است. درست است که این کتاب در درجه اول برای قانع کردن مخالفانی نوشته شده که بر اثر تبلیغات اغیار یا عدم حرکت در مسیر حق یابی، به حق نرسیده اند. اما دایرة المعارف الغدیر برای ما هم درس عقیده است، هم درس تاریخ و هم درس ادب و تحقیق. به نظر من طلاب حوزه همه باید دست کم یک دوره این کتاب را بخوانند. آن هم نه خواندن به صورت مطالعه ای محض. بلکه درس گرفتن نزد اساتید اهل فن و فراگیری محققانه؛ زیرا این کار هم فایده ایجابی دارد و هم سلبی. فایده ایجابی اش تحکیم عقاید خود را در زمینه جهات تاریخی واقعه غدیر و سیر تاریخی اش است و جنبه سلبی اش هم امکان بحث کردن عالمان با اهل سنت در مواقعی که مجال بحث و گفتگوی آرام و بدون غوغا پدید آید. اصل در کار ما مبحث امامت و ولایت است و دانشجویان و طلاب ما خوب است با کتبی مثل الغدیر آشنا و بلکه با آن مانوس باشد. نسل جوان ما را باید سوق بدهیم به سمت فراگیری این دست معارف که نفع دنیوی و اخروی دارد. الان جوانان ما گاهی بسیار پرمطالعه و پراطلاع هستند. ولی اطلاعات و مطالعاتشان در زمینه های خنثی یا کم ارزش و یا حتی منفی است. باید از کتبی چون الغدیر، فرهنگ سازی کرد. رمان و داستان های هنرمندانه بر اساس تحقیقات این دست کتب نوشت. عنوان های مهم الغدیر و عقبات بر اساس موضوعاتی که دارند، استخراج شده و در قطع جیبی و به صورت زیبایی تدوین و ترجمه و منتشر شود. در حوزه دروس منقول، الحمد لله زیاد است. ولی دست کم نیمی از وقتی را که صرف فقه و اصول و... می کنیم به مباحث مرتبط با امامت و ولایت اختصاص بدهیم تا این مقوله ها که نتیجه دیگر علوم حوزوی است، مهجور نماند و در ذات حوزه و میان مردم نهادینه شود. چه اشکال دارد خطبه های توحیدی نهج البلاغه که به نظر من هنوز بکر و مملو از معارف والای الهی است، رسماً در دروس معتبر و توسط اعظام حوزه تدریس شود و تقریراتش نوشته شود و از جهات مختلف درباره آنها بحث بشود. عامل پیروزی مکتب تشیع بر دیگر مکاتب و مذاهب، داشتن همین گنجینه های معارفی ناب و بی نظیر است که امثال علامه امینی در حد توان خود آثاری را درباره آنها پدید آورده اند و ما نباید بگذاریم آنها آخرین دانه های تسبیح تحقیق و پژوهش در عرصه معارف امامی و ولایی باشند.

گفت و گو: محمد علی نجفی



یک بار که در سوریه بودم مطلع شدم که کتابخانه ای در آن جا وجود دارد متعلق به ناصبی ها. به آن کتابخانه مراجعه کردم و متوجه شدم اسناد و مدارک و منابع منحصر بفردی دارد که اتصال به صدر اسلام پیدا می کند. ولی متولی کتابخانه پیرمردی بد اخلاق و عصبانی بود و اجازه نمی داد از آن جا استفاده کنم و بهره بردن از آن منابع هم با یکی دو ساعت صرف وقت، ممکن نبود. اما من به هر طریقی بود او را راضی کردم که مرا در کتابخانه نگه دارد و در را شبانه قفل کند و روز بعد برگردد و بدین ترتیب مدتی آن جا بودم و هزاران فیش و یادداشت از اسناد و مدارک آن جا ثبت کردم و نوشتم و در الغدیر گنجاندم.

■ **از جنبه آداب تحقیق و پژوهش، الغدیر را چگونه می بینید؟**

■ اسلوب های پژوهش در الغدیر، رعایت شده و دامنه وسیع اطلاعات و نظم منطقی و تاریخی و نیز رعایت اصول و آداب تحقیق و پژوهش موجود در الغدیر برای هر محقق و حق طلبی قابل الگوپذیری است. همچنین بهره بردن از انبوه مصادر مخطوط و منابع مطبوع، و نیز لحن متنوع حماسی و مستدل و شورآفرین ایشان در لابلای الغدیر مشهود است. برخلاف برخی نویسنده ها که حین اثبات یک مطلب، مقداری لحن نوشتار خود را گزنده می کنند و این از تاثیر مناسب کلام می کاهد، مثل مرحوم قاضی نورالله شوشتری صاحب احقاق الحق یا شیخ ما مرحوم شیخ محمد تقی شوشتری صاحب قاموس الرجال. اما علامه امینی مانند بزرگانی چون سید حسن صدر، شیخ محمد حسین کاشف الغطا و شیخ محمد رضا مظفر در مباحث کلامی و اختلافی، ضمن مستدل و متین سخن گفتن، بیانی آرام و تاثیرگذارتر از امثال مرحوم شوشتری دارد. همچنین خواندن حکایات مختلف در باب تلاش های جانفروشی علامه امینی در زمینه دست یابی به منابع و مصادر در کتابخانه های ایران، عراق، سوریه، هند و... واقعاً عزم افراد محقق را در خسته نشدن از طی طریق تحقیق افزون می کند. نکته دیگر روح معنویت و بکاء ایشان است. علامه امینی عالمی معنوی و اهل دل و راز و نیاز بود. طلاب عزیز و دانشجویان باید بدانند برای

شد در اینکه در وادی تحقیق پیرامون موضوع غدیر و در معنای عام، وادی ولایت بیفتم. من هم مدتی بعد تنها در اتاق نشسته بودم و کاغذ و قلمی، به دأب طلاب علوم دینی که با این چیزها مانوس اند دستم بود. طایر فکرم در موضوعات و مباحث مختلف در حال پرواز بود و حکایت دیدار علامه امینی و آن درخواستش از حضرت امیر (ع) به ذهنم آمد و این فکر در ذهنم خطور کرد که یا امیرالمؤمنین شما یک کاری هم به بنده بسپارید که آن را انجام دهم و در زمره خادمان ولایت شما باشم. ناخودآگاه قلمی که در دستم بود بر روی کاغذ عبارت «بنیاد نهج البلاغه» را نوشت. از این جهت در این سیر افتادم و اگر خدمتی در این راستا انجام داده ام از عنایات علوی ناشی از آن دیدار علامه امینی می بینم؛ لذا در طی این مدت بیش از ۴۰ سال، هر پیشنهادی که از سوی نهادها و ارگان ها برای همکاری با آنها در آموزشان شده نپذیرفته ام و افتخارم این است که ان شاء الله سرباز ولایت و خادم آستان حضرت مولی الموحدين (ع) باشم. البته در اوایل انقلاب با برخی ارگان ها مثل سپاه پاسداران یا برخی نهادهای دیگر همکاری هایی داشته ام ولی صرفاً همکاری هایم در راستای تبلیغ و ترویج معارف علوی (ع) و نهج البلاغه بوده و خداوند را از این جهت بسیار شاکرم که به لطف خود، توفیق گذران زندگی در این مسیر را به بنده عطا فرموده است.

■ **علامه امینی را فقط همان یک بار زیارت کردید؟**

■ نه. به غیر از آن دیدار خاص، یک بار دیگر ایشان را در منزل حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حبیب الله مرزوقی هم دیدم و در محفلشان بودم. ایشان همچنین به سبب بیماری به تهران منتقل شدند و در تهران به رحمت خدا رفتند. دیدار سوم بنده در همین زمان بود که برای ملاقات ایشان به محضرشان رفتم و گفتگوهایی داشتیم. یک نکته بسیار جالب برای من، این بود که ایشان ناتوان و بیمار در بستر بودند و چون نام مبارک حضرت علی (ع) برده شد تمام قد به پا خاستند و دست بر سینه نهاده و گفتند: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» و این برای من بسیار جالب بود که روح ولایی ایشان چه اندازه می تواند قوی باشد.

■ **استاد، از خصوصیات روحی و نیز پشتکار علامه امینی برایمان بفرمائید.**

■ علامه امینی (ع) روحی بزرگ داشت و اصولاً روحی که با ولایت پیوند قوی داشته باشد حتماً بزرگ و متعالی است. نمود این روح قوی علاوه بر تألیفات ایشان در منش و حرکت و سکون و سکوت و گفتار علامه امینی قابل مشاهده بود. ایشان به تنهایی به اندازه چند مؤسسه علمی فعالیت علمی و تحقیقی داشت و جز نظر اهل بیت (ع) و به ویژه حضرت امام علی (ع) به ایشان نمی توان این زندگی بابرکت وی را طبق معیارهای مادی سنجید. به خصوص این که ایشان کرامات و حکایات شگفت انگیز بسیاری در طی دوران تألیف و پس از اتمام تألیف الغدیر مشاهده کرده یا برای دیگران اتفاق افتاده بود و ایشان مطلع شده بود. اموری که هم در تقویت روح ایمان و اعتقاد انسان و هم در تقویت نیروی پشتکار و تلاش وی مؤثر است. وی در همان جلسه اولی که توفیق زیارت ایشان دست داد تعدادی از آثار و کراماتی را که در مسیر تألیف الغدیر برایشان اتفاق افتاده بود، تعریف کردند.

■ **ممکن است برخی از آن حکایات را تعریف بفرمائید؟**

■ یکی از حکایات هایی که ایشان نقل کرد این بود که من در مسیر رصد مطالب مرتبط با الغدیر، به منابع بسیاری از اهل سنت مراجعه می کردم. ولی نهایتاً به منابعی می رسیدم که متصل به زمان صدر اسلام نبود؛ مثلاً فرض کنید موطا مالک از منابع مورد استفاده ام بود ولی صد سال و بیشتر فاصله داشت؛ به خاطر همین مدتی درمانده شدم و کار را کنار گذاشتم تا منابع متصل به عصر پیغمبر (ص) را پیدا کنم. اما به رغم تلاش هایم و جستجو در کتابخانه های مختلف، چاره ای حاصل نمی شد تا اینکه

سلام بر غدیر برکه همیشه جاری تاریخ؛ به ضمیمه سؤالات مسابقه کتابخوانی

معرفی کتاب

این اثر به قلم ادبی آیت الله سید جمال الدین دین پرور مسؤول بنیاد بین المللی نهج البلاغه و با استناد به منابع تاریخی و روایی به رشته تحریر درآمده است. در این کتاب به موضوعات حجه الوداع و وقایع پیش از غدیر و جریان بعد از واقعه غدیر، راویان غدیر، سیل تبریک به حضرت علی (ع) امام اول شیعیان،

تحقیق در کلمه «مولی»، احادیث غدیر و پاسخگویی به شبهات غدیر پرداخته شده است.

■ مسابقه کتابخوانی

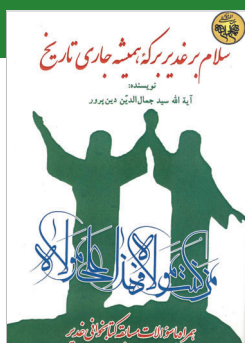
در این اثر سؤالاتی در خصوص غدیر مطرح شده است لذا ارگان ها و نهادهای فرهنگی و مراکز علمی و آموزشی از جمله حوزه های علمیه و

دانشگاه ها می توانند با تهیه این کتاب و توزیع آن در اشاعه فرهنگ غدیر گام موثری بردارند.

بنیاد بین المللی نهج البلاغه با بیان خطبه غدیر و وقایع رخ داده در جهت آشنایی مردم به خصوص قشر جوان با تاریخ اسلام و ولایت پذیری حرکت کرده است تا بتواند به سهم خویش فرهنگ

غدیر را در بین مردم نهادینه کند.

علاقه مندان می توانند برای تهیه کتاب و سئوالات مسابقه به بنیاد بین المللی نهج البلاغه، واقع در میدان شهدا خیابان حجیه روبروی مدرسه حجیه قم یا به سایت بنیاد بین المللی نهج البلاغه nahjolbalagheh.ir مراجعه نمایند.





حقیقت غدیر، تداوم خط ولایت و امامت

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین محمد باقر تحریری

برای آگاهی از فلسفه واقعه غدیر خم، معنا و پیام خطبه غدیر، رابطه غدیر و ولایت و نهایتاً ارتباط میان غدیر و حادثه عاشورا، با حجت الاسلام والمسلمین محمد باقر تحریری تولیت حوزه علمیه مروی به گفت‌وگو نشستیم که مهم‌ترین نکات این مصاحبه به شرح زیر است: حقیقت غدیر ظهور ولایت الهیه پس از نبی اکرم ﷺ در این عالم است، ابن ابی الحدید می‌گوید: دشمنان آمدند و نگذاشتند فضایل امیرالمؤمنین نشر پیدا کند، مشروعیت رهبری از ولایت اهل بیت علیهم السلام و مقبولیت آن از مردم است، غدیر را باید با محرم زنده کرد، مسئله غدیر مسئله سبک زندگی اسلامی است و....

■ حقیقت غدیر و لزوم و اهمیت پرداختن به غدیر چیست؟

■ مسئله غدیر یک مسئله قرآنی، بینشی و اعتقادی است. غدیر از جهت جایگاه خود، یک مکان است؛ اما از جهت حقیقت، بیانگر یک جایگاه بالایی است که خدای متعال برای پیامبر اسلام ﷺ مقرر کرد تا در یک مقطع زمانی خاص، حقیقتی را به صورت عمومی، هم برای مسلمانان همزمان با نبی اکرم ﷺ آشکار کند و هم تکلیف همه مسلمانان و مؤمنان به دین توحید را تا دنیا برپاست، معین سازد. یعنی غدیر یک حقیقتی است که از عالم غیب در این عالم امکانی و ماده، ظهور پیدا کرده است و حلقه واسطه دقیق بندگان در زندگانی دنیا با عالم غیب است که البته این حلقه واسطه در زمان نبی اکرم ﷺ، خود وجود مبارک آن حضرت بود. منتها خدای متعال خواسته است که این رابطه بین عالم و دنیای غیب همواره تا قیامت در این عالم شکل بگیرد. غدیر نه تنها در این عالم؛ بلکه در عالم پس از این هم، برای کسانی که غدیر و رسالت آن به آن‌ها برسد، زندگی ساز و حقیقت ساز است. حقیقت غدیر، ظهور ولایت الهیه پس از نبی اکرم ﷺ در این عالم است که می‌خواهد نشان دهد که انسان در این عالم رها نشده و یک موجود متصل به عالم غیب است. او موجود پوچی نیست و دارای حقیقت است. حقیقت بسیار بلند است و زندگی انسان محدود به زندگی دنیایی نیست. زندگی دنیایی به تنهایی مانند زندگی حیوانی است و تنها کمی، متنوع‌تر از زندگی حیوانات است.

حقیقت غدیر این است که ما در قرآن آیهای همانند آیه تبلیغ در سوره مائده نداریم که پیامبر گرامی اسلام ﷺ را برای رساندن پیامی هم تحریک و تهدید کند و هم ایشان را تضمین کند. تهدیدش این است که اگر این رسالت و انسانی، رسالت خدا که آوردی، پوچ است. نبی اکرم ﷺ این همه زحمت طاقت فرسا در مقابله با توطئه‌های مشرکین کشیدند. لحن و نحوه سخن گفتن در این آیه خاص است. تعبیر «بلغ» را ما فقط در این آیه داریم؛ یعنی «برسان». خدای متعال در آیات دیگر فرموده، کار حضرت رسول ﷺ «بلاغ» است؛ اما در این آیه سفارش اکید به رساندن است. در اول رسالت بحث بلغ نیامده؛ بلکه مستقیماً پیام داده شده: «اقرا باسم ربك الذي خلق»؛ مسئله دوم در این آیه این است که چیزی بر پیامبر ﷺ نازل شده بوده که آمده

است: «ما انزل الیک من ربک» معلوم می شود که این اولین مرحله نیست که این رسالت بر عهده پیامبر ﷺ قرار داده شده و از پایان آیه هم می فهمیم که این رسالت بسیار خاص است.

در آیات دیگر خود مطلب بیان می‌شود: مثلاً «حرم حرام است»، «نماز واجب است». از این جا معلوم می‌شود، مسئله رساندن مسئله خاصی است؛ چرا که در ادامه می‌فرماید: «فان لم تفعل فما بلغت رسالتی» اگر انجام ندهی، رسالت خدا را انجام ندادی.

تضمین این آیه آن جاست که می فرماید: «والله یعصمک من الناس» خدا از تو حفاظت می کند. این نشان دهنده این است که پیامبر ﷺ نیاز به این تضمین داشته که پشتوانه بیشتری از جانب خدا بیاید. قطعاً پیامبر ﷺ با آن عظمت لحظه ای به غیر خدا توجه ندارد و با همه رنج هایی که در طول تاریخ برای ادای رسالتش داشته است، معلوم می شود که حفظ جانش مقصود نیست؛ بلکه حفظ آن چه می رساند، منظور است. دلیل این نگرانی چیست؟ این یک نگرانی خاص است که می خواهد پیوند انسان با عالم غیب را بعد از خود برقرار کند که انسان بفهمد تا الآن که این پیوند برقرار شده، از جانب خداوند متعال گسسته نشده است. خدا به فکر ما هست و ما را لغو نیافریده و برای همان جهت که آفریده است، برای ما راهبر معین می کند.

این حقیقتی است که تمام موجودات از آن سرباز زده‌اند. آیه امانت می‌فرماید: «إنا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الإنسان إنه كان ظلوماً جهولاً». ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم؛ اما آن‌ها از برداشتن سرباز زدن و از آن ترسیدند و انسان آن را به دوش کشید. راستی که او بسیار پیدادپیشه و نادان است.» این امانت چیست؟ این امانت تحمل ولایت الهی است که انسان می‌خواهد تحت تدبیر عالم غیب قرار بگیرد. این انسان حقیقتی دارد که می‌تواند متصل به عالم غیب شود. غیب هم نهایت ندارد. پس این انسان می‌تواند بی‌نهایت شود. بی‌نهایت شدن انسان این است که او تحت ولایت خدا برود.

□ با وجود اهمیت غدیر و این که پیامبر ﷺ سه روز مردم را در غدیر خم نگاه داشت و حجت خود را با آن‌ها تمام کرد و آیه هم نازل شد، چرا

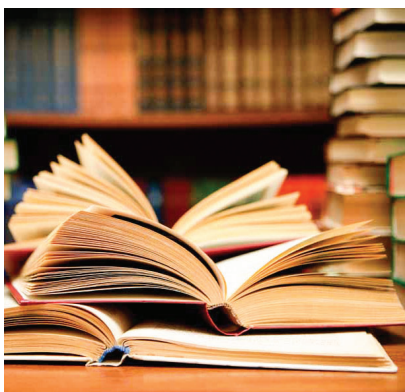
این اتفاق، بعد از اجرای غدیر فراموش شد؟

■ این موضوع هم از اهمیت مسئله غدیر است؛ چون پیغمبر ﷺ طبق نظر همه مفسران و مورخان اعلام کردند که این آخرین حج و اولین حج است؛ چون ایشان چنین حجتی را با مسلمین انجام نداده بودند. جایگاه‌های اجتماع متعددی در حج وجود دارد؛ مانند عرفات یا منا که محل اجتماع است. اما در این مکان‌ها مسئله امامت امام علی علیه السلام را مطرح نکردند. این معلوم می‌کند که در این مراحل پیامبر ﷺ می‌خواهند به مردم هشدار بدهند که این موضوع اهمیت دارد. اب. بکر از تأییدات اب. مسئله است.

در قرآن کریم آخر همین آیه بیان می‌شود که «والله لايهدى القوم الكافرين». علت نگرانی پیغمبر اکرم ﷺ از این تبلیغ، این حقیقت است که البته وقتی شکافته شود، مسائل مختلفی در درونش هست. اولین و اصلی‌ترین نگرانی حضرت از گروهی است که هنوز ایمان کامل نیاورده بودند و به عالم غیب ایمان و به این ارتباط باور نداشتند. در اولین مراحل تبلیغ عده‌ای به سمت حضرت آمدند و گفتند: ما به این شرط به شما ایمان می‌آوریم که بعد از خودت مسئله جانشینی را برای ما بگذاری. حضرت فرمود: این از جانب من نیست؛ بلکه از جانب کسی است که مرا در این مقام قرار داده است.

انسان ابعاد مختلفی دارد؛ یک بعد او دنیاگرایی و مقام‌پرستی است. این مقام‌پرستی که چهره‌ای از هواپرستی است، باعث می‌شود که این مسئله مورد غفلت قرار گیرد؛ وقتی پیامبر ﷺ از دنیا رفت، محمود بن لبید در مدینه نبود و وقتی بازگشت مشاهده کرد که همه چیز به هم ریخته است. خدمت حضرت فاطمه ﷺ آمد که شما درباره علی ﷺ صحبتی دارید؟ فاطمه ﷺ فرمود: بعد از غدیر دیگر صحبتی نمانده. مسئله غدیر همه چیز را حل کرده و ما حرف مخفی نداریم. پس مخفی شدن ولایت امیرالمؤمنین بعد از غدیر لایه‌های مختلفی دارد. یک لایه مخفی آن که قرآن کریم بیان می‌کند، مسئله عدم ایمان راسخ به وحی است و یک سری لایه‌های ظاهری وجود دارد که همان مقام‌پرستی و حب جاه است. همه ما امتحان می‌شویم. درست است که عده‌ای ایمان راسخ به وحی داشتند و تا پای جان برای پیامبر ﷺ اکرام می‌ایستادند؛ اما همه این طور نبودند. در زمان

نیم نگاهی به کتاب کتاب شناسی علامه امینی و کتاب الغدير



کتاب شناسی چه در قسم موضوعی و چه در قسم شخصیتی، یکی از ابزار تحلیل وضع دینی، معرفتی، فرهنگی و اجتماعی جوامع است. در تمدن اسلامی شخصیت های برجسته بسیار و حوادث علمی مهمی را داشته ایم که پس از عصر خویش، موج های مهم دینی و علمی ایجاد نموده اند و از این جهت تدوین کتاب شناسی ناظر بدان ها، دارای فوائد و ثمرات مناسبی است.

علامه شیخ عبدالحسین امینی (۱۳۲۰-۱۳۹۰ق) از علمای بزرگ شیعه در قرن چهاردهم هجری و از متکلمان طراز اول تاریخ تشیع است و دایرة المعارف «الغدیر» ایشان نیز از آثار مهم کلامی تاریخ اسلام محسوب می گردد. کتابی که پس از عصر تألیفش، موج عظیمی را در زمینه غدیر پژوهی و مباحث مرتبط با ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) ایجاد نموده و منبع تولید و تغذیه صدها اثر کوچک و بزرگ به فارسی، عربی و دیگر زبان ها بوده است. با این که پیرامون علامه امینی و کتاب شریف الغدیر، نوشته هایی پدید آمده است، ولی هنوز وجود یک کتاب شناسی جامع در این دو زمینه خلایی محسوس و ملموس است و برای جبران این خلأ «کتاب شناسی علامه امینی و کتاب الغدیر» توسط بنیاد نهج البلاغه و به قلم حجت الاسلام سیدمحسن دین پرور، سامان داده شده و ان شاء الله به زودی منتشر و وارد بازار نشر خواهد شد. در این مقاله به صورت گزارشی مختصر از کتاب شناسی یادشده، ارائه می دهیم.

این کتاب شناسی به زبان فارسی نوشته شده و اگرچه ناظر به معرفی آثار مرتبط با علامه و الغدیر به زبان های غیرفارسی و عربی نیز هست، ولی عمدتاً آثاری معرفی شده اند که به زبان فارسی یا عربی نوشته شده است. هر چند به ندرت برخی آثار اردو، ترکی و انگلیسی نیز معرفی شده و بدیهی است استقرای وسیع تری در این زمینه، بر مصادیق این بخش از کتاب شناسی مذکور خواهد افزود.

در رابطه با مقوله کتاب شناسی، گاه این تعبیر را اعم از کتاب، مدنظر قرار داده و به مقاله شناسی و نیز آثار غیرمستقلی که به موضوع کتاب شناسی در دست اقدام اشاره داشته نیز پرداخته می گردد. نویسنده کتاب شناسی علامه امینی و الغدیر اگر چه در تحقیقی مجزا به رصد این دو بخش، یعنی مقاله شناسی و آثار غیرمستقل، نیز پرداخته، ولی در اثر کنونی فقط به معرفی کتب مستقل اکتفا نموده است. البته این کتاب شناسی فقط منحصر در معرفی آثار مطبوع و چاپ شده نیست و به معرفی آثار مخطوط نیز می پردازد؛ به عنوان نمونه به کتاب اعلام الانام یا رساله ای از علامه امینی در پاسخ علمای پاکستان در بحث زیارات اشاره داشته و یا از سفرنامه علامه امینی به هند سخن گفته شده که توسط همین محقق، تصحیح شده و در ۲۵۰ صفحه در آستانه نشر قرار دارد.

کتاب شناسی معمولاً به دو گونه است؛ یا گزارشی است و یا توصیفی انتقادی. مولف در این اثر ۱۲۰ صفحه ای خویش به کتاب شناسی گزارشی اکتفا نموده و در مجموع بیش از ۲۰۰ اثر را در رابطه با علامه امینی و الغدیرش معرفی کرده است. آثاری که در موضوعات اصل کتاب الغدیر، ترجمه هایش، گزیده های عربی و فارسی الغدیر، آثار برگرفته از الغدیر با برداشت های موضوعی، آثار مرتبط با زندگی علامه امینی و معرفی سایر آثار وی به غیر از الغدیر اعم از آثار تالیفی یا تصحیحی می باشد. خواه کتاب هایی که در ایران و عراق منتشر، یا در هند، پاکستان، بحرین و لبنان چاپ گشته باشد. یکی از مزیت های کتاب شناسی غیرمستقل علامه امینی، رویکرد «کتاب شناسی سلبی» است؛ بدین معنا که آثار و تالیفات (به ویژه تالیفات دایره المعارفی) که انتظار می رفته در آنها به موضوع مدنظر اشاره شود و نشده، نیز تذکر داده شده است. امری که از آداب تحقیق است و با شیوع اش هم در زمینه لزوم دقت نویسندگان و هم امکان ویرایش اثر و جبران خلأها در چاپ های مجدد، دارای نفع و فایده است. با آرزوی توفیق برای این محقق کتاب شناس، امیدواریم در سال آینده که پنجاهمین سال ارتحال علامه امینی به حساب شمسی است، تلاش های بیشتری برای شناساندن میراث علامه امینی، این بزرگ مرد عرصه دفاع از ولایت، صورت پذیرد.

این شخصیت جامع وقتی می خواهد سخن بگوید، همه سخنرانان عاجز می شوند. وقتی در مورد انسان کامل صحبت می کند، همام جان می دهد و می فرماید: این تأثیر موعظه است. وقتی ذعلب که یکی از سخنرانان برجسته است، می خواهد سؤالی بپرسد که امام علی (ع) نتواند پاسخ دهد، می پرسد: «یا علی (ع) وقتی خدایت را بندگی می کردی، دیده بودی؟» حضرت فرمود: «خدایی را که ندیده باشم، بندگی نمی کنم.» و شروع به توصیف خدا می کند. در آخرین سؤال کننده می گوید که من دیگر از این اشتباهات نمی کنم. ابن ابی الحدید می گوید: دشمنان آمدند و نگذاشتند فضایل امیرالمؤمنین نشر پیدا کند.

درس که امروز باید از واقعه غدیر بگیریم چیست؟

■ امروز انقلاب اسلامی نسیمی از غدیر است. ببینید این نسیم چه کرده است. چه جوان هایی را به اوج رساند. بعضی از شهدای ما ندای امام که آمد، رفتند. این یک نمونه است. این ندا عالم را گرفته است. این همه توطئه های مختلف نظامی، اقتصادی و فرهنگی که به انحای مختلف از طرف دشمنان صورت گرفت که می خواستند، ندای انقلاب را خفه کنند. غدیر واقعی در این انقلاب است که بگوید: دین زنده است. آن کسی که بگوید: دین زنده نیست، خودش مرده است و می خواهد ما را به مردگی بکشد. بعضی بر حسب ظاهر دم از غدیر می زنند؛ اما غدیر را نفهمیدند این ها می گویند: باید غلبه ظلم در عالم را نظاره گر باشیم تا امام زمان (عج) بیاید. خب امام زمان (عج) می خواهد، قرآن و دستورات امیرالمؤمنین (ع) را حاکم کند. در کجای دنیا قانون اساسی معارف الهی است و رهبری آن مجتهد جامع الشرایط، عادل و پیرو اهل بیت؟ علیهم؟ است؟ در طول تاریخ حاکمیت این چنینی نداریم. حتی در زمان حضرت علی (ع) نگذاشتند، چنین حاکمیتی محقق شود. این بهترین حجت برای حقانیت غدیر است.

خلاصه مسئله غدیر مسئله سبک زندگی اسلامی است که مقام معظم رهبری بر آن تأکید می کنند. سبک زندگی اسلامی، زندگی علوی است که هم استعداد های مادی انسان شکوفا بشود، هم استعداد های عقلانی انسان و هم استعداد معنوی انسان که حاکم بر این دوست شکوفا شود. زندگی علی (ع) این چنین است. باید ساده ترین و پیش پا افتاده ترین کار هم، با اهل بیت؟ علیهم؟ ربط داشته باشد و این، باعث شکوفایی استعداد های استقلال اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می شود. این همان شکوفایی بالاست که نمودش را در انقلاب اسلامی پیدا کردیم. دشمنان توطئه می کنند و بسیاری از ما افکارمان تحت تهاجم فرهنگی غرب قرار می گیرد. ما منابع مستغنی علمی و انسانی داریم و در طول زمان نشان دادیم که چه عالمانی داشتیم که دشمنان از بین بردند. اگر اینها تحت حاکمیت دین باشند، نظام پیدا می کنند.

چون در آستانه محرم هستیم چه توصیه ای برای جوانان، هیئات مذهبی و مداحان دارید؟

■ ما محرم را جدای از غدیر نمی دانیم. غدیر را باید با محرم زنده کنیم. امام حسین (ع) آمد تا آگاهی بدهد و از زیر یوغ حاکمیت طاغوت در بیاورد. حتی اگر یک نفر هدایت شود؛ این پیام عاشورا است. خود امام حسین (ع) به حر می گوید: بیا. دنبال زهیر می فرستد و او پر و بال پیدا می کند. اینها تحول هایی است که در عاشورا اتفاق می افتد. جوان نباید دور معصیت برود. باید به فکر نمازش باشد. مداح باید مدح اهل بیت (ع) را بگوید نه مدح خودش را؛ یعنی خودش مطرح نباشد. منبری باید معارف بی کران و ابعاد گوناگون اخلاقی، سیاسی و اجتماعی عاشورا را بیان کند؛ ابعادی که هنوز باز نشده را بگوید. ما متأسفانه فقط مظاهری از عاشورا داریم؛ البته همین مظاهر دنیا را تکان می دهد. همین ها اگر با معنا همراه شود، چه قدر تأثیر گذارتر می شود.

گفت وگو: علی بشیری

پیامبر اکرم (ص) آیاتی نازل می شد که این موضوع را بیان می کرد مثلاً سوره توبه در آیات متعددی چهره منافقین را بیان می کند. این به این معنی است که همه کسانی که در زمان حضرت بودند، خالص نبودند.

از خطبه غدیر چه نکات ارزنده ای می توان آموخت؟

■ خطبه غدیر پنج شاخصه دارد. آخرین و طولانی ترین فرمایش حضرت رسول (ص) است. یک محور خطبه، معرفی خدای متعال است. چون اساس دین توحید است؛ ما باید معتقد شویم که موجودات و ما به چه حقیقتی متصل هستیم. خدایی که بی نهایت و ازلی و ابدی است و ما نمودی از حکمت او هستیم و ما را برای هدفی عالی آفریده است. این معرفی های گوناگون از نبی اکرم (ص) آمده که جای دیگری از آن حضرت نقل نشده است که می خواهد بیان کند که درک توحیدی برای هر کس در هر درجه ای زیربنای ایمان و نجات اوست.

نکته دوم معرفی خودش است که من از جانب چنین خدایی هستیم و معارف من از جانب اوست و بعد از آن، حضرت از آیات قرآنی که درباره ولایت امیرالمؤمنین است، استفاده می کند. آیاتی که تمامی مفاد آن، ولایت حضرت علی (ع) است، مثل آیه ولایت. یا آیاتی که همه مشخصات مؤمنین را بیان می کند؛ ولی فرد شاخص و کامل مؤمنین، علی (ع) است؛ مثل این آیه که «الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم» که می خواهد بیان کند، جایگاه علی (ع) تنها در فرمایشات گوناگون خود حضرت که به آن سنت می گوئیم، نیامده؛ بلکه در قرآن هم آمده است.

نکته بعدی این است که پیامبر (ص)، ویژگی های گروندگان به علی (ع) بن ابی طالب و اهل بیت؟ علیهم؟ را برمی شمارد که ما خودمان را محک بزینم. اینکه ما غدیر را به عنوان یک حقیقت ایمانی پذیرفتیم، معنایش چیست؟ اول باید این پیوند قلبی را محکم کنیم که لازمه آن این است که بدانیم همواره تحت تدبیر خدا هستیم. تدبیر خدا به واسطه پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت؟ علیهم؟ در زندگی ما جاری می شود و ظهور این تدبیر خدا، در قیامت است که اگر قلباً و عملاً تحت این تدبیر هستیم، به سعادت می رسمیم. موضوع بعدی این است که حضرت خبرهای غیبی می دهند. عده ای بعد از این قضیه ایشان را تهدید می کنند. تهدیدها هم در خطبه طولانی غدیر به آمده که ایشان اهل جهنم هستند. بنابراین حضرت همه دین را در غدیر خلاصه کردند که فرمودند: «الیوم اکملت لکم دینکم».

حضرت امام علی (ع) مختص شیعه نیست و یک شخصیت جهانی است. مسیحیان و ادیان مختلف از ایشان الگوبرداری می کنند. دلیل قرار گرفتن در این جایگاه چیست؟

■ باید روی شخصیت ایشان تمرکز کنیم که چگونه بوده که درباره آن همه جا صحبت می شود. او یک شخصیت کامل است. در ارتباط عبودی با خدا کامل است و بعد از نبی اکرم (ص) کسی به پایش نمی رسد. در روابط خانوادگی نیز در قله است. توجه کنیم که یک شخصیت این چنینی کارهای خانه را هم انجام می دهد. ما باید همه اینها را تحلیل کنیم. شخصیتی که نسبت به اعتقاداتش ذروای کوتاه نمی آید و حاضراست که اگر برادرش هم در برابر عقیده اش بایستد، او را دم شمشیر بدهد. با هیچ کس حتی فرزندش، نسبت به روشش که دین الهی است، تعارف ندارد. وقتی ایشان را با افراد عادی مقایسه می کنیم می بینیم که دیگران وقتی یک مقدار تهدید شوند، پایشان می لغزد. اینها بیانگر عدالت کامل امیرالمؤمنین (ع) است. چه وقتی که در رأس حکومت نیست و چه زمانی که هست. حتی وقتی در رأس حکومت هستند، زندگی شخصی اش محدودتر است؛ چون می خواهد حقیقت را تجلی بدهد. این نشان دهنده اوج کمال این شخصیت است که چه قدر به عالم غیب پایبند است و مجسمه ظهور عالم غیب است؛ لذا این روایت در محور قرار گرفته که «علی مع الحق والحق مع علی. علی مع القرآن والقرآن مع علی».



غدير پیام‌هایی که فرستاد مسئولیت‌هایی که آورد

گفت‌وگو با رئیس مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی
به شبهات حوزه‌های علمیه

اشاره: درس‌ها، پیام‌ها و مسئولیت‌هایی که غدیر برای جهانیان تا قیام قیامت مخابره کرد، روشنی بخش آینده بشریت است اگر به آموزه‌های آن دل داد و سر به فرمان رسول دو سرا حضرت محمد مصطفی ﷺ بسپاریم. هر چند جریان تاریخ آن چنان که باید بر اساس آموزه‌های غدیر پیش نرفته است و از همین روی جوامع بشری و اسلامی گرفتار آسیب‌های عدیده گردیده‌اند که البته تاوان عملکرد است اما با بازگشت به حقایق الهیه و آموزه‌های غدیر و اهتمام در امر تبیین و تبلیغ آن می‌توان نظاره گر شواهد موفقیت بشریت و کمال و سعادت ابدیه او بود. در همین راستا و به مناسبت دهه بزرگ امامت و ولایت هفته‌نامه افق حوزه گفت‌وگویی با حجت الاسلام والمسلمین حسن رضایی‌مهر استاد حوزه علمیه و رئیس مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه، انجام داده‌اند است که در ادامه می‌خوانید.

■ بر اساس تاریخ‌نگاری جریان غدیر و گزارش‌های متواتر عامه و خاصه در این خصوص، به این معنا دست پیدا می‌کنیم که جریان غدیر و موقعیت زمانی و مکانی و کم و کیف تحقق آن و با عنایت به این‌که چنین امری توسط شخص حضرت پیغمبر ﷺ مدیریت گردید همه و همه بیانگر یک غایت بزرگ و هدف خطیر بوده که می‌توان آن را به عنوان موضوع اصلی این جریان قلمداد کرد، به عنوان اولین سؤال بفرمایید اصل جریان غدیر با این مشخه‌ها، ما را به چه موضوعی رهنمون می‌سازد؟

■ همان‌طور که اشاره کردید جریان غدیر از آن دسته وقایعی است که کم و کیف و نوع تحققش آن را متمایز و دارای اهمیت کرده است و هر چند هر یک از این مشخصه‌ها می‌تواند خود، موضوع یک گفت‌وگو علمی باشد، اما الان آنچه در پاسخ به سؤال شما باید بدان پرداخته شود، هدف و غایتی است که این جریان با همه خصوصیات منحصر به خاطر آن انجام شده است، در واقع هر شاهد بی‌غرض و هر غائبی که گزارش غدیر را دریافت کرده است در اولین التفات به قضیه، این سؤال در ذهن او نقش می‌بندد که جمع کردن بیش از یکصد هزار نفر در هوای گرم آن روز و پس از انجام اعمال حج، موقعیت جغرافیایی مشترک همه حاجیان، آن هم در حجة الوداع و دستور آن حضرت ﷺ به این‌که آنهایی که جلورفته‌اند برگردند و آن‌ها که عقب مانده‌اند، برسند، و همه این وقایع خاص، برای بیان چه امری بود و برای تبیین چه موضوعی و منطقاً این موضوع باید خیلی مهم بوده باشد که اگر در این موقعیت خاص بیان نمی‌شد، دین کامل نمی‌گشت.

بنابراین با توجه به خصوصیات واقعه غدیر و نیز صریح سخنان نورانی حضرت پیغمبر ﷺ می‌توان قاطعانه به این معنا رسید که هدف از غدیر و اصل محتوای آن بیان و تبیین مسئله امامت و ولایت امام علی ﷺ بوده است.

■ این‌که محتوای غدیر چیزی جز امامت و ولایت نیست، نکته‌ای بسیار مهم است، اما این مهم چگونه قابل تبیین است؟

■ برای توضیح این مطلب یک مثال عرض می‌کنم، فلسفه وجودی صدف، گوهری است که در درون آن هست، هر چند صدف خود دارای ارزش است اما ارزش بودن آن ناشی از گوهر گرانبهایی است که در درون آن قرار دارد، گوهری که از چندین جهت ارزشمند است هم اعتبار صدف به اوست و هم نیاز دیگران را برطرف می‌کند و مردم به او محتاج‌اند بنابراین محتوای صدف و در واقع حقیقت آن، همان گوهر گرانبهایی است که درون آن قرار دارد. غدیر هم با تمام خصوصیات و اهمیتمش، محتوایی دارد و آن ولایت و امامت است که در حقیقت، گوهر غدیر است، گوهری که همه به آن نیازمندند و برطرف سازنده نیاز مردم است و جریان غدیر هم به واسطه آن غدیر است. یعنی تشکیل آن اجتماع بزرگ در آن موقعیت خاص آن هم از سوی پیغمبر خدا ﷺ همه و همه مقدماتی برای بیان یک حقیقتی بود به نام ولایت و امامت.

■ مراد از کمال دین چیست؟

■ ببینید دلیل این مطلب که اگر جریان غدیر اتفاق نمی‌افتاد دین کامل نمی‌شد آیه شریفه «الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِینًا» است البته در خصوص این آیه مباحثی مطرح شده است مثلاً در باره شأن نزول آن، برخی روز عرفه و دیگرانی روز غدیر خم را قائل شده‌اند، اما به تعبیر مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله روایات در باب شأن نزول قابل جمع است بدین بیان که آیه شریفه در روز عرفه نازل شد و پیغمبر ﷺ آن را در روز غدیر پس از اعلام وصایت امام علی ﷺ برای مردم خواند و منظور از نزول در غدیر همین است مؤید این مطلب هم این است که امر الهی برای اعلان وصایت امیرالمؤمنین ﷺ قبل از غدیر بود و آن حضرت آن امر را در فرصت مناسب که روز غدیر بود اجرا کرد. البته برخی هم روایات مربوط به نزول در عرفه را ضعیف دانسته‌اند و دیگرانی هم قائل شده‌اند که آیه شریفه دو بار نازل شده است در عرفه و روز غدیر. در هر حال مهم آن است که آیه مربوط به جریان غدیر است. اما این‌که مراد از کمال دین چیست، در این مورد نیز باید گفت دیدگاه‌هایی مطرح شده است مثل آن‌که گفته شده که مراد از کمال دین آن است که با حضور پیغمبر ﷺ در حج، تمام احکام حج به صورت کامل بیان شد ولی بطلان چنین دیدگاهی روشن است چون تعلیم کامل احکام حج نمی‌تواند علت اکمال دین باشد و در واقع رابطه معقول بین تعلیم احکام حج و نوامیدی کافران وجود ندارد

یا مثلاً برخی ادعا کرده‌اند که مراد از اکمال دین آن است که مشرکان حق ورود به مسجد الحرام را نداشتند و مسلمین بدون اختلاط با مشرکین در خانه خدا عبادت می‌کردند این ادعا هم باطل است چون اولاً ممنوعیت مشرکین از ورود به خانه خدا یک سال قبل از حجة الوداع بوده است ثانیاً خالی بودن مسجد الحرام از مشرکین و این‌که از عبادت در مسجد الحرام نومید شدند مستلزم یأس و نوامیدی همه کفار نبوده است در حالی‌که در آیه شریفه می‌فرماید همه کفار نومید شدند. البته نظریات دیگری هم مطرح شده که به لحاظ مخدوش بودن قابل طرح نیستند.

■ به نظر شما کدامیک از این دیدگاه‌ها می‌تواند تفسیر واقعی کمال دین باشد؟

■ دیدگاه صحیح آن است که مراد از اکمال دین، تضمین شدن بقای اسلام با اعلان وصایت امیرالمؤمنین ﷺ در غدیر است و همین امر سبب نوامیدی مشرکان گردید، چون کفار در واقع به امید عدم تعیین وصی توسط پیغمبر برنامه‌های تخریبی علیه اسلام و مسلمین داشتند و امید به هدم اسلام داشتند اما با اعلان وصایت حضرت علی ﷺ در روز غدیر، واقعاً مأیوس شدند چرا که تنها حیلۀ آن‌ها برای مملکت اسلام و مسلمین از بین رفت و محتوای غدیر تیر خلاصی بود که بر قلب فتنه نشست.

■ به نظر جناب عالی غدیر چه پیام‌های برای ما و جامعه بشریت دارد و چگونه باید نسبت به آن‌ها پای‌بند بود؟

■ واقعه غدیر متضمن پیام‌های صریح و مهمی است که توجه به آن‌ها در هر عصر و زمانی لازم است و این توجه اگر در صدر اسلام صورت می‌گرفت، شاهد این همه فرق و مذاهب متشتت در جامعه اسلامی نبودیم. به هر حال واقعه غدیر مشتمل بر درس‌ها و پیام‌های فراوانی است که چون سؤال فرمودید به برخی اشاره می‌کنم.

یکی از پیام‌های اساسی غدیر که در طلیعه خطبه غدیر به آمده است ضرورت وجود امام و رهبر برای جامعه هست. هر جامعه‌ای نیازمند رهبر است چنان که امام علی ﷺ در نهج البلاغه می‌فرماید: ... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ. یعنی مردم از داشتن رهبر لابد اند چه رهبر نیکو و چه رهبر فاجر. این‌که در فرازی از خطبه غدیر آمده که: أَنَا هُجْرَتُ اللَّهِ عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُرْوِكُ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ إِنَّهُ قَدْ دَنَا أَجَلَكَ وَ مُدَّتْكَ ... فاعهد عهدك و قدم وصیتك- دلالت بر این دارد که پیغمبر نباید از دار دنیا برود در حالی‌که امام و رهبر جامعه اسلامی را معین نفرماید زیرا وجود رهبر برای جامعه امری غیر قابل انکار است. و بدیهی است پس واقعه غدیر، از طرف حکیم علی الاطلاق یعنی پروردگار عالم و به وسیله پیغمبری حکیم مانند رسول خدا ﷺ بود و معلوم است چنین فعلی یعنی تعیین وصی و جانشین حتماً حکیمانه بوده و ترک آن غیر حکیمانه و فعل غیر حکیمانه برخدا و پیغمبرش قبیح است و محال.

یکی از پیام‌های مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد آن است که اکمال دین و نوامیدی دشمن در تعیین امام به وسیله پیغمبر ﷺ و از سوی خدای متعال و به اذن اوست یعنی وصی پیغمبر باید منصوب از جانب خدای متعال باشد و ابلاغ چنین امری هم مأموریت پیغمبر ﷺ است. و البته همین پیام بلند نیز مدلل به ادله عقلی و شرعی است که در جای خود مفصل بحث شده است و از آنجا که پس از اعلان وصایت حضرت علی ﷺ آیه شریفه اکمال، نازل شد معلوم می‌شود که خداوند با تعیین آن حضرت به جانشینی پیغمبر، دین خود را کامل فرموده است. این پیام و درسی است که از غدیر به ما رسیده است و همه عقلا و شرعا مکلف به عمل بر اساس آن هستند.

■ همان‌گونه که در مباحث مربوط به اثبات رسیده است، تلقی عقلانی از نصب امام و تنصیب بر امامت او، تبعیت کامل از امام و مفترض الطاعة بودن اوست آیا در خطبه غدیر به این مهم اشاره و یا تصریح شده است؟

■ آری! در این خطبه لزوم پیروی از امام مورد تصریح واقع شده است در فرازی از آن آمده است: فَأَعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَ إِمَامًا مُفْتَرَضًا طَاعَتُهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ عَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِأَخْشَانِ وَ عَلَى الْبَادِي وَ الْخَاضِرِ وَ عَلَى الْأَعْجَمِيِّ وَ الْعَرَبِيِّ وَ الْخُرُ وَ الْمَمْلُوكِ وَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ عَلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ عَلَى كُلِّ مَوْحِدٍ مَاضٍ حُكْمُهُ جَانِبُ قَوْلِهِ نَافِذٌ أَمْرُهُ مُلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ

منطبق بر سیره آن حضرت باید باشد.

یکی دیگر از مسئولیت های مهمی که آن حضرت بر آن تصریح فرموده اند آن است که جریان غدیر باید به کسانی که حضور نداشتند ابلاغ شود تا همگان الی یوم القیامه از این کیفیت اکمال دین و اتمام نعمت و نصب امام علی (ع) به جانشینی پیغمبر (ص) آگاه شوند ایشان فرمودند إِنِّی أَدْعُهَا إِمَامَةً وَ وِرَاثَةً (فی عَقَبِیْ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ)، وَقَدْ بَلَّغْتُ مَا أَمَرْتُ بِتَبْلِیْغِهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ عَلَی كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَی كُلِّ أَحَدٍ مِّمَّنْ شَهِدَ أَوَّلَمْ یَشْهَدُ، وَلَدَ أَوَّلَمْ یُولَدُ، فَلَیْبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَلَدُ الْوَلَدَ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ؛ هان مردمان! اینک جانشینی خود را به عنوان امامت و وراثت به امانت به جای می گذارم در نسل خود تا برپایی روز رستاخیز. و حال، مأموریت تبلیغی خود را انجام می دهم تا بر هر شاهد و غایب و بر آنان که زاده شده یا نشده اند و بر تمامی مردمان برهان باشد. پس بایسته است این سخن را حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا برپایی رستاخیز برسانند. بدیهی است مسئولیت انتقال زبان به زبان واقعه بزرگ غدیر به نسل های آینده تا روز قیامت مرهون یک سری فعالیت ها در خصوص این جریان مبارک است که تبیین زوایای مختلف آموزه های غدیر و تبلیغ و گسترش آن ها برخی از این فعالیت ها است و البته فعالیت ها در حوزه غدیرشناسی آن گونه که باید، نبوده است و باید بسیار جدی تر در این موضوع ورود کرد.

■ **با توجه به این که برخی از مخالفان در خصوص جریان غدیر شبهاتی مطرح می کنند، راهکار شما در برخورد با این شبهات چیست؟**

■ قبل از ورود در پاسخ لازم است نکته ای را عرض کنم و آن این که مخالفت با یک موضوعی، هیچ گاه دلیل بر باطل بودن آن موضوع نیست و هیچ گاه نمی توان یک امری را به خاطر وجود منکرو مخالف، باطل دانست چه بسا برای قضیه کل از جز بزرگ تر است که از روشن ترین بدیهیات عقلی است، هم منکرو مخالف پیدا شود پس وجود منکرو مخالف حتی اگر دایره تبلیغاتشان تمام دنیا را بگیرد، دلیلی بر حقانیت آن ها نیست. از این لحاظ مخالف اصلا دیده نمی شود؛ یعنی صرف این که «مخالفم پس برحقم»، اصلا قابل استماع نیست. ام از این جهت که بالاخره شبهه ای مطرح شده و اگر پاسخ داده نشود چه بسا مخرب باشد، پرداختن و پاسخ به آن لازم است.

در خصوص جریان غدیر هم مسئله از این قرار است یعنی با نگاه اول صرف وجود مخالف دلیل بر حقانیت او نیست اما با نگاه دوم و به منظور هدایت گری و نیز دفاع از عقاید حقه، پاسخ گویی به شبهاتی که در باره جریان غدیر القا شده و می شود لازم است. و راه صواب در نقد شبهه و پاسخ به آن در مرحله اول درک ادعای مخالف و در مرحله دوم نقد علمی و برهانی آن مبتنی بر اصول اخلاقی است. و به لطف خدا در مدرسه اهل بیت (ع) و تفکر شیعی این امر در طول تاریخ به خوبی انجام گردیده است و باید هم این گونه باشد.

■ **حالا که بحث از شبهات پیش آمد اگر مایل باشید درباره شبهات مربوط به غدیر مقداری ملموس تر بحث کنیم.**

■ معمولاً شبهات مخالفان در باره غدیر که از قدیم مطرح بوده و پاسخ هم داده شده یا درون متنی (سندی و دلالی) است و یا بیرون متنی (شان نزولی و...) و روشن است طرح شبهه سندی در جایی دلالی و بالعکس و نیز پاسخ دلالی به شبهه سندی می تواند خلط بحث و مغالطه قلمداد گردد و لذا در مقام پاسخ گویی به شبهه، باید تمام این موارد رعایت شود. به عنوان نمونه یکی از شبهات سندی که از سوی فخر رازی نقل شده این است که: حدیث غدیر با حدیث دیگر پیغمبر (ص) که فرمود جز خدا و من کس دیگری مولای قریش و انصار، جهینه مزینه، اسلم و غفار نیست، معارض و از اعتبار سندی ساقط است. (نهایه العقول، فخر رازی به نقل نفحات الازهار ج ۶، ص ۱۲۳) و پاسخ هم آن است که: اولاً حدیث مذکور از طرق شیعه روایت نشده و لذا قابل استناد بر علیه شیعه نیست ثانياً خبر واحد غیر مشهور است و با حدیث غدیر که خبر متواتر مشهور است صلاحیت تعارض ندارد زیرا خبر متواتر بر خبر واحد راجح است. ثالثاً راوی حدیث مذکور ابوهریره هست و خود او حدیث غدیر را هم روایت کرده است و به دلیل تعارض دو خبر وی، هر دو خبر ایشان از اعتبار ساقط است و امر به اصل بر می گردد که تواتر حدیث غدیر در نقل های دیگر است. رابعاً اصلاً تعارضی بین دو خبر نیست زیرا حصر ولایت در خداوند بالذات و در غیر خدا بالغیر و حصر ولایت در پیغمبر (ص) مربوط به زمان حیاتشان است و با ولایت امام علی پس از آن حضرت تعارض ندارد در غیر این صورت با ولایت خلفای سه گانه و خود امام علی (ع) (که مورد اتفاق همه عامه هست) در تعارض خواهد بود.

گفت و گو: محمد حسن بیغامی



حادثه ای بزرگتر باشد مسئولیت حفظ آن بزرگ تر و جدی تر خواهد بود. از این روی ما باید وظایف خود را بر اساس موظف علیه خود شناسایی کنیم. جریان غدیر که در سال حجة الوداع به وقوع پیوست، جریان کمال دین بود، جریان ابلاغ رسالتی بود که اگر انجام نمی شد، رسالت از ناحیه پیغمبر (ص) انجام نشده بود، جریان بر زمین کوبیدن پیکر فتنه و نو میدی کفار و منافقانی بود که برای دوره پس از آن حضرت نقشه ها کشیده، توطئه ها دیده و فتنه ها را پی ریزی کرده بودند و جریان غدیر همه آن ها را باطل کرد. سنگینی ضربه ای که دشمن از غدیر خورد آن چنان بود که در عین نو مید شدن به شدت کینه پیغمبر (ص) را به دل گرفتند و قصد کشتن او را کردند که در آن هم ناکام ماندند.

حال با توجه به این دو نکته معلوم می شود که ما در قبال جریان غدیر چه مسئولیت های سنگینی داریم و بنده جهت اختصار به چند مورد که خود وجود مقدس پیغمبر (ص) در روز غدیر بر آن ها تصریح و تأکید فرمود اشاره می کنم.

یکی از مسئولیت های سنگینی که از سوی رسول خدا (ص) بردوش مسلمین نهاده شده است، وفادار ماندن بر بیعت با علی (ع) است. خطاب آن حضرت در روز غدیر برای همه مسلمانان بود و ایشان در بخش از آن خطابه جلیله به مسئولیت سنگین بیعت و وفاداری به آن پرداخته اند که البته در جای خود نوعی هشدار است تعبیر نورانی ایشان این است: مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنِّی قَدْ بَيَّيْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ، وَ هَذَا عَلَیْكُمْ بِعَیْتِهِ وَ الْإِقْرَارِیهِ، ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ بِغَدَی. أَلَا إِنِّی قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ وَ عَلَی قَدْ بَايَعْتِی. وَأَنَا أَخَذْتُكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَی نَفْسِهِ، وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا؛ ای مردمان! من پیام خدا را برایتان آشکار کرده تفهیم نمودم. و این علی است که پس از من شما را آگاه می کند. اینک شما را می خوانم که پس از پایان خطبه با من و سپس با علی دست دهید تا با او بیعت کرده به امامت او اقرار نمایید. آگاه باشید من با خداوند و علی با من پیمان بسته و من اکنون از سوی خدای عزوجل برای امامت او پیمان می گیرم. « ای پیامبر! آنان که با تو بیعت کنند هر آینه با خدا بیعت کرده اند. دست خدا بالای دستان آنان است. و هر کس بیعت شکند، برزبان خود شکسته، و آن کس که بر پیمان خداوند استوار و با وفا باشد، خداوند به او پاداش بزرگی خواهد داد.

براین اساس نقض بیعت با علی (ع) یعنی زیانباری؛ یعنی جدایی از خدا و رسول او. البته نکته ای در این میان قابل توجه است و آن این که بقای بر بیعت تنها لسانی نیست بلکه التزام عملی و قلبی نیز لازم است لذا نمی توان از بیعت علی (ع) دم زد اما بر سر سفره دشمنان او نشست. وفادار ماندن بر بیعت او یعنی عمل بر اساس سیره و منش او یعنی کونوا للظالم خصما و للمظلوم عونا یعنی اگر چه علی (ع) نیستی اما رفتار ت

مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ مُؤْمِنٌ مَنْ صَدَقَهُ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَطَاعَ لَهُ. ای مردمان بدانید خداوند برای شما او [امام علی (ع)] را صاحب اختیار و امامی قرار داد که اطاعتش بر مهاجرین و انصار و آنان که به نیکی از ایشان پیروی می کنند و بر صحرانشینان و شهروندان و بر عجم و عرب و آزاد و برده و بر کوچک و بزرگ و سفید و سیاه لازم شمرده شده است و نسبت به هر یکتا پرستی حکم او اجرا شونده و کلامش مورد عمل و امرش نافذ است. هر کس با او مخالفت کند ملعون است، و هر کس تابع او باشد مورد رحمت الهی است. و هر کس او را تصدیق نماید مؤمن است خداوند او را و هر کس را که از او بشنود و او را اطاعت کند آرمزیده است. در این میان توجه به این نکته مهم است که اطاعت کامل از امام آن است که در مسیر او قدم برداشته و خود را با دستورات او وفق دهیم، معنای تبعیت آن است که آن هایی که عقب مانده اند برسند و آنانی که جلورفته اند برگردند.

■ **با توجه به این که جریان اعلان وصایت و امامت حضرت علی (ع) در واقع کاشف از تعیین امام از سوی خداوند و به ابلاغ پیغمبر (ص) است قطعاً تعیین آن حضرت به مقام امامت و گزینش او بر اساس اصلحیت و افضلیت بوده است، آیا در خطبه غدیر این نکته مورد توجه قرار گرفته است؟**

■ در خصوص این سؤال باید گفت حکم عقل در حوزه گزینش، انتخاب فرد اصلح و افضل در موضوع مورد نظر است و به همین جهت اگر انسان در جریان انتخاب و گزینش، غیر اصلح را برگزیند، برخلاف عقل عمل کرده و مورد مذمت عقلای عالم قرار خواهد گرفت. پس انتخاب اصلح امری عقلی است و این نکته بسیار مهمی است که نباید از آن غفلت کرد و همین طور که فرمودید قطعاً این امر در مورد امام علی (ع) انجام شده است، اما آیا در خطبه غدیر بر این امر اشاره و یا تصریحی صورت پذیرفته است یا خیر باید گفت این مطلب در خطبه غدیر به مورد تصریح واقع شده است سوای آن که تصریح به گونه ای است که تمام آحاد بشریت را به این امر ترغیب و تشویق می کند.

بنابراین یکی دیگر از پیام های حدیث غدیر آن است که برای زمامداری امور مسلمین و بلکه هر مسئولی لازم است به صلاحیت او توجه شود و کسی انتخاب شود که بهترین موجودین باشد زیرا تقدیم مفضل بر فاضل قبیح است و پیغمبر (ص) در فرازی از خطبه غدیر به این امر تصریح فرموده و در باب افضلیت، اعلمیت و اصلحیت امام علی (ع) بر دیگران تصریح کرده که از دیگران برتر است کلام نورانی ایشان این است: مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلَیْ أَنْصَرُّكُمْ لَی وَ أَحَقُّكُمْ بَی وَ أَقْرَبُكُمْ إِلَیَّ وَ أَعَزُّكُمْ عَلَیَّ وَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَنَا عَنْهُ رَاضٍ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَخُاطَبُ اللَّهَ الَّذِينَ آمَنُوا * إِلَّا بَدَأَ بِهِ وَ لَا نَزَّلَتْ آيَةٌ مَدْحٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ وَ لَا شَهِدَ بِالْحُجَّةِ فِي هَلْ أَتَى عَلَی الْإِنْسَانِ إِلَّا لَهُ وَ لَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَ لَا مَدْحٌ بِهَا غَيْرُهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ هُوَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَ الْمُجَادِلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ هُوَ النَّقِيُّ النَّقِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِي نَبِيُّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَ وَصِيُّكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ وَ بُشْوَةُ خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ؛

واقعا تعابیری با این صراحت و رسایی، با این روشنی و استحکام جای چه شبهه ای از باقی گذاشته است؟! و حقیقتاً این تعابیر نورانی مشتمل بر بطونی از معناست. نفس تعابیر به گونه ای است که هم بیانگر بلندی مقام امامت است و هم یکتایی علی (ع) برای این مقام. زیرا وقتی رسول خدا (ص) که ماینطق عن الهوی در شان او آمده است، شخصیت علی (ع) را با این توصیفات خاصه توصیف می نماید و او را به عنوان امام و جانشین خویش اعلام رسمی می کند، سوای تعریف و توصیف مقام بلند علی (ع)، بیانگر این است که مقام امامت مقامی است که مقتضی چنین ویژگی هایی است و هر کسی از این ویژگی های خاص برخوردار نباشد صلاحیت تلبس به این مقام را ندارد. در یک کلام امامت، چنین شخصیتی را می طلبد و چنین شخصیتی فقط در علی (ع) متجلی است.

■ **ما در قبال جریان غدیر و این تکون بزرگ جهان اسلام چه مسئولیت هایی بردوش داریم؟**

■ نکته بسیار جدی را مورد توجه قرار دادید. دو نکته را از باب مقدمه عرض می کنم یکی این که حفظ یک انقلاب به مراتب از تحقق آن سنگین تر و سخت تر است و از همین روی در مباحث مربوط تاریخ نگاری حوادث و انقلاب ها و جریان شناسی مربوط به آن ها مسئله حفاظت، یکی از موضوعات مهم و اساسی به شمار می آید. و از رهگذر اهمیت این موضوع، مسئولیت هایی بر دوش افراد جامعه البته به حسب توانمندی و جایگاه آن ها قرار داده می شود. نکته دیگر آن است که بزرگی وظیفه تابع، بزرگی موظف علیه است، یعنی هر چه یک

سیمای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خطابه غدیر



پیامبر اکرم (ص) چون آینده شوم بعد از خود را می دید از همان آغاز بعثت: بارها و بارها امام علی (ع) را به عنوان شایسته ترین فرد، و منتخب از جانب خداوند برای امر امامت معرفی نمودند. شاهد این ادعا احادیث فراوانی است که از آن حضرت در این زمینه رسیده است از جمله: حدیث یوم النکار، حدیث مثلث، حدیث معروف ثقلین و حدیث غدیر که در ضمن خطبه غدیر به آن حضرت آمده است. آنچه پیش رو دارید نگاهی است گذرا به خطبه غدیر و مطالبی که درباره امیرمؤمنان علی (ع) در آن آمده است:

■ علی خلیفه بعد از من است

بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: «خداوند بر من چنین وحی کرده است: ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت او را نرسانده ای و خداوند تو را از مردم حفظ می کند».^۱ ای مردم! من در رساندن آن چه خداوند بر من نازل کرده کوتاهی نکرده ام، جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام رساند... و مرا مأمور کرد که در این محل اجتماع بپاخیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم «ان علی بن ابی طالب اخی و وصیتی و خلیفتی و الامام من بعدی، الذی محلّه منی محل هارون من موسی الا انه لاتبی بعدی و هو ولیکم بعد الله و رسوله؛ به راستی علی بن ابی طالب برادر، وصی و جانشین من و امام بعد از من است. کسی که نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است، جز اینکه پیامبری بعد از من نیست و او صاحب اختیار شما (و سرپرست شما) بعد از خدا و رسولش می باشد».^۲

جملات فوق با صراحت تمام اعلام می دارد که خلیفه و امام بعد از پیامبر اکرم (ص) امیرمؤمنان علی (ع) است و این جملات صریح هیچ توجیه دیگری غیر از خلافت را نمی پذیرد.

■ آیه ولایت درباره حضرت علی (ع) است

آنگاه فرمود: خداوند درباره ولایت و امامت علی (ع) (آیاتی نازل نمود و از جمله) در آیه ای از قرآنش می فرماید: «اتّما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاة و هم راکعون»؛ سرپرست شما فقط خدا و رسول خدا و کسانی هستند که ایمان آورده و نماز را برپا داشته و زکات (صدقه) را در حال رکوع و علی بن ابی طالب کسی بود که نماز را برپا داشت و صدقه را در حال رکوع (در راه خدا به فقیر) داد. و علی کسی است که در همه حال اراده خدا داشت (و جز رضایت خداوند چیزی نخواست).» و آنگاه در ادامه فرمود: مردم آیه تبلیغ درباره علی (ع) نازل شده است و خدا در آن تهدید کرده اگر ابلاغ نکنم رسالت الهی من ناتمام مانده است.

■ اطاعت علی واجب و مخالفت او ممنوع است

رای تأکید بیشتر مسأله امامت و خلافت فرمود: بدانید ای مردم! «ان الله قد نصبه لکم ولیاً و اماماً مفترضه طاعته علی المهاجرین و الانصار... و علی البادی و الحاضر و علی الاعجمی و العربی و الحزو و المملوک و الصغیر و الکبیر و علی الابض و الاسود؛ به راستی خداوند علی را به عنوان ولی (و سرپرست) شما و امام شما نصب کرده است که اطاعت او بر مهاجر و انصار، بیابانی و شهری، عرب و عجم، آزاد و برده، بزرگ و کوچک، سفید و سیاه واجب است» هر چه بگوید و فرمان دهد واجب اطاعت است.

آتش است.

■ علی برترین مردم بعد از من است

در فراز بعدی علاوه بر اثبات فضیلت علی (ع) بر تمام مردم بعد از خود، ولایت تکوینی خود و امامان را به اثبات رسانده لذا فرمود: «معاشر الناس فضلوا علیاً فانه افضل الناس بعدی من ذکر و انشی بنا انزل الله الرزق و بقی الخلق؛ ای مردم! علی را برتری دهید، زیرا او برترین مردم از مرد و زن بعد از من است به (برکت و) وسیله ما خداوند روزی را نازل می کند و (به برکت ماست که هستی دوام دارد) خلقت پایدار است.»^۳ این مطلب همان است که در روایات دیگر آمده که اگر لحظه ای هستی از حجت و امام خالی باشد تمام هستی از هم خواهد پاشید و زمین اهلش را فرو خواهد برد.

■ علی (ع) و اهلبیت (ع) ثقل اصغرند

در فراز دیگر باز حدیث ثقلین را گوشزد مردم نموده و دوباره همراهی قرآن و اهلبیت (ع) را و عدم جدایی آن دو را از هم گوشزد نموده و فرمود: «معاشر الناس ان علیاً و الطیبین من ولدی هم الثقل الاصغر و القرآن هو الثقل الاکبر و کل واحد مبنی صاحبه و موافق له، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض؛ ای مردم! به راستی علی و فرزندان پاک من ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر الهی است؛ این دو از هم دیگر خبر داده و هم دیگر را تأیید می کنند، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض (کوثر) بر من وارد شوند».^۴

■ علی مفسر قرآن و جامع الکلمات

برای همراه بودن قرآن و اهلبیت (ع) وجوه مختلفی بیان شده است که برخی از آنها در جملات فوق مورد اشاره قرار گرفت، یکی از وجوه این است که قرآن را باید اهل بیت (ع) تفسیر کنند و هر تفسیری که از غیر اهلبیت منشأ گیرد، تفسیر واقعی قرآن نیست؛ لذا همیشه حضور امامی از اهلبیت در کنار قرآن لازم و ضروری است، لذا پیامبر اکرم (ص) در فراز بعدی خطبه غدیر فرمود: «معاشر الناس هذا علی اخی و وصیتی و داعی علمی و خلیفتی علی امتی و علی تفسیر کتاب الله عز و جل و الداعی الیه و العامل بمایرضاه و المحارب لاعدائه، و الموالی علی طاعته، و الناهی عن معصيته، خلیفه رسول الله و امیر المؤمنین...»^۵ ای مردم! این علی برادر، وصی و مخزن علم من و خلیفه من بر اتمم است (جانشین من) در تفسیر کتاب خدای عزیز و جلیل و دعوت کننده به آن است و عمل کننده به آنچه که پسند خدا در آن است و مبارزه کننده با دشمنان خدا، و دوستدار مطیعان خدا، و بازدارنده از معصیت، خلیفه خدا و امیرمؤمنان است».

■ امامت علی (ع) باعث کمال دین

راستی دین بی امامت ناقص و قرآن بی حجت نامفهوم، و هستی

«و علی کل موحد ماض حکمه، جائز قوله نافذ امره ملعون من خالفه مرحوم من تبعه و من صدقه فقد غفر الله له و لمن سمع منه و اطاع له؛ بر هر خداپرستی حکمش واجب و سخنش لازم و امرش نافذ است. ملعون (و دور از رحمت خدا) است آن که او را مخالفت کند و مورد رحمت الهی است کسی که او را متابعت و تصدیق نماید. پس خدا بیخشد علی را و کسی را که سخن او را شنید و اطاعت کرد».^۶

■ امامت در نسل علی (ع)

پیامبر اکرم (ص) در غدیر به بیان امامت امیرمؤمنان (ع) بسنده نکرد در چندین مورد مسأله امامت را در طول زمان، و در نسل علی (ع) بیان و تصریح نمود از جمله فرمود: «ثم من بعدی علی ولیکم و امامکم بامر الله ربکم، ثم الامامة فی ذریتی من ولده الی یوم تلقون الله و رسوله لاحلال الا ما احله الله و رسوله و هم و لا حرام الا ما حرمه الله و رسوله و هم؛ و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند، پروردگار شماست و سپس امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات کنید. حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) حلال کرده باشند و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان حرام کرده باشند...».

■ مخالفت با ولایت علی قابل بخشش نیست

برای تحکیم پایه های امامت علی (ع) بارها مردم را از مخالف با آن حضرت ترساند و شدیداً تهدید نمود که اگر کسانی مخالف امامت آن حضرت باشند جرمشان قابل بخشش نیست، به این جهت فرمود: «معاشر الناس فضلوه فقد فضله الله، و اقبلوه فقد نصبه الله، معاشر الناس انه امام من الله، ولن یتوب الله علی احد انکر ولایتی ولن یغفر له حتماً علی الله ان یفعل ذلک بمن خالف امره فیه، و ان یعدّبه عذاباً نکرّاً ابد الابد و دهر الدهور...» ای مردم خدا علی (ع) را (بر همه) برتری داده است شما هم او را برتری دهید، و روی آورید به علی (ع) به راستی خدا او را نصب نموده است (برای امامت) ای مردم به راستی او امامی است از طرف خدا، هر کس ولایت او را انکار کند خداوند توبه او را نمی پذیرد و او را نمی بخشد و بر خدا است که همین رفتار را با کسی داشته باشد که با فرمان او مخالفت کند و او را دچار عذاب سختی برای همیشه و ابد نماید».^۸ ممکن است برخی افراد در این سخنان روا دارند که چگونه انکار امامت باعث عذاب ابدی می شود، پیامبر اکرم (ص) برای رد این تردید فرمود: «فمن شک فی ذلک فقد کفر کفر الجاهلیة الاولى و من شک فی شیء من قولی فقد شک فی کل منه و الشاک فی ذلک فله النار؛ هر کس در این باره شک کند، مانند کفر جاهلیت نخستین کافر شده است و هر کس در چیزی از سخن من شک کند در همه آنچه (بر من نازل شده) شک کرده، و شک کننده در این باره جایگاهش در

پیامبر اکرم (ص) چون آینده شوم بعد از خود را می دید از همان آغاز بعثت: بارها و بارها امام علی (ع) را به عنوان شایسته ترین فرد، و منتخب از جانب خداوند برای امر امامت معرفی نمودند. شاهد این ادعا احادیث فراوانی است که از آن حضرت در این زمینه رسیده است از جمله: حدیث یوم النکار، حدیث مثلث، حدیث معروف ثقلین و حدیث غدیر که در ضمن خطبه غدیر به آن حضرت آمده است. آنچه پیش رو دارید نگاهی است گذرا به خطبه غدیر و مطالبی که درباره امیرمؤمنان علی (ع) در آن آمده است:

ها «علی» بشرکیف بشر

ملا مهر علی خویی

ها «على» بشر كيف بشر
علت الكون و لولاه لما
و له ابدع ما تعقله
فلک فی فلکٍ فيه نجوم
ما رمى رميةً الا و كفى
أُغمَد السيف متى قابله
أُسَدَّ الله اذا صال و صاح
حَبَّه مَبْدأُ خلد و نعم
هو فی الكل امام الكل
ليس من اُذنب يومًا بامام
كل من مات و لم يعرفه
خصمه ابغضه الله و لو
من له صاحبة كالزهراء
عنه ديوان علوم و حكم
بو تراب و كنوز العالم
و هو النور و اما الشركاء
ايها الخصم تذكر سندا
اذ اتى احمد فی خم غدیر
قال من كنت انا مولاه
قبل تعيين وصی و وزیر
من اتى فيه نصوص بخصوص
آية الله و هل يجحد من
وده اوجب ما فی القران
مدعى حب على و عداه

بعد از اومی آیند و از نسل من و اویند منعقد نمودم از زبان شما اقرا بگیرم «فقولوا باجمعکم انا سامعون راضون متقادون لما یُلَغت عن ربنا وریک فی امرعلی و امرولده من صلبه من الائمة» سپس همگی چنین بگویند: ما شنیدیم و اطاعت می کنیم و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می آوریم درباره آنچه از جانب پروردگار ما و خودت درباره امامت امامان، علی امیرالمؤمنین و امامانی که از صلب او به دنیا می آیند به ما رساندی براین مطلب با قلبهایمان و با جانمان و با زبانمان و با دستنمان با تو بیعت می کنیم. براین عقیده زنده ایم و با آن می میریم و با آن محشور می شویم، تغییر نخواهیم داد و تبدیل نمی کنیم و شک نمی کنیم و انکار نمی نماییم و تردید به دل راه نمی دهیم و از این قول بر نمی گردیم و پیمان را نمی شکنیم». ۲۳

آنگاه فرمود: «معاشر الناس فبايعوا الله و بايعوني و بايعوا علیاً امیرالمؤمنین و الحسن و الحسین و الائمة کلمه باقیه؛ ای مردم! با خدا بیعت کنید و با من بیعت نمایید و با علی امیرمؤمنان و حسن و حسین و امامان از ایشان به عنوان کلمه باقیه بیعت کنید» ۲۴ و اضافه فرمود: هرکس بیعت را بشکند به ضرر خویش شکسته است و هرکس به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند خداوند به او اجر بزرگی عنایت می فرماید».

■ **پیشگامان دریعت**

پیشگامان هر کار خیر از ارزش و عظمت خاص برخوردار است، و قرآن نیز دستور داده که در انجام کار خیر پیش قدم باشید «سارعوا الى الخیرات»^{۵۷} و پیشگامان در اسلام و جهاد را می ستایند «و السابِقون السابِقون اولئک المقربون»^{۵۸} منتهی مهم تر از پیشگامی حفظ پیشگامی است، آیا این پیشگامان تا آخر خط ماندند؟ پاسخ این پرسش را تاریخ به خوبی بیان نموده و در آینده به آن اشاره می کنیم، اکنون باید دید سابقان در بیعت چه کسانی بودند.

مردم به سوی پیامبر اکرم ﷺ و علی ﷺ هجوم آوردند و می‌گفتند: «آری شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و دستان اطاعت می‌کنیم» آنگاه به عنوان بیعت با پیامبر ﷺ و علی ﷺ دست می‌دادند و به آنها تبریک می‌گفتند: «فکان أول من صافق رسول الله ﷺ الأول والثانی والثالث والرابع والخامس وباقي المهاجرين والانصار وباقي الناس عن آخرهم علی قدر منازلهم؛ پس اول کسانی که به پیامبر دست داد اولی (ابوبکر) و دومی (عمر) و سومی (عثمان) و چهارمی و پنجمی بودند، آنگاه مهاجرین و انصار و باقی مردم به ترتیب منزلتشان بیعت نمودند.

■ **پیشگامان ثابت قدم رستگارانند**

انسان‌ها چهار دسته‌اند، برخی از اول تا آخر خوب و رویه‌راه هستند، گروه دوم از اول تا آخر گمراه و بی‌راهه می‌روند، گروه سوم کسانی هستند که از اول منحرف و گمراهند، ولی عاقبت هدایت‌پذیر می‌شوند، گروه چهارم که از همه بیچاره‌تر و زیانکارتر است کسانی هستند که از اول در مسیر و پیشگام‌اند ولی عاقبت گمراه و منحرف می‌شوند.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی حوزه نت

■ **پی‌نوشت‌ها**

۱. هذا الخی و وصیتی و خلیفتی فیکم ؛ این (علی) برادر و خلیفه بعد از من در میان شما است. رک تاریخ ابن اثیر، بیروت دارصادر ۱۳۹۹ هج ۲، ص ۶۳ و بحارالانوار، داراحیاء التراث، ج ۳۸، ص ۱۴۴.
۲. اما ترضی ان تکون بمنزله هارون من موسی، ای علی راضی نیستی که نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی؛ رک صحیح بخاری، داراحیاء التراث، ج ۵، ص ۲۴.
۳. سوره مائده، آیه ۶۷.
۴. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، داراحیاء التراث، ج ۳۷، ص ۲۰۶ و عوامل ج ۱۵، ص ۳۰۷ و الغدیری، ج ۱، ص ۱۲.
۵. سوره مائده، آیه ۵۵.
۶. همان، ص ۲۰۷، ۲۰۸.
۷. همان، ص ۲۰۸.
۸. همان، ص ۲۰۸ - ۲۰۹.
۹. همان، ص ۲۰۹.
۱۰. همان، ص ۲۰۹.
۱۱. همان، ص ۲۱۰.
۱۲. همان، ص ۲۱۰.
۱۳. این شعر منسوب به دوران جاهلی است که بنو نابتوانبائنا....
۱۴. بحارالانوار، همان، ج ۳۷، ص ۲۱۰.
۱۵. همان.
۱۶. سوره مجادله، آیه ۲۲.
۱۷. سوره نعام، ص ۲۱۳ بانه یخص.
۱۸. سوره مؤمن، آیه ۴۰.
۱۹. همان، ص ۲۱۳.
۲۰. همان، ص ۲۱۳.
۲۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.
۲۲. سوره واقعه، آیه ۱۱.
۲۳. بحار، همان، ج ۳۷، ص ۲۱۷.

خالی از امام مه‌دوم و نابودشدنی خواهد بود، در همین راستا پی‌ام‌بر اکرم علیه السلام فرمود: «معاشر الناس ائمة اكمل الله عز وجل دينكم بامامته، فمن لم ياتمه به وبمن يقوم مقامه من ولدي من صلبه يوم القيامة والعرض على الله عز وجل فالولئك حبطت اعمالهم وفي النار هم خالدون»؛^{۱۲} ای مردم همانا خداوند با امامت او دین شما را کامل نمود، پس کسی که او را و کسانی که جانشین او هستند از فرزندان من از نسل او تا روز قیامت و زمان عرضه شدن بر خداوند امام نداند اعمالش نابود شده و در جهنم ابدی خواهد بود».

■ رابطہ علی السلام با پیامبر ﷺ

عظمت یک فرد در برخورد او با رهبر و پیامبر خویش بخوبی نمایان می شود، علی علیه السلام در این بخش نیز سرآمد روزگار است چرا که بهترین و بیشترین حمایت را از پیامبر اسلام داشت، و جز در راه رضایت الهی و رسول خدا صلی الله علیه و آله قدم برنداشت. خوب است از زبان خود پیامبر بشنویم که فرمود: «معاشر الناس هذا علی انصرکم لی واحکم بى واقربکم الی و اعزکم علی و الله عزوجل و انا عنه راضیان؛ ای مردم این علی یاری کننده ترین شما نسبت به من، و سزاوارترین شما نزد من، و نزدیکترین فرد در در پیشگاه من، و عزیزترین شما نزد من می باشد. و خدای عزیز و جلیل و من از او راضی هستیم». در سطور بعد فرمود: «او یاور دین خدا، دفاع کننده از رسول خدا، پاکیزه و هدایت شده و هدایت گراست، پیامبر شما بهترین پیامبر، وصی شما بهترین وصی، و فرزند او برترین اوصیاء هستند.

■ فرزندان پیامبر ﷺ از نسل علی علیہ السلام است

پیامبر ﷺ این سنت خرافی را شکست که فرزند دختر، فرزند انسان شمرده نمی شود چنان که عرب جاهلی چنین بودند که فقط فرزندان پسر را فرزندان خویش می دانستند نه فرزندان دختر^{۱۵} ولی پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «معاشرة الناس ذرية کل نبی من صلبه و ذریتی من صلب علی»^{۱۶} ای مردم! نسل هر نبی از صلب خودش بود، ولی ذریه من از نسل علی است. «به همین جهت است که به امامان معصوم علیهم السلام باین رسول الله گفته می شود، و ذریه رسول خوانده می شوند.

■ دوستان و دشمنان علی علیہ السلام

علی میزان سنجش الهی است، و دوستی و دشمنی او معرّف شخصیت واقعی افراد. راستی اگر همه به گرد دوستی علی علیه السلام حلقه می زند جهنّم و عذابی در کار نبود، اما چه می شود کرد که افراد شقی و فاسد همیشه در جامعه حضور داشته و دارند، به این جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الا انه لا یبغض علیاً الا شقی و لا یتوالی علیاً الا تقی و لا یؤمن به الا مؤمن مخلص»^{۱۷}. به راستی دشمن نمی دارد علی را جز شقی و دوست نمی دارد علی را جز انسان با تقوی و ایمان نمی آورد به او جز مؤمن با اخلاص.

دربخش دیگر فرمود: «الا ان اعداء على هم اهل الشقاق والنفاق
واخوان الشياطين الذين يوحى بعضهم الى بعض زخرف القول
غروراً؛ يبدار باشيد دشمنان على اهل شقاوت و نفاق اند و برادران
شياطين كه بعضى بر بعض ديگر سخنان فريبنده از روى غرور القاء
مى كنند».

آنگاه فرمود: دوستان علی و اهل بیت کسانی هستند که ایمان دارند به خدا و آخرت^{۱۸} و ایمان خویش را به ستم نیالوده‌اند^{۱۹} آن‌ها بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.^{۲۰}

■ علی اوّلین وصی و مہدی آخرین آنہا

اشاره شد که در غدیر فقط امامت علی علیه السلام مطرح نبوده بلکه امامت تمامی امامان دوازده گانه مطرح و با تأکید زیاد بیان شده است. از جمله فرمود: «انّی نبی و علی وصیّی الا انّ خاتم الانبیاء منّا القائم المهدی؛ به راستی من پیامبر و علی وصی من است. بیدار باشید که آخرین امامان مهدی قائم از ما است».^{۲۶}

■ گرفتن بیعت برای علی علیه السلام و امامان

حضرت سخنان خویش را ادامه داد تا رسید به جمله معروف «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه...» هر کس من صاحب اختیار اویم، این علی صاحب اختیار اوست» تا می رسد به اینجا که بدانید که من با خدا بیعت و علی با من بیعت کرده است و من از جانب خدا برای او از شما بیعت می گیرم...

ای مردم! شما بیش از آن هستید که با یک دست و در یک زمان با من دست دهید، و پروردگار مرا مأمور کرده است «ان اخذ من السنتکم الاقرار بما عقدت علی» من امرأة المؤمنین و من جاء بعده من الائمة... که درباره آنچه برای علم امیرالمؤمنین و امامان که

یا علی نام تو بردم نه غمی ماند و نه همی

سید محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار

با علی نام تو بردم نه غمی ماند و نه همتی بابی انت و اُمّی
گوینا هیچ نه همتی به دلم بوده، نه غمتی بابی انت و اُمّی
نو که از مرگ و حیات، این همه فخری و مباهات علی ای قبله حاجات
گوئی آن دزد شقی تیغ نیالوده به سَمّی بابی انت و اُمّی
گوئی آن فاجعه دشت بلا هیچ نبوده است در این غم نگشوده است
سینه هیچ شهیدی نخراشیده به سَمّی بابی انت و اُمّی
حق اگر جلوّه با وجه اَتَم کرده در انسان کان نه سهل است و نه آسان
به خود حق که تو آن جلوّه با وجه اَتَمی بابی انت و اُمّی
منکر عید غدیر خم و آن خطبه و تنزیل کرو کور است و عزازیل
یا کرو کور چه عیدی و چه غدیری و چه حَمّی بابی انت و اُمّی
در تو لا هم اگر سهو و ولایت! چه سفاهت اُف بر این شَم فقاقت
بی ولای علی و آل، چه فقهی و چه شَمّی! بابی انت و اُمّی
نو کم و کیف جهانی و به کم بود تو دنیا از ثری تا به ثریا
شرو و شور است و دگر هیچ نه کیفی و نه کفی بابی انت و اُمّی
دَمّی جامع جمعیت و موجود اَتَم است گریه معنای اَعَم است
نو پهبین مظهر انسان و به معنای اَعَمی بابی انت و اُمّی
چون بود آدم کامل غرض از خلقت عالم پس به ذریه آدم
جز شما مهد نبوت نَبود چیز مهمی بابی انت و اُمّی
عاشق توست که مستوجب مدح است و معظم منکرت مستحق دَم
وز تو بیگانه نیرزد نه به مدحی و نه ذَمّی بابی انت و اُمّی
بی تو ای شیر خدا سبّ و دستار مسلمان شده بازیچه شیطان
ین چه بوزینه که سرها همه را بسته به ذَمّی بابی انت و اُمّی
شکر کفر اگر موج زند در همه دنیا همه طوفان همه دریا
چه کند با تو که چون صخره صَمّا بابی انت و اُمّی
با علی خواهمت آن شعلعه تیغ زرافشان هم بدو کفر سرافشان
یا بدم این لَمعان دیده، ندانم به چه لَمّی بابی انت و اُمّی

■ امام علی (ع) و احتجاج به حدیث غدیر

امام علی (ع) در هر فرصت ممکن به حدیث غدیر و ماجرای آن اشاره کرده و وصایت و خلافت بلا فصل خویش را بعد از نبی مکرم اسلام (ص) اثبات نموده است؛ به عنوان نمونه به موارد زیر توجه کنید:

۵ امام علی (ع) هنگامی که به اجبار در مراسم بیعت با خلیفه اول حاضر شده بود، به حدیث غدیر استناد کردند و فرمودند: «یا معاشر المهاجرین و الأنصار انشدکم بالله أسمعتم رسول الله (ص) یقول یوم غدیر کذا و کذا؛ ای جمعیت مهاجر و انصار! شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا شنیدید که رسول خدا (ص) در روز غدیر [در مورد ولایت و رهبری من] چنین و چنان گفت؟» و آن گاه تمام موارد خطبه پیامبر (ص) را درباره وصایت و جانشینی خویش بعد از نبوت بیان کرد.^۱

۵ ابن عباس می‌گوید: علی (ع) در هنگام خلافت خویش روزی در اجتماع بزرگ مردم کوفه به حدیث غدیر استناد کرد و با مردم اتمام حجت نمود. آن حضرت در آن خطابه مهم خویش فرمود: تمام فرد مسلمانی را که در روز غدیر حضور داشتند، به خدا سوگند می‌دهم، آیا شنیدید آنچه را که پیامبر اکرم (ص) درباره من در خطابه غدیر خم بیان کرد؟ هفده نفر از سرشناسان و اصحاب پیامبر (ص) از میان جمع به پا خاستند و گفتند: آری! ما شاهد بودیم هنگامی که حضرت محمد (ص) در غدیر خم دست تورا گرفت و فرمود: ای مردم! آیا می‌دانید که من از خود شما بر شما اولویت دارم؟ گفتند: بلی. در آن هنگام پیامبر (ص) فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال له وواله واعد من عاده؛ هر کس من مولای او هستم، این علی هم مولای اوست. خدایا! دوست بدار هر کس که او را دوست می‌دارد و دشمن بدار هر کس که او را دشمن می‌دارد!»^۲

۵ در خطبه «وسيله» نیز حضرت به حدیث غدیر و آیه اکمال دین استناد کرد. آن حضرت ۷ روز پس از وفات پیامبر اکرم (ص) خطبه ای بسیار طولانی ایراد کرد، در فرازی از آن فرمود: «وقتی گروهی گفتند: ما بعد از پیامبر (ص) رهبران مردم هستیم، رسول خدا (ص) برای حجة الوداع از مدینه خارج شد و پس از اعمال حج به وادی غدیر خم رفت و فرمان داد چیزی مانند منبر برایش تهیه کنند. سپس بالای آن رفت و بازوی مرا گرفت و بلند کرد و آن گاه جمله معروف خود «من کنت...» را به همه مسلمانان رسانید».^۳

۵ آن حضرت در شورای شش نفره منتخب خلیفه دوم نیز به حدیث غدیر احتجاج کرد.^۴

■ حضرت فاطمه (ع) و استناد به حدیث غدیر

حضرت فاطمه زهراء (ع) نیز که خود حضور حماسی در ماجرای مهم غدیر داشته است، بارها به این دلیل متیقن ولایت استناد کرد و اتمام حجت نمود. آن حضرت در ضمن گفتاری، مسلمانان خفته را مورد خطاب قرار داد و یادآور شد: «انسیتم قول رسول الله (ص) یوم غدیر خم من کنت مولاه فعلى مولاه؛ آیا سخنان رسول خدا (ص) را در روز غدیر خم فراموش کردید که [فرمود:] هر که را من مولای اویم، پس علی مولای اوست؟»^۵

حضرت زهراء (ع) سپس عذرهای و بهانه های واهی عده ای از مسلمانان سست عنصر را رد نمود و اضافه کرد: «پس از غدیر خم خداوند برای هیچ کس عذر و بهانه ای باقی نگذاشته است».

هنگامی که مهاجرین و انصار در عذرخواهی و پوزش اصرار می‌ورزیدند، دختر پیامبر (ص) آنان را سرزنش کرد و گفت: «دور شوید و مرا به حال خودم واگذارید! پس از کوتاهی و سهل انگاری، دیگر جایی برای عذرخواهی باقی نمانده است. آیا پدرم پس از



احتجاج به حدیث غدیر

در کلام اهل بیت (علیهم السلام)

نوشتاری از حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا

حدیث غدیر یکی از متقن‌ترین دلائل حقانیت باورهای شیعی در طول تاریخ اسلام بوده و هست؛ چرا که حدیث غدیر به عنوان آخرین پیام رسالت پیامبر خاتم (ص) و منشور ابدی امامت و حجتی قاطع برای تمامی مسلمانان جهان تا روز قیامت می‌باشد. نوشتار حاضر، در همین راستا کوشیده است به تلاش‌های اهل بیت (ع) در احیای خاطره باشکوه غدیر و احتجاج به این برهان قاطع، نگاهی انداخته، موارد سودمندی را به خوانندگان گرامی هفته‌نامه افق حوزه تقدیم کند.

■ امام حسن مجتبی (ع)

حسن بن علی (ع) پس از موافقت در صلح معاویه، برای روشن شدن اذهان عمومی خطبه‌ای خواند. آن حضرت بعد از حمد و ثنای الهی و تبیین جایگاه رسالت حضرت محمد (ص) به فضائل و مناقب اهل بیت (ع) پرداخته، فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند متعال ما را به اسلام گرامی داشت و از میان سایرین برگزیده و از ما پلیدی و آلودگی‌ها را دور گردانیده و پاک و مطهرمان قرار داده است. از زمان آدم تا زمان جد من، حضرت محمد (ص) مردم دو گروه نشدند، مگر آنکه ما را در بهترین آن دو گروه قرار داد. هنگامی که خداوند به پیامبرش دستور داد مردم را به سوی خدا دعوت کند، پدرم اولین کسی بود که خدا و رسول (ص) را اجابت کرد و اول کسی بود که ایمان آورد».

و در ادامه فرمود: «این امت از جد من شنیدند که در مورد علی (ع) فرمود: «أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي؛ تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.» این امت دیدند و شنیدند

که پیامبر (ص) در روز غدیر خم دست پدرم علی (ع) را گرفت و فرمود: «من کنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه واعد من عاداه!» و سپس به آنان فرمود: حاضرین به غایبین اطلاع دهند».^۶

■ احتجاج امام حسین (ع) به حدیث غدیر

سلیم بن قیس هلالی در پیرامون سخت گیریها و مزاحمت‌های خصمانه معاویه بن ابی سفیان بر شیعیان و وابستگان علی (ع) بعد از شهادت آن حضرت، سخنان جامعی ایراد کرده، می‌گوید:

دو سال قبل از مرگ معاویه، حسین بن علی (ع) به همراه عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر و گروهی از بنی‌هاشم و شیعیانش برای زیارت خانه خدا به مکه مشرف شد و در آن جا گروه دیگری نیز از تابعین انصار و مسلمانان پاکدامن را گرد آورد و سایر حجاج را نیز به یک همایش عمومی دعوت کرد و سخنان مبسوط و روشنگرانه‌ای درباره شخصیت مولای متقیان علی (ع) بیان فرمود. امام حسین (ع) بعد از ذکر ثنای الهی به جنایات معاویه اشاره کرد و فرمود:

«شما فهمیدید که این ستمگر جنایتکار (معاویه) چه بر سر ما و شیعیان ما آورد! خبرهای ظلم و تعدی او در این مورد به همه شما رسیده است. من می‌خواهم از شما سؤالی بکنم: اگر صداقت و راستی مرا پذیرفتید، مرا تصدیق کنید و اگر بر خلاف حقیقت چیزی از من شنیدید، مرا تکذیب نمایید! سخنان مرا بشنوید و گفتار مرا بنویسید و سپس در مراجعت به شهر و دیار خود به انسان‌های حقیقت جو و پاک سرشت و مورد اعتماد برسانید!»

حضرت در ادامه آیه‌ای را که در مورد اهل بیت (ع) نازل شده، تلاوت کرد و توضیح و تفسیر آن‌ها را بیان فرمود. آن گاه به ماجرای غدیر اشاره کرد و در مورد ولایت علی (ع) فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا آگاهی دارید که رسول خدا (ص) علی (ع) را در روز غدیر خم به رهبری امت و جانشینی خویش منصوب کرد؟ و ولایت او را با جمله معروف خود اعلام و تأکید کرد: حاضرین به غایبین اطلاع دهند؟ همه گفتند: بلی، به خدا که ما از این جریان باخبریم».^۸

امام در سخنان ارزنده دیگری نیز شخصیت امام علی (ع) را از دیدگاه رسول خدا (ص) بررسی کرده و شناسانده و در فرازی از سخنانش به شأن نزول آیه بلاغ پرداخته، سخن پیامبر (ص) را خطاب به علی (ع) نقل کرد که «خدای بزرگ وقتی در این آیه پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن!» یعنی ولایت تورا با علی! باید ابلاغ می‌کردم و خدا به من فرمود: اگر امروز ولایت علی را ابلاغ نکنی، رسالت خود را به پایان نرسانده ای. و اگر در روز غدیر ولایت تورا را ابلاغ نمی‌کردم، اعمال گذشته ام نابود شده؛ چرا که هر کس خدا را بدون ولایت تو ملاقات کند، اعمال گذشته‌اش نابود شده است. این وعده حتمی خدا به من است».^۹

■ امام سجاد (ع)

امام سجاد (ع) سخن رسول خدا (ص) را در روز غدیر خم که فرمود: «من کنت مولاه فعلى مولاه» این گونه تفسیر فرمود: «یعنی به مردم خبر داد که امام و رهبر مردم بعد از رسول خدا (ص) علی (ع) است».^{۱۰}

■ امام باقر (ع)

امام باقر (ع) نیز بر اهمیت حادثه غدیر تأکید کرد و به ابان بن تغلب فرمود: «ای ابا سعید! مقصود پیامبر (ص) از جمله معروف خود که در روز غدیر خم اعلام کرد، این است که امیر مؤمنان در میان مردم جانشین من خواهد بود».^{۱۱}

هم‌چنین آن حضرت روزی در جمع یاران خویش

و این سخن را به همه مسلمانان رسانید

شما آزموده شود تا شما به سوی رحمت او بشتابید و درجات و منازل شما در بهشت معلوم گردد. به همین جهت، حج، عمره، اقامه نماز، پرداختن زکات، گرفتن روزه و عشق به ولایت را به شما واگذار کرد و بدین گونه دری موسوم به فرائض فرارویتان نهاد تا کلید راه شما به سوی پروردگارتان باشد.

اگر محمد ﷺ و جانشینان او از فرزندانش نبودند، شما همانند حیوانات حیران و سرگردان می ماندید و هیچ واجبی از فرائض شرعیه را یاد نمی گرفتید. اساساً مگر ممکن است به یک مکانی بدون عبور از درب آن وارد شد! هنگامی که خداوند متعال با برانگیختن اولیای خویش بعد از رسول خدا ﷺ بر شما منت نهاد و نعمت خود را کامل گردانید، فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً»؛ «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را برایتان تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما راضی شدم».^{۲۲}

و متقابلاً برگردن شما نسبت به اولیایان حقوقی مشخص کرد و شما را در ادای آن امر فرمود تا همسران، اموال، خوراک و پوشاکتان بر شما حلال باشد».^{۲۵}

■ امام زمان ﷺ

امامت و پیشوایی دوازده معصوم ﷺ بر امت مسلمان در روز غدیر توسط خاتم الانبیاء ﷺ با اعلام امامت علی ﷺ آغاز گردید و در وجود مقدس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به عنوان خاتم الاوصیاء پایان می پذیرد؛ چرا که ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) پیام غدیر و اجرای کامل فرامین خداوند در روز غدیر محسوب می شود. هم چنان که در این مقاله ملاحظه شد، هریک از معصومین ﷺ به نوبه خود در احیای فرهنگ غدیر که همان پیشوایی معصومین ﷺ بر امت مسلمان می باشد، تلاش کرده اند. اوج ارتباط غدیر را با فرهنگ مهدویت می توان در فراهایی از دعای ندبه به نظاره نشست. در بخشی از دعای ندبه در مورد عظمت غدیر می خوانیم: «فلما انقضت آیاهم اقام ولیه علی بن ابی طالب صلواتک علیهما و آلهما هادیا إذ کان هو المندر و لکل قوم هادٍ فقال و الملاء امامه من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و قال من کنت انا ولیه فعلی امیره»؛^{۲۶}

■ پی نوشت ها

۱. الغدير، علامه عبد الحسين امینی، ج ۱، ص ۱۵۹ به بعد.
۲. ينابيع المودة، شیخ سلیمان قندوزی، ج ۱، ص ۱۰۶.
۳. روضة الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۸، ص ۲۷.
۴. امالی، محمد بن حسن طوسی، ص ۳۳۳.
۵. خلاصة عیقات الاثوار، سید حامد نقوی، ج ۷، ص ۱۸۸.
۶. الامامة و السیاسة، ابی محمد بن قتیبه دینوری، ج ۱، ص ۱۱۲.
۷. الغدير، ج ۱، ص ۱۹۸.
۸. الغدير، ج ۱، ص ۱۹۹.
۹. تفسیر پرهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۴۸۸؛
۱۰. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۶۵.
۱۱. همان، ص ۶۶.
۱۲. مائده / ۵۵.
۱۳. مناقب، محمد بن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۶.
۱۵. قلم / ۵۱ و ۵۲.
۱۶. الکافی، کلینی، ج ۴، صص ۵۶۶ - ۵۶۷، ج ۲.
۱۷. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۹، با تلخیص.
۱۸. مائده / ۱۷.
۱۹. موسوعة کلمات الامام جواد ﷺ، ص ۲۲.
۲۰. المزار، محمد بن المشهدی، ص ۲۶۶.
۲۱. مائده / ۶۷.
۲۲. المزار، ص ۲۷۱.
۲۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۹۰.
۲۴. مائده / ۳.
۲۵. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵.
۲۶. المزار، محمد بن المشهدی، ص ۵۷۶.

توبه سوی غیر تو عدول کند، از دین استوار خداوند - که پروردگار جهانیان برای ما برگزیده و در روز غدیر با ولایت توان را کامل کرده - برگشته است و گواهی می دهد که معنی این آیه توهستی که فرمود: این راه مستقیم من است. از آن پیروی کنید و راههای دیگر را پیروی نکنید!»^{۲۰}

و این گونه امام هادی ﷺ با حماسه جاویدان غدیر



بر مخالفان احتجاج کرد و به خلیفه ستمگر عباسی فهماند که حکومت اسلامی باید بر محور فرهنگ غدیر که همان رهبری امامان معصوم ﷺ است، اداره شود و غیر این مسیر به بیراهه و خروج از اسلام منتهی خواهد شد. امام در ادامه فرمود:

«خداوند متعال به پیامبرش وحی کرد: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس»؛ «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، به مردم برسان! و اگر این عمل را انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده ای. خداوند تو را از خطرات احتمالی مردم، نگاه می دارد».^{۲۱} آن حضرت نیز تمام سختیها، مشکلات و ناراحتی ها را به جان خرید و پیام الهی را به مردم ابلاغ کرد. سپس از آنان پرسید: آیا من پیام خدا را به شما رساندم؟ همگی گفتند: آری. پیامبر ﷺ فرمود: خدایا! شاهد باش! سپس به مردم فرمود: آیا من برای اهل ایمان از خودشان برتر نیستم؟ گفتند: بلی، ای رسول خدا! آن گاه به دستور خداوند متعال دست او را گرفت و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه» فقط عده اندکی به این فرمان خدا و پیامبر ﷺ ایمان آوردند و بسیاری به خسران ابدی گرفتار آمدند».^{۲۲}

■ امام حسن عسکری ﷺ

علامه مجلسی در کتاب ارزشمند بحار الانوار می نویسد: حسن بن طریف به امام عسکری ﷺ نامه ای نوشت و درباره معنی کلام معروف رسول الله ﷺ در روز غدیر - من کنت مولاه فعلی مولاه - سؤال کرد. امام فرمود: «مقصود پیامبر ﷺ از این جمله قراردادن نشانه ای بود تا حزب خدا از دیگر احزاب ساختگی و غیر الهی جدا گردد و در زمان اختلاف، حزب الله شناخته شود».^{۲۳}

در روایتی دیگر، امام عسکری ﷺ با استناد به آیه اکمال به اثبات حماسه غدیر پرداخته، به اسحاق ابن اسماعیل نیشابوری می نویسد: «خداوند متعال با رحمت و نعمت های بی کران خویش واجبات شرعی را بر شما مقرر کرد و این عمل خداوند نه به خاطر نیاز به شما، بلکه رحمت و لطفی بود که برایتان عنایت کرد. خدایی که جز او معبودی نیست، با این کار خود خواست تا پاکان از بد سیرتان جدا گردند و اندرون

■ امام رضا ﷺ

احمد بزندی از یاران امام رضا ﷺ سخنان آن بزرگوار را در احتجاج و اهتمام به ماجرای غدیر چنین نقل کرده است: روزی به همراه گروه بسیاری در منزل حضرت علی بن موسی الرضا ﷺ بودم. سخن از غدیر و اهمیت آن به میان آمد. برخی آن را از شعائر اسلامی دانستند و عده ای نیز چنین مناسبتی را انکار کردند. بعد از گفتگوی دیگران، حضرت رضا ﷺ لب به سخن گشود و فرمود: «آسمانیان روز غدیر را بهتر از اهل زمین می شناسند. خداوند در بهشت برین کاخ با عظمتی را برای خود اختصاص داده است. این قصر بهشتی تمام زیبایی های عالم را در خود دارد. روز غدیر، درب این قصر بزرگ باز می شود. فرشتگان و اهل آسمان ها تسبیح گویان به آن جا داخل می شوند و در فضای معطر و نورانی اش به نام فاطمه زهرا ﷺ به یکدیگر هدیه می دهند. چون روز غدیر به پایان می رسد، به فرشتگان گفته می شود: به جایگاههای خویش برگردید! شما تا سال آینده مثل چنین روزی از اشتباه و لغزش در امان خواهید بود و بدانید همه این عطایا و موهبت های الهی به خاطر عظمت پیامبر ما محمد ﷺ و وصی او علی بن ابی طالب ﷺ است». امام در ادامه سخن خویش خطاب به ابی نصر بزندی فرمود: «ای فرزند ابونصر! هر جا که باشی روز غدیر به سمت مرقده مطهر امیر مؤمنان علی ﷺ بشتاب! چرا که خداوند متعال گناهان ۶۰ ساله زائران با ایمان آن گرامی را می بخشد. در روز غدیر به برادران دینی خود اکرام و احسان کن و مردان و زنان با ایمان را خوشحال و مسرور گردان!»^{۲۴}

■ امام جواد ﷺ

امام جواد ﷺ نیز برای احیای حماسه غدیر اهتمام جدی داشت. ابن ابی عمیر می گوید: حضرت جواد ﷺ در تفسیر آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود»؛ «ای اهل ایمان! به عهد های خود وفا کنید!»^{۲۵} فرمود: «رسول خدا ﷺ در ده مورد برای خلافت علی ﷺ از مردم پیمان گرفت و به دنبال آن خداوند برای تثبیت و تأکید خلافت علی ﷺ فرمود: «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود»؛ یعنی به پیمان هایی که در مورد امیر المؤمنین ﷺ با شما بسته شده، وفادار باشید!»^{۲۶}

■ امام هادی ﷺ

هنگامی که معتصم عباسی امام هادی ﷺ را در روز غدیر احضار کرد، آن حضرت در آن موقعیت حساس به زیارت جد بزرگوارش امام علی ﷺ شتافت و با نوای ملکوتی و عبارات خویش، فضائل و مناقب علی ﷺ را بار دیگر در خاطره ها زنده کرد. محتوای این زیارت درباره فرهنگ غدیر و زندگی ارزشمند و با شکوه امیر مؤمنان علی ﷺ است. در این زیارت، محورهای مهم امامت مورد توجه و تأکید امام هادی ﷺ قرار گرفته است. فضائل علی ﷺ در قرآن، از جمله آیات ولایت، شراء، بلاغ، جهاد و سایر آیاتی که به عظمت کمالات امیر مؤمنان ﷺ اشاره دارد، در فرازهای آن مطرح گردیده است. از همه مهم تر پرداختن به واقعه تاریخی و حماسی غدیر است.

در بخشی از آن، امام هادی ﷺ خطاب به جد بزرگوارش امیر مؤمنان ﷺ عرض می کند: «أشهد یا أمیر المؤمنین أن الشاک فیک ما آمن بالرسول الأمین وأن العادل بک غیرک عائد عن الدین القویم الذی ارتضاه لنا رب العالمین و أكمله بولایتک یوم الغدیر و أشهد أنک المعنی بقول العزیز الرحیم وأن هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبل؛ ای امیر مؤمنان! شهادت می دهم که هر کس در مورد [امامت] تو تردید داشته باشد، به رسول اکرم ﷺ که امین خداوند است، ایمان نیاورده و کسی که از ولایت

که فضل بن یسار، بکیرین اعین، محمد بن مسلم، برید بن معاویه و ابوالجارود نیز در میان آنان دیده می شدند، ولایت علی ﷺ را تشریح کرد و با اشاره به حادثه تاریخی غدیر فرمود: «خداوند پیامبرش را به ولایت علی ﷺ مأمور کرد و این آیه شریفه را نازل فرمود: «إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون»^{۲۷} با نزول آیه فوق، ولایت اولی الامر واجب گردید ولیکن عده ای نفهمیدند اولی الامر چه کسانی هستند؟ خداوند به محمد ﷺ دستور داد تا آن را توضیح دهد و همانند نماز و زکات و روزه و حج، مصادیق خارجی آن را روشن سازد. در آن هنگام، اضطراب او را فرا گرفت و از تکذیب گروهی و خروج عده ای از دین اسلام به واسطه نپذیرفتن این فرمان ترسید و به خداوند پناهنده شد. خداوند نیز برای آرامش و اطمینان خاطر رسولش آیه بلاغ [یعنی] «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک»^{۲۸} را نازل کرد. پیامبر خدا ﷺ نیز از دستور خداوند متعال اطاعت کرد و در غدیر خم فرمان داد تا مردم و زائرین خانه خدا اجتماع و به دستور الهی گوش کنند. آن گاه علی بن ابی طالب ﷺ را ولی و سرپرست مردم بعد از خود قرارداد و امر کرد آنان که در آن جا حاضرند، به دیگران نیز این حکم الهی را بیان کنند».

آن حضرت آن چنان مسئله غدیر و اهمیت آن را مورد تأکید و عنایت قرار می داد که در جلسات او موضوع غدیر معمولاً مطرح می شد. کمیت بن زید اسدی شاعر اهل بیت ﷺ در یکی از آن جلسات، قصیده بلیغ خود را در زمینه غدیر انشاء کرد.^{۲۹}

■ امام صادق ﷺ

حسن جمال می گوید: همراه امام صادق ﷺ از مدینه به مکه مسافرت کردم. در نزدیکی میقات جحفه چون به مسجد غدیر رسیدیم، امام ﷺ به جانب چپ مسجد نگریسته، فرمود: «أنجا محل قدم های پیامبر ﷺ است؛ مکانی است که پیامبر خدا ﷺ در روز غدیر علی ﷺ را جانشین معرفی کرد و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» آن گاه امام ﷺ به جانب دیگر نگاه کرد و فرمود: «محل استقرار خیمه های ابی فلان و فلان و سالم غلام ابو خدیفه و ابو عبیده جراح نیز در آن جا بود. گروهی از مردم چون علی ﷺ را بر روی دست پیامبر ﷺ دیدند، با حسادت بروی نگریستند و به یکدیگر می گفتند: به دو چشم او (پیامبر) نگاه کنید! چگونه همانند دیوانه به اطراف خویش می نگرد و قرار ندارد! در این هنگام، جبرئیل ﷺ نازل شد و این آیه را بر رسول خدا ﷺ آورد: «وإن یکاد الذین کفروا لیزلقونک بأبصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون إنه لمجنونٌ و ما هو إلا ذکر للعالمین»^{۳۰} «کافران هنگامی که آیات قرآن را شنیدند، نزدیک بود با چشم زخم خود تو را از بین ببرند و آن ها می گفتند: او واقعاً دیوانه است؛ در حالی که آیات قرآن جز مایه بیداری برای جهانیان نیست».

■ امام کاظم ﷺ

حضرت موسی بن جعفر ﷺ نیز در مناسبت ها و فرصت های به دست آمده، به حدیث غدیر و ماجرای شورانگیز و تاریخی آن اشاره می کرد و مردم را از حقیقت ماجرا مطلع می ساخت. عبد الرحمن بن حجاج از جمله افرادی است که امام در سخنانش او را از این حقیقت مسلم تاریخی آگاه کرد. عبد الرحمن برای خدا حافظی به خاطر سفر به مکه نزد امام کاظم ﷺ آمد و از نماز در مسجد غدیر خم پرسید. امام فرمود: «صل فیه فان فیه فضلاً و قد کان ابی یأمر بذلك؛ در آن مکان [مقدس] نماز بخوان که فضیلتی بس عظیم دارد و پدرم همواره به نماز خواندن در آن جا دستور می داد».^{۳۱}

■ أبو حامد غزالی

وی در کتاب سز العالمین می نویسد: واجمع الجماهير علی متن الحديث من خطبته فی يوم عید یزحم باتفاق الجميع وهو یقول: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» فقال عمر یخ یا أبا الحسن لقد أصبحت مولائی ومولی کل مولی فهذا تسلیم ورضی وتحکیم ثم بعد هذا غلب الهوی تحب الرئاسة وحمل عمود الخلافة وعقود النبوة وخفقان الهوی فی قعقة الرايات واشتياک ازدحام الخیول وفتح الأمصار وسقاہم كأس الهوی فعادوا إلى الخلاف الأول: فنبدوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً.

از خطبه های رسول گرامی اسلام ﷺ خطبه غدیر خم است که همه مسلمانان بر متن آن اتفاق دارند. رسول خدا فرمود: هر کس من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست او است. عمر پس از این فرمایش رسول خدا ﷺ به علی ﷺ این گونه تبریک گفت: «مبارک، مبارک، ای ابوالحسن، تو اکنون مولا و رهبر من و هر مولای دیگری هستی».

این سخن عمر حکایت از تسلیم او در برابر فرمان پیامبر و امامت و رهبری علی ﷺ نشانه رضایتش از انتخاب علی ﷺ به رهبری امت دارد؛ اما پس از گذشت آن روزها، عمر تحت تأثیر هوای نفس و علاقه به ریاست و رهبری خودش قرار گرفت و استوانه خلافت را از مکان اصلی تغییر داد و با لشکرکشی ها، برافراشتن پرچم ها و گشودن سرزمین های دیگر، راه امت را به اختلاف و بازگشت به دوران جاهلی هموار کرد و مصداق این آیه قرآن شد.

پس، آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناپسند دست آوردند، و چه بد معامله ای کردند.

غزالی، أبو حامد محمد بن محمد، سرالعالمین و کشف ما فی الدارین، ج ۱، ص ۱۸، باب فی ترتیب الخلافة والمملکة، تحقیق: محمد حسن محمد حسن إسماعیل وأحمد فرید المزیدي، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳.

■ سبط ابن جوزی

سبط ابن جوزی از بزرگان اهل سنت و حنفی مذهب، در کتاب تذکرة الخواص، در باره حدیث غدیر و معنای کلمه «مولی» بحث مفصلي دارد و بعد از نقل تمامی معانی کلمه «مولی» ورد آن ها، این گونه نتیجه گیری می کند که غیر از اولویت و امامت چیز دیگری را نمی توان از این حدیث استفاده کرد:

فأما قوله «من کنت مولاہ»، فقال علماء العربیة لفظة المولی ترد علی وجوه احدها بمعنی المالك... والعاشر بمعنی الأولى قال الله تعالی «... هی مولاکم» ای اولی بکم و اذا ثبت هذا لم یجز حمل لفظة المولی فی هذا الحديث علی مالک الرق لأن النبی ﷺ لم یکن مالکاً لرق علی ﷺ حقیقة ولا علی المولی المعنی لانه لم یکن معتقاً لعلی ولا علی المعنی لأن علیاً کان حراً ولا علی ابن العم لأنه کان ابن عمه ولا علی الحلیف لأن الحلف یكون بین الغرماء للتعاضد والتناصر وهذا المعنی موجود فیه ولا علی المتولی لضمان الجریرة لما قلنا انه انتسخ ذلك ولا علی الجار لأنه یكون لغواً من الکلام وحوشی منصبه الکریم من ذلك ولا علی السید المطاع لأنه کان مطیعاً له بقیة بنفسه ویجاهد بین یدیه والمراد من الحديث الطاعة المحضة المخصوصة فتعین الوجه العاشر وهو الأولی ومعنا من کنت اولی به من نفسه فعلی اولی به.

وقد صرح بهذا المعنی الحافظ أبو الفرج یحیی بن السعید الثقفی الأصبهانی فی کتابه المسمى بمرج البحرين فانه روی هذا الحديث یأسناده الی مشایخه وقال فیه فاخذ رسول الله ﷺ بید علی ﷺ فقال من کنت ولیه وأولی به من نفسه فعلی ولیه فعلم أن جمیع المعانی راجعة الی الوجه العاشر ودل علیه ایضاً قوله ﷺ الست اولی بالمؤمنین من أنفسهم وهذا نص صریح فی اثبات امامته وقبول طاعته.

دانشمندان عرب در تفسیر کلمه (مولی) در فرمایش رسول خدا که فرمود: (من کنت مولاہ) وجوهی ذکر کرده اند که یکی از آن ها به معنای مالک است و... معنای دهمین آن اولی و برتر است، خداوند متعال فرمود: این مولای شما است، به این معنا است که او اولی و برتر به شما است، و چون ثابت شد که مولی به معنای اولی است؛ پس حمل لفظ مولی در این حدیث بر کسی که مالک بنده ای باشد جائز نخواهد بود؛ چون پیامبر مالک علی و علی بنده رسول خدا و آزاد شده او نبود، و نیز حمل آن بر کسی که پسر عمومی دیگری است جائز نیست؛ زیرا او پسر عمومی بود. و

نه برهم پیمان، چون این قضیه مربوط به کسانی است که ضرر دیده اند و پیمان بر کمک و همراهی می بندند. و نه بریاری و کمک؛ زیرا این معنی در خود کلمه موجود است و نه بر کسی که سرپرستی (ضمان جریره) را دارد و نه بر همسایه که چنین حملی لغو است و نه بر آقا و سروری که اطاعتش لازم است.

پس مقصود از کلمه مولی در این حدیث غیر از معنای دهم آن است که اطاعت محض و مخصوص می باشد؛ یعنی همان حمل بر اولی نخواهد بود و معنایش این می شود: کسی که من اولی و برتر از جان وی به خود او هستم پس علی هم اولی و برتر از جان او به او است. من در این معنی و تفسیر تنها نیستم؛ بلکه ابوالفرج اصفهانی نیز در کتابش مرج البحرين این حدیث را از اساتیدش نقل کرده و می گوید: رسول خدا دست علی را گرفت و فرمود: کسی که من ولی و سرپرست او و برتر از جانش به وی هستم؛ پس علی سرپرست او است.

از این تعبیر فهمیده می شود که همه معانی کلمه مولی در نهایت بازگشت به وجه دهم آن دارد که جمله: آیا من بر جان مؤمنان برتر از خودشان نیستم؟ و این نص آشکاری است در اثبات امامت و پذیرفتن طاعت و پیشوائی.

سبط بن الجوزی الحنفی، شمس الدین أبوالمظفر یوسف بن فرغی بن عبد الله البغدادی، تذکرة الخواص، ص ۳۹، ۳۷، ناشر: مؤسسة أهل البيت، بیروت ۱۴۰۱هـ/۱۹۸۱م.

■ محمد بن طلحة شافعی

وی در کتاب کفایة الطالب که آن را در باره مناقب امیر مؤمنان ﷺ نگاشته است، بعد از نقل روایت، ولو کنت مستخلفاً أحداً لم یکن أحد أحق منك لقدمک فی الإسلام وقرابتک من رسول الله، و صهرک...؛ اگر بنا بود جانشین برگزینم هیچ کس سزاوارتر از تو به جهت پیشگامی ات در اسلام و نزدیک بودن به پیامبر خدا و داماد او بودن نیست) می نویسد:

وهذا الحديث وإن دل علی عدم الاستخلاف، لکن حدیث غدیر خم دلیل علی التولية وهی الاستخلاف، وهذا الحديث أعنی حدیث غدیر خم ناسخ لانه کان فی آخر عمره.

این حدیث اگرچه از ظاهر آن بر می آید که رسول خدا جانشین تعیین نکرد؛ ولی حدیث غدیر خم دلیل بر تعیین سرپرست است که همان جانشینی رسول خدا است؛ بنا بر این حدیث غدیر خم ناسخ حدیث قبل می شود؛ چون حدیث غدیر در آخر عمر مبارک رسول الله ایراد شده و متأخر است.

الکنجی الشافعی، الإمام الحافظ أبی عبد الله محمد بن یوسف بن محمد القرشی، کفایة الطالب فی مناقب علی بن أبی طالب، ص ۱۶۶، ۱۶۷، الباب السادس والثلاثون، تحقیق و تصحیح و تعلیق: محمد هادی امینی، ناشر: دار احیاء تراث اهل البيت ﷺ، طهران، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۴هـ.

■ ابراهیم بن سيار، معروف به نظام معتزلی

نظام معتزلی، از کسانی است که اعتقاد داشته است، رسول خدا ﷺ امیر مؤمنان ﷺ را به جانشینی خود برگزید؛ اما خلیفه دوم عمر بن خطاب، با کتمان این مطلب در سقیفه به نفع خلیفه اول از مردم بیعت گرفت. متأسفانه اعتراف ایشان به این مطلب؛ آن هم در اواخر عمرش سبب شد که بزرگان اهل سنت علیه او موضع تندى بگیرند و گفتن همین مطلب را دلیل بر ضعف و عدم اعتماد بر او تلقی نمایند!

قال: اولاً: لا امامة الا بالنص والتعین ظاهراً مکشوفاً وقد نص النبی صلی الله علیه و سلم علی علی رضی الله عنه فی مواضع وأظهر اظهارة لم یشتبه علی الجماعة الا ان عمر کتم ذلك وهو الذی تولی بیعة ابی بکر يوم السقیفة.

امامت محقق نمی شود؛ مگر با نص (سخن صریح از طرف خدا یا پیامبر) و مشخص نمودن به شکل واضح و روشن، و به تحقیق که رسول خدا تصریح کرد بر امامت علی در موارد گوناگون آن هم به صورتی آشکار و واضح که امر بر مردم مشتبه نشود؛ ولی عمر آن را در روز سقیفه که در آن روز بیعت گرفتن بر خلافت ابوبکر را عهده دار بود انکار کرد.

الشهرستانی، محمد بن عبد الکریم بن أبی بکر أحمد (متوفای ۵۴۸هـ)، الملل والنحل، ج ۱، ص ۵۷، تحقیق: محمد سید کیلانی، ناشر: دار المعرفة - بیروت - ۱۴۰۴هـ.

منبع: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر ﷺ



دلالت حدیث غدیر

بر ولایت

امیر مؤمنان علی

از دیدگاه

علمای اهل سنت

برخی از علمای اهل سنت

که با دیده انصاف به حدیث غدیر نگریسته اند بر این مطلب تصریح کرده اند که مراد رسول خدا ﷺ از جمله «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» امامت و خلافت امیر مؤمنان ﷺ بوده است. سخنان چهار تن از آنان را در ادامه می خوانید.



آداب اجتماعی و اخلاقی غدیر

■ جشن و عید گرفتن

در احادیث زیادی، غدیر، روز عید و بلکه بهترین عید اسلامی دانسته شده است و شایسته است که مردم آن روز را عید بگیرند و جشن برپا نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

وهو عید الله الاکبر وما بعث الله - عزوجل - نبياً قط إلا وتعیّد فی هذا الیوم و عرف حرمة^۱.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یوم غدیر ختم افضل اعیاد امتی و هو الیوم الذی امرنی الله تعالی ذکره فیه بنصب اخي علی بن ابی طالب علماً لامتی...^۲

■ تبریک و تهنیت

در روایات به سه نوع تبریک اشاره شده است:

الف) تبریک به امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز غدیر ختم

علامه امینی رحمته الله علیه می گوید: و قال المؤرخ غیاث الدین المستوفی ۹۴۲ فی «حبیب السیر»: ثم جلس امیرالمؤمنین بامر من النبی صلی الله علیه و آله فی خیمه تخصّص به یزوره الناس و یهنئونه و فیه عمر بن الخطاب فقال: یخّ یخّ یا ابن ابی طالب، اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة. ثم امر النبی امهات المؤمنین بالدخول علی امیرالمؤمنین و التهتئة له.^۳

ب) تبریک به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

آن بزرگوار در این مورد چنین می گوید:

روی الحافظ ابوسعید الخرقوشی النیسابوری المتوفی ۴۰۷ فی تألیفه «شرف المصطفی» باسناده عن البراء بن عاذب بلفظ احمد بن حنبل، و باسناد آخر عن ابی سعید الخدری و لفظه: ثم قال النبی صلی الله علیه و آله: هتئونی هتئونی ان الله تعالی خصّنی بالنبوّه و خصّ اهل بیتی بالامامة، فلقى عمر بن الخطاب امیرالمؤمنین فقال: طوبی لك یا ابا الحسن اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة.^۴

ج) تبریک به یکدیگر

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه غدیر که قبلاً هم به آن اشاره شد فرمود:

و تهاؤنا نعمة الله کما هتاکم الله بالثواب فیه علی اضعاف الاعیاد قبله و بعده الا فی مثله.^۵

امام هشتم علیه السلام فرمود:

و هو یوم التهنة یهنئ بعضکم بعضاً فاذا لقی المؤمن اخاه یقول: الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولاية امیرالمؤمنین و الائمة؟ علیهم؟^۶

■ دید و بازدید

شیخ طوسی می گوید: و روی زیاد بن محمد قال: دخلت علی أبی عبد الله علیه السلام فقلت: للمسلمین عید غیر یوم الجمعة و الفطر و الاضحی؟ قال: نعم، ألیوم الذی نصب فیه رسول الله صلی الله علیه و آله. امیرالمؤمنین علیه السلام

، فقلت: و أئی یوم هو یا ابن رسول الله؟ فقال: وما تصنع بذلك الیوم و الاّ یام تدور و لکنه لثمانیة عشر من ذی الحجة، ینبغی لکم أن تتقرّبوا الی الله تعالی بالیز و الصوم و الصلاة و صلة الرحم و صلة الاخوان، فان الانبیاء علیهم السلام كانوا اذا اقاموا اوصیائهم فعلوا ذلک و امروا به.^۷

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در ضمن حدیث فضیلت غدیر فرمود: و من زار فیه مؤمناً ادخل الله قبره سبعین نوراً و وضع فی قبره و یزور قبره کل یوم سبعون الف ملک و یشرونه بالجنة...^۸



■ افطاری دادن

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره فرمود:

و من فطر مؤمناً فی لیلته فکانما فطر فناماً و فناماً یعدّ بها بیده عشرة، فنهض ناهض فقال یا امیرالمؤمنین و ما الفنام؟ قال ما الف نبی و صدیق و شهید...^۹

شبیبه ابن حدیث از امام صادق علیه السلام نیز در ذیل «نماز روز غدیر» گذشت. هم چنین در ضمن احادیث آداب سیاسی نیز دیدیم که امام هشتم علیه السلام عده ای از خواص خود را که روز غدیر به حضورش رسیده بودند برای افطار در منزل خویش نگه داشت و به آنان افطاری داد و به منزل آنان نیز غذا و لباس و غیره فرستاد.

■ صدقه دادن

یکی دیگر از آداب روز غدیر صدقه دادن به فقیرانست. امام صادق علیه السلام در حدیثی که گذشت فرمود:

والدرهم فیه بالف الف درهم.^{۱۰}

امیرمؤمنان علیه السلام نیز در ضمن خطبه غدیر فرمود:

و سائوا بکم ضعفائکم فی ما لکم و ما تناله القدرة من استطاعتکم

و علی حب امکانکم فالدرهم فیه بمائة الف درهم و المیزید من الله.^{۱۱}

■ انجام کارهای شایسته روز عید

در احادیث، آداب و اعمال متعدد دیگری که جنبه اخلاقی و اجتماعی دارد و مناسب روزهای عید و جشن است بیان شده که به آن ها فقط اشاره می شود و سپس نمونه ای از روایات بیان می گردد. این آداب و اعمال عبارتند از: هدیه دادن، زینت کردن، شادی کردن، دیگران را شاد و خرم نمودن، لباس نو و پاکیزه پوشیدن، میهمانی دادن، گذشت و آشتی کردن، کارگشایی برای دیگران، نیکی کردن به دیگران، لباس و غذا و غیره به منزل خویشان و نزدیکان فرستادن، توسعه دادن به زندگی خانواده و برادران، بشارت دادن، استراحت کردن، وام دادن، دوستی کردن، اجتناب از گناه، عقد برادری بستن، مصافحه کردن، صلح رحم، انجام عمل صالح و مهربانی و عطف و به همدیگر.

سید بن طاووس در ضمن حدیث مفصلی در اهمیت و فضیلت غدیر از امام رضا علیه السلام چنین آورده است:

و هو یوم تنفیس الكرب و یوم تحطیط الوزر و یوم الحباء و العطیة و یوم نشر العلم و یوم البشارة و العید الاکبر و یوم یستجاب فیه الدعا و یوم الموقف العظیم و یوم لیس الثیاب و نزح السواد و یوم الشرط المشروط و یوم نفی الغموم و یوم الصفح عن مذنبی شیعة امیرالمؤمنین و هو یوم السبقة و یوم اکثار الصلاة علی محمد و آل محمد و یوم الرضا و یوم عید اهل بیت محمد و یوم قبول الاعمال و یوم طلب الزیادة و یوم استراحة المؤمنین و یوم المتاجرة و یوم التودّد و یوم الوصول الی رحمة الله و یوم التزکية و یوم ترک الكبائر و الذنوب و یوم العبادة و یوم تطغیر الصائمین، الی ان قال، و هو یوم التبتسم فی وجه الناس من اهل الایمان فمن تبسم فی وجه اخیه یوم الغدیر نظر الله الیه یوم القیامة بالرحمة و قضی له ألف حاجة بنی له قصراً فی الجنة من درة بیضاء و نظّر وجهه و هو یوم الزینة فمن تزین لیوم الغدیر غفر الله له کل خطیئة عملها صغیرة او کبیرة و بعث الله الیه ملائکته یکتبون له الحسنات و یرفعون له الدرجات الی قابل مثل ذلک الیوم.^{۱۲}

■ پی نوشت ها

۱. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳
۲. امالی صدوق، ص ۱۲، ح ۸
۳. الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۱
۴. همان، ص ۲۷۴ (کتاب «شرف المصطفی» با نام «شرف النبی» ترجمه و منتشر شده است).
۵. اقبال الاعمال، ص ۷۷۶؛ مصباح المتعجّد، ص ۷۵۷؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۱۷
۶. اقبال الاعمال، ص ۷۷۸
۷. مصباح المتعجّد، ص ۷۳۶
۸. اقبال الاعمال، ص ۷۷۸
۹. مصباح المتعجّد، ص ۷۵۸
۱۰. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۴
۱۱. مصباح المتعجّد، ص ۷۵۷
۱۲. اقبال الاعمال، ص ۷۷۸

A decorative flourish in gold Arabic calligraphy, featuring stylized, flowing letters that resemble 'Alif', 'Lam', and 'Meem'. The calligraphy is set against a dark green background and has a subtle shadow effect.

تبیین دفاع از جایگاه والایی امامت در هندسه سیاسی اسلام

گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین محمد امین یورامینی

اشاره: اهمیت جایگاه والای امامت به گونه‌ای است که در قلمروی اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین اعتقادات شیعه و جزء اصول دین و پایه‌های مذهب قرار گرفته است و این مسأله باعث شده که شیعه همواره امامان معصوم علیهم‌السلام را به عنوان الگو و اسوه در تمامی اقدامات و تحرکات سیاسی خویش مطرح و عمل به دستورات ایشان را فصل الخطاب در تمامی امور قلمداد نماید و در مقابل نگاه غاصبانه و به رسمیت نشناختن مدعیان جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم را همواره در چارچوب اندیشه سیاسی خود در طول تاریخ سیاسی اسلام قرار دهد. حجت الاسلام والمسلمین محمدامین یورامینی در این گفت‌وگو به بررسی جایگاه والای امامت در هندسه سیاسی اسلام و دفاع از آن پرداخته که در ادامه تقدیم خوانندگان ارجمند افق حوزه می‌شود.

در شورای عجیبی که اتفاق افتاد انتخاب شدند عملاً در بین خلفا چهارگانه بعد از پیامبر به حسب زمانی تنها کسی که علاوه بر نصب الهی به شیوه انتخاب مسلمین به حکومت رسید شخصیت مقدس امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد، آن هم پس از ۲۵ خانه نشینی و مشاهده ۲۵ سال کج روی که در امت اسلام ایجاد شده بود، آنجا بود که توده مردم به در خانه آقا امیرالمؤمنین علیه السلام هجوم بردند و با ایشان بیعت کردند، قضیه به گونه ای شد که پیش از تصدی خلافت شورشی در بلاد مسلمین از جمله مصر علیه ظلم و بیدادگری اتفاق افتاد و مشکلاتی در بین امت اسلام ایجاد شد و امام در وضعیت حساس قرار گرفتند و آخر الامر زعامت امت را بپذیرفتند.

□ در بحث تقریب مذاهب و مباحث شیعه و اهل سنت چه نکاتی را باید رعایت کنیم؟

■ باید دو مطلب را جدا کرد: الف) بی‌تردید حفظ عقائد حقه باید لحاظ بشود؛ ب) لزوم هم‌زیستی با دیگر مردم هم داشته باشیم چه مسلمان و اهل سنت باشد، چه مسیحی و حتی کافر، بحث تقیّه‌ای که امامان معصوم به ما نشان داده‌اند یک نوع هم‌زیستی را به ما نشان می‌دهد اما در عین حفظ عقائد حقه، و اگر این اصل نبود امروز شیعه خبری نبود، الان در بین اهل سنت یک تفکر سلفی وجود دارد این فکر مانند یک غده سرطانی در بین مسلمانان می‌باشد و نه تنها برای شیعه بلکه برای اهل سنت هم مشکلاتی ایجاد کرده‌اند چون بنای ناسازگاری دارد.

امروز در مصر عده‌ای ازهری و عده‌ای از سلف بر ضد تفکر شیعی اجتماعی ایجاد کرده‌اند اگر این مسئله در عربستان اتفاق افتاده بود جای تعجب نداشت اما ازهری که بنای پراعتدال داشته است و از یادگارهای دولت شیعی فاطمیون در مصر به حساب می‌آید که این نام هم از نام زهرا علیها السلام گرفته شده است و افرادی مانند شلتوت و عبده را پرورنده است وقتی در آن جا این گونه سخن می‌گویند واقعا جای تعجب دارد! پروژه شیعه ستیزی و ایران هراسی چندین سال است که روی آن کار می‌شود از هلال شیعی گرفته تا امروز مصر، و اگر این روند ادامه یابد شاید مصر فعلی در مباحث تقریبی از مصر زمان مبارک هم بدتر شود .

تنها انتخاب مردم کفایت می‌کند؟ یا اینکه با توجه به جایگاه بالای امام که او را معصوم و رحمت خدا بر خلایق می‌دانیم نیازمند انتخاب و جعاً الهی هم باشیم؟

اینکه برخی گفته‌اند انتخاب امام بعد از رسول خدا به مردم واگذار شده است چگونه کلامی می‌باشد و آیا در پس این گفتار منطقی هم نهفته است؟

■ این مطلب قطعاً صحیح نمی‌باشد و در پس این گفتار، تعصب کور و توجیه عملکرد بد و غلط پیشینیان نهفته است؛ اولاً، این مقام بالاتر از آن است که مردم آن را انتخاب کنند، و بر فرض هم که به انتخاب مردم باشد آیا واقعاً مردم خلیفه را انتخاب کردند؟ آیا آن عده‌ای که انتخاب کردند کلّ مردم بودند؟ مگر همه مسلمانان در مدینه بودند؟ مگر همه مردم در سقیفه جمع شدند؟ آیا همه صحابا در سقیفه جمع شده بودند؟ یا حتی چند وانگشت شمار بودند؟ واقعیت این است در جریان سقیفه عده‌ای موج‌سواری کردند و انتخاب خلیفه اول در واقع با رای یک نفر شکل گرفت! و آن یک نفر خود بعداً بر مسند قدرت نشست! آیا این اجماع مردم است؟ کجا رأی مردم گرفته شد؟ ایشان رای صحابه را هم نگرفتند تا چه برسد به رای همه مردم مدینه؟ بعد هم مخالفینشان را تهدید و یا حذف فیزیکی کردند و به جنیان نسبت دادند، مثل جریان سعد بن عبادۀ... کجا و کی رای مردم خواسته شد؟ این که کار را با رای نفر تمام کنند و به مردم بگویند بیا باید با وی بیعت کنید آیا این انتخاب مردمی است؟ حتی خود خلیفه دوم گفته بود «بیعة اُبی بکر کانت فلتة وقی الله شرها فمن عاد إلى مثلها فاقتلوه...» شرح نهج البلاغة لابن اُبی الحدید ج ۱ / ۱۲۳ ط ۱ و ج ۲ / ۲۶ به تحقیق اُبو الفضل، الصواعق المحرقة ص ۲۱ ط المیمنیة و ص ۳۴ ط المحمدیة، الملل والنحل ج ۱ / ۲۲ ط دارالمعرفة «بیعت ابوبکر غلط و اشتباهی بود و هر کس به آن شیوه برگشت او را بکشید!» پس این شیوه انتخاب مورد قبول کارگردان این شیوه هم نیست! خود او هم با همان شیوه انتخاب نشد، خلیفه دوم که با نصب خلیفه اول به خلافت رسید، کجا رای مردم خواسته شد؟ جالب این است در جریان نصب خلیفه دوم چگونه است که خلیفه اول می‌تواند جانشین پس از خود را معرفی و نصب کند اما نوبت به پیامبر که می‌رسد این قضیه منتفی است؟! و با نصب خلیفه سوم

□ امامت و ولایت در قرآن از چه جایگاهی برخوردار است؟

■ دیدگاه اسلامی و قرآنی جایگاه امامت به حدی است که خطاب به ابراهیم که به آن مراحل بلند عبودیت، نبوت، رسالت و خلیت رسید و این مراحل را گذارند، و امتحانات متعددی را گذارند در مرحله آخر فرمود: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ بقره (۱۲۴).

و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، (خدا به او) فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چه طور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.»

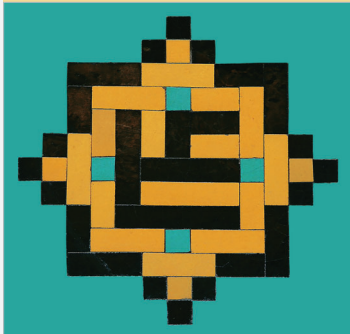
کسی که ظالم به نفس است و لحظه ای عبادت صمیمی کرده باشد لیاقت تصدی مقام امامت را ندارد البته انبیا الهی برخی به مقام امامت دست یافتند و عده‌ای صاحب این مقام عظیم نبودند ائمه معصومین امام بودند اما نبی نبودند نگاه ما به مقام امامت اینچنین نگاهی می‌باشد.

□ آیا امامت به معنای زعامت می باشد یا زعامت جامعه مسلمین یکی از شؤون امام می باشد؟

■ اگر بگوئیم امامت یک منصب حکومت داری صرف است چه بسا این مسئله عنوان شود که این مقام و انتخاب وزیم وظیفه مردم است و مردم به رای خود و با اجماع و یا رای اکثریت، امام و وزیم خویش را انتخاب می‌کنند؛ اما مرتبه امام نزد شیعه و در تفکر کلامی و اعتقادی ما برتر از این مطلب است لذا اگر بحث امامت صرف زعامت سیاسی و حکومت داری بدانیم ممکن است کسی بگوید این نیاز به نصب الهی ندارد و صرف انتخاب مردم کفایت می‌کند اما اگر امامت را فراتر از این مطالب بدانیم به گونه‌ای خواهیم دید که یکی از جلوه‌های مقام امامت، زعامت و ریاست امت می‌باشد، امامت مقامی الهی است که خالق هستی افراد خاصی را انتخاب می‌کند که می‌توانند لیاقت این مقام را داشته باشند و از این رو نصب امام نیازمند نصب الهی است و مسئله مورد اختلاف بین مسلمانان نیز همین مسئله است؛ چرا که نسبت به اصل زعامت که اختلافی نیست و هر عاقلی می‌گوید: امت نیازمند زعیم است اما بحث در روش انتخاب مقام زعامت است؛ آیا

غوغای غدیر و احتجاج امیر

شهریار



اگر سنجند هر سهمی در اسلام
هر آن کو سهمگین تر، حصّه‌ی من
نه احمد در مؤاخاتم به خود خواند
نه خود با من پسر عمّ و پدر زن
نه بر دوشم گرفت و ریخت اصنام
بدو نظّاره هر بازار و برزن
به غوغای غدیر خم ندیدید
به دست شه چو شاهینم نشینم
نه با آن خطبه‌ی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ»
علی علیه السلام را برد بر اعلا و اعلن
نه خود فریاد بخ بخ کشیدید
من اینها شور خوانم یا که شیون
چه شد عهد خدا بر من شکستید
آلا ای حاسدان عهد بشکن
به قرآن طاعت من کرد واجب
به هر مؤمن خدای حی ذوالمن
ظهور وحی در سبغ المثنائی است
وگرنه روز هست و نیست روزن
هر آن نسبت که موسی را به هارون
همان نسبت محمّد ﷺ راست با من
چو بی مهر ولی شد، نیست ایمان
چراغی کش فرو خشکید روغن
نیاید حاسد ما بوی جنت
مگر آشتی رود در چشم سوزن
نه من سرلشکر اسلام بودم
شرر در خرمن قنار بفکن
نه شمشیر علی علیه السلام آن شعله کز وی
أجاق کفر و دین خاموش و روشن
نه بر من برداشتم از راه اسلام
صنا دیدی همه چون سدّ آهن
نه با سزّشان به خاک تیره سودم
عناوین مظلّا و مظلّظن
نه احمد ﷺ «لا فتی الا علی» گفت
نیامد در احد ناد علیاً
به ایمان و به بازو و به شمشیر
نه من سیمرغ پرورد و تهمتن
به نسبت یا به سبقت یا به اسلام
که را یاری همدوشی است با من؟
نشستن را بود بست خدایی
تو این بست خداخواهی شکستن
چو بلبل رفت و زاغ آمد به صحرا
میه باغ اندر نه گل ماند و نه گلشن
چه بدبختی که می خواهد ملاقات
خدا را و وبال از من به گردن
چه گمره تیره بختانی که در شب
چراغ ماه را دارند دشمن

باید آتش فتنه را خاموش کرد، و بر مسئله وحدت اسلامی باید تکیه کرد، البته این به معنای فراموشی تاریخ گذشته و دست برداشتن از مبانی نیست، گاهی برخی به سراغ تاریخ گذشته می‌روند و مثلاً جریان سقیفه را مطالعه می‌کنند و عوض داشتن تحلیل صحیح و پندآموزی و عبرت‌گیری به جنگ و مقابله با طرف مقابل می‌روند، این صحیح نیست، مسلمانان باید با همدیگر همزیستی و تعامل داشته باشند، و این بحث‌های تاریخی و کلامی هم باید سر جای خودش باشد و به نزاع کوچه و بازار نینجامد؛ بنابراین باید مطالعه تاریخی و کلامی داشته باشیم، بعضی از ایشان فکر می‌کنند اگر غدیر را بخوانند بررسی کنند دچار تنازع می‌شویم و شیعه و سنی به جان هم می‌افتند، ولی این صحیح نیست، دفاع از غدیر دفاع از عقلانیت اسلام و شخص رسول خدا است الاّن شما ادعا دارید که تنها دین مقبول الهی اسلام است «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ الْآخِرَةُ مِنَ الْآخِرِينَ»، (آل عمران ۸۵) و معتقد هستید بعد از پیامبر اکرم، پیامبری نخواهد آمد، سؤال این جاست که این دین، چه برنامه‌ای برای بعد از پیامبر دارد؟ پیامبری که این مقدار زحمت کشید آیا برای بعد از خود برنامه‌ای داشت؟ اگر بگویید نداشت، با عقلانیت هندسه اسلامی همگون نیست؛ پیامبری که اگر چند روزی به سفر می‌رفت، برای خود جانشین تعیین می‌کرد آیا برای بعد از خود، کسی را معرفی نکرد؟ چگونه خلیفه اول به فکر بود و شخصی را برای بعد از خود نصب کرد و پیامبر به فکر امت نبود و اقدامی نکرد؟ لذا اگر بخواهیم عقلانیت اسلام را برسانیم باید بگوییم جریان غدیر واقع شده و پیامبر اسلام جانشین معین کرد ولی ما مسلمانان بد کردیم و بگوییم پدران ما بخاطر هوای نفس حرف پیامبر را اجرا نکردند، و این گونه از پیامبر و عقلانیت اسلام دفاع کنیم، با این بیان اهتمام به غدیر در انحصار شیعه نخواهد بود، و همه مسلمانان باید به آن اهتمام ورزند.

۳. جهان بشریت: غدیر مربوط به کل بشریت است اسلام آخرین دین الهی است و مختص به یک منطقه خاص جغرافیایی نیست و مفاد قرآن کریم نیز قابل مقایسه با انجیل و تورات نیست آیا این دین جهان شمول برای بعد از پیامبر برنامه‌ای ندارد؟ دینی که دچار خلا است نمی‌شود جهانی شود؛ لذا غدیر را باید عموم مسلمانان (شیعه و سنی) و غیر مسلمانان و به آن توجه کنند، چون غدیر پروژه عظیم تربیت انسانی و مدیریت بشری تا روز قیامت است.

چگونه غدیر را عمومی و فرهنگ سازی کنیم؟

■ باید در نگرش عمومی در سطح عمومی جامعه برنامه‌ریزی وسیع و کار اساسی و دراز مدت انجام داد، الاّن یحمدلله عموم مردم ولایت‌مدار هستند، اما برداشت کامل از جریان غدیر شایسته و بایسته نیست، ایران بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه عمومی است، با کمال تاسف باید اذعان کرد که اعیاد اسلامی آن‌گونه که باید، جلوه مطلوب ندارد؛ عید فطر نسبتاً خوب است اما ببینید برخی فکر می‌کنند که آن عید برای روزه گیران؛ و عید قربان عید حاجیان، و غدیر عید سادات است! و به همین مقدار اکتفا کنند، نباید این‌گونه باشد، این جاست که بار بزرگی بردوش ما حوزویان سنگینی می‌کند و البته رسانه‌ها باید فرهنگ سازی کنند؛ جامعه باید در این زمینه کوشا باشد و مناسب است حد فاصل بین دو عید قربان و غدیر که هشت روز است آثار شادمانی در سطح عمومی جامعه داشته باشیم و به راستی عید، نمود خود را داشته باشد.

برخورد مخالفان غدیر با جریان غدیر چگونه است؟

■ این برخورد در دو جبهه اتفاق افتاد: ۱. جبهه فیزیکی: ۲. برخورد فکری. جبهه فیزیکی: صرف اینکه کسی یار علی علیه السلام بود او را مجرم می‌شناختند و دستور تصفیه فیزیکی آن را داده بودند «قتل علی المظنه» براساس مظنه و گمان بسیاری از چهره‌های برجسته شیعه مثل کمیل، میثم، رشید هجری، حجر بن عدی، سعید بن جبیر و... را به شهادت رساندند، این دستور حکومتی در زمان بنی امیه صادر شد.

برخورد فکری: مقابله فرهنگی در قالب‌های مختلف بیان شد؛ مثلاً در راستای غدیر ببینید چه کردند! می‌خواهند غدیر را کم رنگ جلوه دهند. البته کسی نمی‌تواند غدیر را انکار کند و بگوید جعلی است؛ طبری نقل می‌کند: شخصی در بغداد در صحافی دید کسی کتابی را جلد می‌کرد و در صفحه آخر آن نوشته شده بود این جلد ۲۸ در طرق حدیث غدیر است و به دنبال آن جلد ۲۹ می‌آید و الاّن این کتاب را ما نداریم و بعد از او نیز چند جلد بود خبر نداریم، لذا راهی برای انکار نیست اما چه کردند؟ رو به تحریف معنوی آوردند و با الفاظ، بازی کردند و مولا را به معنی دوستی دانستند تا آن را از خاصیت مطلوب ببندازند، مرحوم شیخ مفید در رساله در خصوص معنای مولا و اقسام مولا و در حدود ده معنا برای مولا نقل می‌کند اینجا هم قرائن زیادی است که آنچه مراد بوده همان اولای به تصرف و به معنای امامت و زعامت امت بوده است و کسانی که عرب‌زبان بودند مثل کمیت شاعر و دیگران نیز همین معنای زعامت را برای مولا فهمیده‌اند البته قرائن فراوان دیگری هم داریم که متعزّض آن نمی‌شویم، از جمله ایراد خطبه در حضور آن جمعیت فراوان و در آن مکان خاص، پیش از جدا شدن.

گفت‌وگو: حمید کرمی

علت مخالفت و مخفی کردن جریان غدیر در بین بزرگان اهل سنت چیست؟

■ اگر غدیر اثبات شود بحث ائمه اثنی عشر مطرح می‌شود و اگر آن بحث دنبال شود بحث امام زمان علیه السلام دوره غیبت مطرح می‌شود و بحث غیبت هم که دنبال شود وظیفه ما در دوران غیبت و نقش مرجعیت و ولایت فقیه مطرح می‌شود، لذا همه این مطالب اساسی به دنبال مسأله امامت و در سلسله بحث غدیر است، البته جریان غدیر مخفی شدن نیست، گرچه سعی شده است که مفاد آن را از خاصیت ببندازند، اما کسی نمی‌تواند اصل ماجرا را انکار کند، واضح است کسی که لوازم غدیر را نپذیرفت گرفتار می‌شود چون دستش از معارف دین خالی است، اگر به اصطلاح عالم باشند گرفتار قیاس و استحسان می‌شوند، و غیر عالمان ایشان هم دچار ظاهر بینی می‌شوند و تنها به ظواهری از اسلام اکتفا می‌کنند، و چون از روح اسلام بی‌خبرند ضربه سهمگینی به اسلام وارد می‌کنند، خوارج دیروز و وهابیان و سلفیان امروز این نقش را دارند، الاّن سلفی‌ها دو کار را دانسته یا ندانسته انجام می‌دهند:



۱. ایجاد اختلاف در بین امت اسلامی؛
۲. معرفی اسلام به عنوان دین خشونت، اگر ما قضیه امام حسین علیه السلام را بالای منبر می‌گفتیم که عده‌ای انسان نما و بدتر از درندگان در کربلا آن حضرت و اصحاب ایشان را به گونه ای فجیع و دلخراش به شهادت رساندند و سرها را از بدن جدا کردند شاید عده‌ای تعجب می‌کردند که چگونه این امر واقع شد، اما الاّن باز سر بریدن مخالفین را توسط سلفیان در عراق و پاکستان و سوریه و... می‌بینیم، آیا اسلام این است؟ دشمن می‌خواهد اسلام را توسط مسلمانان بد نشان دهد، و متأسفانه باید گفت به این هدف هم رسید، فیلم موهن اخیر هم در همین راستاست. و اما دلیل مخالفت با غدیر را غزالی در رساله سؤل العالمین (چاپ شده در مجموعه رسائل امام غزالی ص ۴۸۳ چاپ مکتبه توفیقیه مصر) به خوبی تبیین کرده است، و جان سخن را گفته است، ابوحامد غزالی متوفای سال ۵۰۵ هـ از بزرگان اهل سنت می‌نویسد: «اجمع الجماهير علی متن الحديث من خطبته فی يوم عید غدیر خم باتفاق الجميع وهویقول: من كنت مولاه فعلي مولاه، فقال عمر: يخ يخ لك يا أبا الحسن! لقد أصبحت مولای ومولی كل مؤمن ومؤمنة». همه مردم اجماع دارند بر که روز عید غدیر خم رسول خدا ﷺ در ضمن خطبه خود فرمود: هرکس من مولای اویم علی هم مولای اوست، پس از آن عمر گفت: تبریک و تهنیت باد که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی گشتی، جالب این است که غزالی بزرگ اهل سنت از روز غدیر به عنوان عید غدیر خم یاد می‌کند و حال آنکه چند سال پیش یکی از امامان جمعه اهل سنت ما گفته بود اگر کسی نسبت به جریان غدیر بگوید عید از اهل سنت نیست، منافق است! آیا غزالی که از روز غدیر تعبیر به عید غدیر خم کرده است منافق است؟.. اما بعد چه شد؟ غزالی خود علت را بیان می‌کند: «ثم بعد هذا غلب الهوى لحب الرئاسة» پس از این ماجرا هواخواهی به خاطر ریاست طلبی غلبه یافت و باعث شد آن حوادث پیش بیاید؛ جان سخن را غزالی می‌گوید که غلبه هوای و ریاست طلبی موجب جریانات بعد از غدیر شد، و ما هم بیش از این نمی‌گوییم، حب الدنیا رأس کل خطیئه.

دلایل اهتمام به جریان غدیر چیست؟ لطفاً توضیحی در این زمینه بدهید؟

لازم است توجهی فراگیر و فراتر از آنچه هست به غدیر داشت؛ و می‌توان از سه جهت نسبت به غدیر اهتمام ورزید:

۱. شیعه، همان‌گونه که گفته شد مهم ترین بحث کلامی شیعه بحث امامت است، از این رو بر عموم شیعیان و بخصوص اندیشمندان ایشان و حکومت‌های شیعی لازم است نسبت به احیای غدیر کاری کارستان کنند، و این طبیعی است.

۲. عموم مسلمانان، مسلمانان نیز باید به صورت عموم از غدیر دفاع کنند، متأسفانه الاّن برخی از اهل سنت با غدیر خوب برخورد نمی‌کنند، صد البته باید مواظب بود که نزاع و کشمکش در بین مسلمانان اتفاق نیفتد و در صورت وقوع



غدير خم دليل خاتميت دين اسلام

حجت الاسلام والمسلمین سید علی طباطبائی

الهی چیزی را کم نمی گذارد، در مقام دعوت نسبت به وحی الهی بخل نمی ورزد، هر چه وحی الهی است در مقام تشریع ابلاغ می کند، (وما هو علم الغیب بضنبن).^۴

مرحله چهارم: هر چیزی که مردم تا روز قیامت به آن احتیاج داشته باشند، در قالب وحی تشریعی، بر قلب مطهر رسول خدا ﷺ نازل شده و چیزی فروگذار نشده است (ما فرطنا فی الكتاب من شیء) ^۵

پس در محور اول دین، نقضی وجود ندارد، وجود مبارک رسول خدا ﷺ تا زمانی که در قید حیات بودند، تمام وحی تشریعی را دریافت کرده و آن را نیز ابلاغ نمودند، چیزی از وحی باقی نمانده است؛ یعنی این چنین نیست که مثلاً عمر شریف آن حضرت کفایت نکرده باشد و در هنگام ارتحال آن حضرت، هنوز مقداری از وحی باقی مانده باشد. براین اساس با ارتحال آن حضرت، پیک وحی تشریعی خاتمه یافت.

■ محور دوم، تبیین و تفسیر دین و حفظ و حراست از وحی الهی

باید دانست که قرآن کریم به تنهایی دین نیست، دینی که تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت مردم است تا روز قیامت، قرآن است همراه با تبیین و تفسیر معصوم، زیرا قرآن کریم قانون اساسی کلی دین است. این قانون کلی و وحی تشریعی مطلقاتی دارد که باید با تفسیر پیغمبر ﷺ و معصوم علیه السلام نقیید آن تبیین شود، عموماً می‌دارد که باید تخصیص آن تبیین گردد، اصول کلی در آن مطرح است که باید جزئیات آن تشریح شود، مثلاً اصل مسأله نماز و روزه و حج و مانند این‌ها در قرآن بیان شده است، ولی کیفیت و جزئیات آن باید به وسیله رسول خدا ﷺ تفسیر و تبیین گردد.

و از طرفی، وحی تشریعی که از سوی خدای متعال برای وجود مبارک پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله نازل شده است، نیاز به حفاظت و حراست دارد تا حریم وحی الهی از شر بیگانگان محفوظ و مصون بماند، کسی چیزی به آن اضافه نکند و یا از آن چیزی کم نکند. اگر وحی الهی حفاظت و حراست نشود و دست خوش بیگانگان قرار گیرد، از بین می رود، دین تحریف شده نمی ماند، لذا دین اگر حافظ نداشته باشد و از آن حفاظت نشود، کامل نیست؛ دین اگر دست خوش بیگانگان قرار گیرد، تمام نیست. دینی که در مقام بقا احتمال تحریف در او باشد ناقص است، کمال دین در این است آن چه وحی تشریعی الهی است، محفوظ بماند؛ یعنی هم حدوثاً دین کامل باشد و هم بقاً کامل بماند. بر این اساس وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله هم مبتن و مفسر دین اسلام است و هم حافظ و نگهبان حریم وحی الهی است. آن حضرت هم در تبیین دین با تمام وجود سعی و تلاش فرمودند و هم برای حفظ

برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

بر اساس جهان بینی توحیدی، خالقیت منحصر از آن خدای سبحان است، یعنی خالق انسان و جهان فقط خداس است و فقط خدا خالق انسان و جهان است، همان طور که آفرینش مخصوص خدای سبحان است ربوبیت و پرورش هم منحصر از آن اوست، ربّ و پرورنده هر شیء باید خالق آن باشد.

لذا ربوبیت حق تعالی اقتضا می‌کند برای تکامل و پرورش انسان
آیین‌نامه و قانون اساسی وضع کند. بر این اساس، وضع قانون باید از
طرف خدا باشد، این قانون در قالب وحی تشریعی، به وسیله پیک
وحی از طرف خدای سبحان برای رسول خدا ﷺ نازل می‌گردد،
خود رسول هم که از طرف خدا مبعوث شده است، هم‌گزینه وحی
تشریعی و هم مبتین و مجری آن است. یعنی اگر وضع قانون از طرف
خداست، مبتین و مجری آن هم حتماً باید از طرف خدای سبحان
تعیین گردد.

از این رو رسول خدا ﷺ همانند دیگر انبیا، یک دعوی و ادعا دارد و یک دعوت، ادعای او این است که من پیغمبرم، یعنی از طرف خدای سبحان مبعوث شده‌ام. پیغمبر با معجزه این ادعا را ثابت می‌کند، پس معجزه دلیل اثبات ادعای پیغمبری هر پیامبر است، وقتی با معجزه - اعم از معجزه قولی یا فعلی - ثابت کرد که پیغمبر و فرستاده خداست، آن‌گاه دعوت را شروع می‌کند؛ یعنی وحی الهی را به مردم ابلاغ و در جامعه اجرا می‌نماید.

پس محور اول دین اسلام فرستادن وحی از طرف خدای سبحان و دریافت وحی و ابلاغ آن به وسیله رسول خدا ﷺ است. قرآن کریم مدعی است که آنچه به عنوان وحی تشریعی از طرف خدای سبحان می‌بایست نازل بشود و حضرت دریافت کند، نازل شده و رسول خدا ﷺ دریافت کرده و به مردم نیز ابلاغ نموده است، آن حضرت این ادعا را در چند مرحله به اثبات می‌رساند.

مرحله اول: خدای متعال به وجود مقدس رسول اکرم ﷺ امر فرمود که در مقام تشریع، غیر از وحی مُنزل چیزی از طرف خودش نگوید، (لا تحرك به لسانك لتعجل به)^۲، تو مأموری و رسولی که در مقام دعوت فقط وحی الهی را به مردم ابلاغ کنی.

مرحله دوم: ذات اقدس اله خبر داد که رسول مکرم اسلام ﷺ در دعوت غیر از وحی الهی چیزی نمی گوید: (ان هو الا وحی یوحی)^۳ حق تعالی تأیید فرمود که پیامبر خاتم ﷺ در مقام دعوت، هر چه می گوید وحی الهی است.

مرحله سوم: خدای سبحان فرمود: رسول خدا ﷺ در ابلاغ وحی

یکی از اساسی ترین اصول قرآن کریم این ادّعاست که اسلام دین خاتم و نبی مکرم اسلام ﷺ خاتم انبیاست.

(ما كان محمد ابا احد من رجالكم و لكن رسول الله و خاتم النبيين و كان الله بكل شيء عليما)^١

این ادعای قرآن کریم از چه راهی باید ثابت شود؟ دلیل این ادعا چیست؟ برهان این اصل قرآنی که اسلام آخرین شریعت و قرآن کریم آخرین پیک وحی تشریعی و نبی مکرم اسلام ﷺ آخرین فرستاده خداست، چیست؟

اول باید معنای واژه «خاتم» بررسی شود، آن گاه دلیل خاتمین تبیین گردد. بین «خاتم» و «خاتم» فرق است، «خاتم» یعنی ختم‌کننده و «خاتم» گذشته از آن معنا، مفهوم دیگری هم دارد و آن «کامل‌کننده و تمام‌کننده است. اگر در یک صف عده‌ای ایستاده باشند، آخرین نفر صف، ختم‌کننده آن صف خواهد بود و به او می‌گویند: «خاتم»؛ اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن از ایشان به عنوان خاتم النبیین یاد می‌کند؛ یعنی آخرین پیامبران است؟ اگر صرفاً به معنای آخرین پیامبر باشد، یعنی در بین پیامبرانی که از طرف خداوند سبحان مبعوث شدند، آن حضرت آخرین آنهاست، این چنین آخربودن، فضل و کمالی برای ایشان نیست.

قرآن کریم نمی‌فرماید که وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خاتم انبیاست، بلکه می‌فرماید: خاتم انبیاست؛ «خاتم» صرفاً به معنای آخرین نیست، بلکه آخرینی که کامل‌کننده است، این‌که به انگشتر می‌گویند: «خاتم» برای همین است. توضیح این مطلب آن است که وقتی کسی نامه‌ای را می‌نویسد، آن‌گاه که نامه تمام شد، یعنی هرچه که می‌بایست نوشته شود، نوشته شد، پایان نامه را امضا می‌کند، نامه ناتمام امضا نمی‌شود، امضای هر نامه به معنای تمام شدن و کامل شدن مطالب آن نامه است. اگر امروز نوعاً پایان نوشته‌ها را امضا می‌کنند، در زمان‌های گذشته، اکثر مردم، پایان‌نامه‌ها و نوشته‌ها را مُهر می‌کردند، هر کس برای خود مُهری داشت، و هر کس جمله‌ای یا کلمه‌ای را به عنوان رمز شخصی انتخاب می‌کرد و آن را روی نگین انگشتری حکاکی می‌کردند، این انگشترهای حکاکی شده همیشه همراه آن‌ها بود و به عنوان مُهر و امضا از آن استفاده می‌کردند، هرگاه مطلبی یا نامه‌ای را که می‌نوشتند، وقتی تمام می‌شد با آن انگشتر نامه را مُهر می‌کردند، لذا به این جهت انگشترها را خاتم می‌گویند.

پس اگر «خاتم» به معنای ختم‌کننده‌ای است که کامل‌کننده و تمام‌کننده هم باشد، از این رو پیک وحی تشریعی به وسیله نبی مکرم اسلام مَهْر خورده و ختم شد، یعنی دین کامل شد. پس دلیل اصل خاتَمیت دین اسلام کامل بودن آن است.

■ چگونه باید فهمید دین اسلام کامل است؟

حال چگونه باید فهمید که این دین کامل است و نیازی به دین و شریعتی بعد از آن نیست؟ کمال یک دین و شریعت از چه راهی اثبات می شود تا معلوم شود که آن دین خاتم است؟ یعنی مهر ختمی بر او خورده است و این دین تا روز قیامت تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت انسان هاست. اسلام که مدّعی کامل بودن را دارد و این کمال را دلیل ختمیت می داند، از کجا باید بفهمیم که کامل است؟ و از طرفی، کمال این دین به چیست؟

اگر خواستیم بفهمیم کمال دین به چیست و آیا این دین کامل است یا نه، باید محورهای اساسی دین را بررسی کرد، دین اسلام سه محور اساسی دارد، اگر این سه محور، سالم بود، این دین کامل است و اگر هر یک از این سه محور نقص و کاستی داشت، این دین کامل نخواهد بود. بیان محور سه‌گانه دین و بررسی آن‌ها:

۱. اصلی‌ترین محور دین، انزال وحی تشریعی از طرف خداوند سبحان و فرستادن قانون اساسی دین به وسیله پیک وحی تشریعی برای رسول خدا ﷺ؛

۲. تبیین و تفسیر روحی و حفاظت و حراست از دین و قانون اساسی
آن دین؟

۳. اجرای دین، دینی که از طرف خداوند سبحان آمده است، باید اجرا شود، اگر دین و قانون احرا نشود، هیچ فایده‌ای ندارد.

■ محور اول، فرستادن وحی تشریعی و قانون اساسی از سوی خداوند

و حراست دین و اجرای احکام اسلام است.^{۱۱} و بر این اساس تمام ویژگی ها و مشخصات رسول خدا ﷺ را جانشین او باید داشته باشد تا بتواند مجری دین و ولی مردم بشود، یکی از بارزترین ویژگی پیامبر خدا، عصمت اوست، یقیناً جانشین او نیز باید در عصمت همتای خود او باشد، والا با اصل فلسفه امامت هماهنگ نیست.

جریان غدیر، مسأله ابلاغ است نه تعیین و انتصاب

اگر ما معتقدیم پیامبر اسلام وجود مقدس خاتم انبیا ﷺ دارای ملکه عصمت کبری است و در حرم امن فهم او نه جهل و قصور راه می یابد و نه هیچ گونه سهو و نسیان و غفلت، و همچنین در مقام اجرا به شکل صحیح و بدون سهو و نسیان در آنچه برای او نازل شده است عمل می کند، پس از ناحیه علمی و عملی از خطا و لغزش معصوم است، جانشین او نیز باید از چنین مقام منیع برخوردار باشد. چنان که وجود مبارک امیرالمؤمنین (ع) در «نهج البلاغه» این امر را تبیین نموده است: «اری نور الوحي والرسالة، واشم ریح النبوة. ولقد سمعت رثة الشیطان حين نزل الوحي عليه ﷺ فقلت: یا رسول الله ما هذه الرثة؟ فقال: هذا الشیطان قد ايس من عبادته، انک تسمع ما اسمع وترى ما اری الا انک لست بنبی ولکنک لوزیر وانک لعلی خیر»^{۱۲}.

فرمود: نفعه نبوت به مشام من می رسد، من نور وحی را می بینم، من صدایی شنیدم، به پیامبر گفتم: این چه صدایی است؟ فرمود این آه شیطان است، وقتی شیطان دید مردم حجاز مسلمان شدند و توحید در بتکده ها جلوه کرد و لا اله الا الله جای همه بت ها را گرفت، ناله کشید که تمام دسایس من دفع شد، آن گاه رسول خدا ﷺ فرمود: یا علی هر چه من می بینم تو هم می بینی، هر چه من می شنوم تو نیز می شنوی، منتهی نبوت فقط مخصوص من است نه برای تو، دیدن حقایق و اسرار وحی الهی مربوط به ولایت است که هر دو سهمیم، شنیدن اسرار وحی مربوط به ولایت است که هر دو سهمیم، آشنای به لقای حق مال ولایت است که هر دو سهمیم، اما در نبوت و رسالت که چهره مردمی است با هم فرق می کنیم، در آن سوی یعنی باطن عالم با هم هستیم، در این سوی تفاوت است.

نکته چهارم: بر اساس جهان بینی توحیدی معلوم شد همان طور که وضع قانون الهی، یعنی وحی باید از طرف خدای خالق متعال باشد، مجری و امام آن نیز باید از طرف خدای سبحان تعیین و منصوب بشود. لذا انتخاب جانشین خاتم الانبیا ﷺ کار خود آن حضرت هم نیست، پیغمبر ولی دین نیست، او رسول و فرستاده خدای سبحان است. از آن جهت که رسول است کار او ابلاغ وحی الهی برای مردم است، پیغمبر اکرم ﷺ برای خود جانشین انتخاب نمی کند، بلکه جانشین خود را. که از طرف حق تعالی منصوب شده است. به مردم معرفی می کند، جریان غدیر مسأله ابلاغ است، نه تعیین و انتصاب: (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغ رسالته والله یعصمک من الناس)^{۱۳} خدای متعال می فرماید: ما دین را با مسأله جریان امامت کامل کردیم، کار توای رسول فقط ابلاغ است، این شخص یعنی وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) که در خط اول جریان امامت قرار دارد و امام منصوب از طرف ماست این انتصاب را باید به مردم ابلاغ کنی.

بعد فرمود: حال با تشبیه امامت، دو محور اساسی دین، یعنی تفسیر و حفظ و حراست، و مجری دین بعد از ارتحال رسول خدا ﷺ از خطر هرگونه انحراف و چالش نجات پیدا کرد؛ یعنی دین کامل شد و تا قبل از این دین کامل نبود. آن قدر این مسأله مهم است که اگر این ابلاغ صورت نگیرد و مسأله امامت برای مردم تبیین نگردد، اصل اسلام در خطر جدی قرار می گیرد؛ زیرا اگر این دو محور اساسی دین گرفتار چالش شود، اصل وحی الهی هم در مخاطره جدی قرار می گیرد، یعنی اگر دین تحریف شود، اگر احکام اسلام تفسیر معصومانه نشود، اگر در مقام اجرا، دین متوقف گردد، اصل وحی تشریعی هم که عنوان دین اسلام است نمی ماند؛ لذا فرمود: «وان لم تفعل فما بلغت رسالته».

پی نوشت ها

۱. احزاب / ۴۰.
۲. قیامت / ۱۶.
۳. نجم / ۳ و ۴.
۴. تکویر / ۲۴.
۵. انعام / ۳۸.
۶. فرقان / ۱.
۷. سبأ / ۲۸.
۸. انعام / ۹۰.
۹. زمر / ۳۰.
۱۰. مائده / ۳.
۱۱. باید دانست که ضرورت امامت در منظر عرفان اسلامی در دو جنبه ولایت تکوینی و ولایت تشریعی، فوق این سخن هاست و باید در محل خود تبیین گردد.
۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، معروف به خطبه قاصعه.
۱۳. مائده / ۶۷.

پیامبر اسلام در دنیا جاودانه نیست و نیز معلوم شد که محورهای سه گانه دین با حضور رسول خدا ﷺ کامل است و نقصی ندارد.

حال بعد از ارتحال آن حضرت، آیا این محورهای اساسی دین به چالش گرفتار نمی گردد؟ تکلیف محورهای اساسی دین پس از رسول خدا ﷺ چیست؟

محور اول که نزول قرآن و وحی تشریعی است با ارتحال رسول خدا ﷺ هیچ مشکلی در آن پیش نمی آید؛ زیرا ثابت شد که هروحی تشریعی مربوط به شریعت خاتم بود، نازل شده است، وحی تشریعی در قالب اصول کلی و قانون اساسی دین از طرف خدای سبحان فرستاده شده است. از این جهت هیچ کمبودی در انزال وحی تشریعی نیست؛ لذا با ارتحال نبی مکرم اسلام، وحی تشریعی منقطع گشت و این پیک وحی پایان یافت.

محور دوم که تبیین و تفسیر دین و حفظ و حراست وحی الهی از هرگونه تحریف است، تا زمانی که رسول اکرم ﷺ حضور داشتند آن مقداری که لازم بود، معارف و احکام دین توسط آن حضرت تبیین و تفسیر شده است و همواره وحی الهی از گزند هرگونه تحریف محفوظ و مصون مانده است.

ولی این دین جهان شمول هنوز به سراسر جهان پرتوافکن نشده است و در حوزه خود به مقتضای زمان، هنوز خیلی از تفسیرها و بیان احکام الهی باقی مانده است. و از طرفی بعد از ارتحال نبی اسلام ﷺ حفاظت و حراست دین همواره در خطر حوادث است؛ زیرا دین جهان شمول نیاز مبرم به حافظ معصوم دارد پس تکلیف محور دوم بعد از رسول خدا ﷺ چه خواهد شد؟

مسأله امامت در متن دین نهادینه شده است

و محور سوم نیز که مربوط به اجرای دین است، شخص رسول خدا ﷺ هم وحی الهی را دریافت می کند و هم از طرف خدای سبحان مجری دین است؛ یعنی هم رسول است و هم امام، بعد از ارتحال رسول خدا ﷺ تکلیف این محور اساسی چیست؟ پس اگر مسأله مجری دین در متن اسلام حل نشده باشد، این نیز نقص در دین محسوب می گردد، پس با وجود نقص در دو محور اساسی دین، بعد از ارتحال پیامبر اکرم ﷺ دین دچار چالش جدی خواهد شد، قطعاً دینی که ناقص باشد، کامل نیست و دینی که کامل نباشد، جهان شمول نخواهد بود و قهراً خاتمیت دین زیر سؤال می رود.

لذا مسأله امامت که در متن دین نهادینه شده است؛ هم کامل کننده دین و هم دلیل خاتمیت اسلام است، اسلام منهای امامت همواره با دو چالش اساسی روبه روست که خاتمیت دین را به مخاطره می اندازد. از این رو در اواخر عمر شریف پیامبر مکرم اسلام وقتی مسأله امامت و جانشینی پیامبر اعلان گردید، این امر مهم به عنوان کمال دین و تمام نعمت معرفی شد: (الیوم ییس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوه و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً)^{۱۴}

چند نکته در این مقام از بحث مطرح است:

نکته اول: امروز که جانشینی مقام خاتم انبیا ﷺ مشخص شد، یعنی جریان غدیر، امروز که تکلیف محور دوم دین تعیین گردید؛ زیرا امامت مفسر دین و مبتین حقایق اسلام و حافظ نوامیس وحی الهی است، و محور سوم نیز از چالش خارج شد؛ زیرا امامت به عنوان مجری دین در متن اسلام مطرح گردید. تمام مخالفین اسلام که چشم طمع برای بعد از ارتحال رسول مکرم اسلام دوخته بودند؛ زیرا آن ها هم چالش های مذکور را پیش بینی می کردند، مأیوس شدند، به جهت این که طرح مسأله امامت در متن دین، نواقص دین را کامل کرد.

نکته دوم: اگر چه غدیر خم صحنه ابلاغ انتصاب امامت حضرت وصی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) از طرف خدای سبحان به وسیله رسول گرامی ﷺ است، ولی مسأله جانشینی پیغمبر یک جریان است، نه یک شخص؛ زیرا اگر فقط انتصاب شخص امیر المؤمنین (ع) باشد، همان چالش ها با ارتحال و شهادت آن حضرت باقی خواهد ماند، لذا غدیر یک جریان ابدی است که تأمین کننده جهان شمول بودن اسلام است، مسأله امامت است نه فقط امام، مسأله امامت است که دین را کامل می کند، با مسأله امامت است که دو محور اساسی دین به چالش نمی افتد، اشخاص می آیند و می روند، ولی این جریان همواره باقی است.

نکته سوم: چه کسی می تواند جانشین پیغمبر شود؟ از تحلیل گذشته معلوم شد که ضرورت امامت و جانشین پیامبر اکرم برای تفسیر وحی الهی و تبیین حقایق و معارف و احکام اسلام و حفظ

و حراست وحی الهی از هیچ کوششی فروگذار ننمودند.

محور سوم، اجرای قانون اساسی دین و پیاده شدن قرآن در زندگی اجتماعی و فردی

اگر وحی پیاده نشود و احکام دین اجرا نگردد، هیچ نقشی در سعادت انسان ندارد.

بدون تردید اهمیت یک قانون به اجرای آن است، اگر قانون و آیین نامه عمل نشود ارزشی ندارد، وحی تشریعی که قانون اساسی دین است اگر پیاده نشود و احکام آن اجرا نگردد، هیچ نقشی در سعادت انسان نخواهد داشت. قرآن کریم آیین نامه فطرت انسان است و این آیین نامه به دست رسول خدا ﷺ آماده شده است تا آن را در متن جامعه و زندگی انسان ها پیاده کند. وجود مبارک آن حضرت، مجری دین است و ولی مردم، او ولی دین نیست و بلکه ولی مردم است. کمال دین به اجرای آن است، اگر دین ضمانت اجرایی نداشته باشد کامل نیست، اگر احکام دین مجری نداشته باشد و دین تحت عنوان یک سلسله قوانین تئوری در لابه لای کتاب ها باشد، تأثیری ندارد. پس با داشتن مجری که رسول خدا ﷺ است، در این محور نیز دین کامل است.

با بررسی محورهای سه گانه دین معلوم شد که با وجود رسول خدا ﷺ نقص در این محورهای اصلی دین اسلام نیست؛ زیرا خود آن حضرت عهده دار این محورها بودند، چون هم قرآن بر آن حضرت نازل شد، هم مبتین حقایق و معارف و احکام دین بودند و هم حافظ و مجری وحی الهی.

در این مقام از بحث، چند امر باید بررسی شود:

امراول: تبیین قلمرو دین اسلام

آیا قلمرو دین اسلام محدود به وجود عنصری خاتم الانبیا ﷺ در دنیا است؟ قرآن کریم مدعی است که اسلام دین جهان شمول است؛ به عنوان مقدمه باید به این مطلب توجه داشت که انبیای الهی به لحاظ قلمرو نبوت و رسالت، سه دسته اند؛ دسته اول: پیامبرانی که قلمرو رسالت آن ها هم از جهت زمان محدود است و هم از جهت مکان، این ها انبیائی بودند که در یک منطقه و برای امتی و در زمان خاصی مبعوث شدند. دسته دوم: انبیائی که قلمرو رسالت آن ها از جهت زمان محدود است، ولی از جهت مکان جهان شمول است؛ این ها انبیای اولوالعزم و صاحب کتاب و شریعت هستند که قلمرو رسالت آن ها در زمان خودشان سراسر جهان است، ولی از جهت زمان موقت است تا زمانی که پیغمبر اولوالعزم بعدی مبعوث گردد. دسته سوم: انبیائی که قلمرو رسالت آن ها هم از جهت زمان محدود نیست و از جهت مکان جهان شمول است، البته این ویژگی مخصوص به شخص خاتم است؛ زیرا خاتم انبیا ﷺ شریعت و آیین او جهانی و همیشگی است. «حلال محمد ﷺ حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة».

از شاخصه های بارز دین اسلام جهان شمول بودن آن است

از شاخصه های باز دین، جهان شمول، کلیت و دوام (همگانی و همیشگی) آن است و اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد. (نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً)^{۱۵} (و ما ارسلناک الا کافّة للناس بشیراً و نذیراً)^{۱۶} (ان هو الا ذکری للعالمین)^{۱۷} لازمه این کلیت و دوام و نیز نیازمندی همیشگی بشر به آن، این است که هیچ گاه گرد کهنگی بر آن ننشیند و همیشه تازه باشد.

امردوم: آیا وجود عنصری نبی مکرم اسلام در دنیا جاودانه است؟ درباره وجود مقدس رسول خدا ﷺ یک وقت بحث درباره حقیقت ملکوتی و وجود نوری آن حضرت مطرح است که آیا ذات مقدس ختمی ﷺ محدود به نشئه خاص است؟ آیا برکات وجودی او مربوط به زمان مشخصی است و مانند این ها...؟ در این باره در کتاب «تجلی اعظم» به طور مبسوط بحث کرده ایم، و در این نوشتار محل بحث آن نیست. و یک وقت بحث پیرامون وجود عنصری آن حضرت در این نشئه دنیا مطرح است، می دانیم که این نشئه برای احدی دائمی و ابدی نیست، خود آن حضرت هم از این قاعده کلی مستثنا نیست، و آیه کره (انک میت و انهم میتون)^{۱۸} این حقیقت را برای ایشان اعلام نموده است. پس عمر شریف ایشان در دنیا موقت و معین بود و بعد از ۲۳ سال از پیغمبری، رحلت فرمود.

امر سوم: پس از ارتحال رسول خدا ﷺ تکلیف محورهای سه گانه دین چیست؟

از مباحث گذشته معلوم شد که اسلام دین جهان شمول است، یعنی همگانی و همیشگی است، و آشکار شد که وجود عنصری

□ به عنوان اولین سؤال بفرمایید، مفهوم «ولایت» در حدیث غدیر چیست؟

■ ولایت در معانی مختلفی به کار رفته است؛ اما در خلال این معانی، مهم‌ترین معناهایی که برای این اصطلاح به کار رفته است دو معنای محبت و دوستی و سرپرستی، تصرف و تدبیر در امور عمومی است که بیشتر دارای معنای سیاسی می‌باشد.

□ ولایتی کہ در غدیر خم مطرح شد، بیشتر ناظر به کدام معنا از ولایت است؟

■ آنچه که در غدیر خم در باب ولایت حضرت امیر علیه السلام مطرح شد، هر دو معنی ولایت را دربر داشت؛ اما باید به این نکته جدی توجه کرد که در غدیر خم، ولایت به معنای جعل ولایت نبود؛ بلکه به معنای ابلاغ ولایت بود. به عبارت واضح تر، مأموریتی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در غدیر داشتند، همان بود که در قرآن کریم آمده است: «بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» و براساس آن، پیامبر صلی الله علیه و آله موظف بود، پیامی را که به ایشان مبنی بر ولایت داشتن حضرت علی علیه السلام گفته شده بود، به مردم ابلاغ نماید. پس به نوعی اعلام بخش نامه و ابلاغیه در این روز انجام شد و انتصابی که قبلاً صورت گرفته بود، به مردم اعلام شد. از این رو این عبارت پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «من كنت مولیٰ فهذا علی مولاه» به معنای جعل ولایت نیست و تنها خبر از واقعه ای است که در آن خداوند متعال دستور داده است.

- این ولایت در حوزه تکوین نیز مطرح می‌شود و یا اینکه تنها اختصاص به حوزه تشریع دارد؟

■ به اعتقاد شیعیان، ولایت معصومین علیهم السلام هم در امور تکوینی و هم در امور تشریعی رخ می‌دهد. ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام به این معنی است که خداوند به‌طور تکوینی آن‌ها را به‌عنوان ولی منصوب کرده است و اختیارات و تصرفاتی در عالم واقع و نفس‌الامره به آنان داده شده است که فراتر از این عالم و بیرون از حوزه امر و نهی و پیشاز تکلیف است. پس باید توجه داشت که ائمه معصومین علیهم السلام دارای قدرت تصرف در عالم هستی هستند و به‌همین دلیل در زیارات، در مورد آنان می‌گوییم: «یکم رزقنا الله» و به‌واسطه شما روزی مادی و معنوی به انسان‌ها می‌رسد و «یکم ینزل الغیث» و خداوند فیض باران را به‌واسطه شما نازل می‌کند. و این مسئله به‌دلیل فیضی است که خدای متعال به آن‌ها اعطا کرده است و از این طریق، رزق و روزی را به بندگان خود می‌رساند. همچنین باید توجه داشت که در غدیر خم، علاوه بر این که ولایت تکوینی بیان می‌شود، نوعی ولایت تشریعی هم مطرح می‌شود. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم می‌فرماید که امام علی علیه السلام بر شما ولایت تشریعی هم دارد و در حوزه مسائل سیاسی، شهروندی، شهریاری و زندگی اجتماعی این ولایت وجود دارد. البته همان‌گونه که بیان شد، توجه اصلی به مسئله ابلاغ ولایت است. از این رو، می‌توان گفت که غدیر، مکان اعلام ولایت و معادگاه آن است.

■ جایگاه رأی و انتخاب مردم در ولایت معصومین (علیهم السلام) چیست؟

■ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در ابتدا از مردم اقرار می‌گیرند و از آن‌ها در خصوص ولایت خود پرسش می‌کنند و پس از اخذ پاسخ مثبت از سوی آن‌ها، امام علی (علیه السلام) را معرفی می‌کنند؛ اما باید توجه داشت که این اقرار، به معنی انتخاب و نصب نیست؛ بلکه به معنی اعلام پذیرش و تأیید است؛ زیرا ولایت معصومین (علیهم السلام) در حوزه تکوین، نیازی به قبول مردم ندارد؛ همان طوری که ولایت الهی هم با تأیید مردم نیست و بیرون از حوزه اختیارات آن‌ها می‌باشد. در حوزه ولایت تشریعی هم ما این اعتقاد را داریم که ولایت معصومین (علیهم السلام) تنها به معنای تدبیر امور سیاسی، شهروندی و شهریاری نیست که متوقف بر قبول مردم و انتخاب آن‌ها باشد؛ بلکه ضمن آن‌که به معنی تدبیر زندگی اجتماعی مردم است، دارای عنصر دیگری به معنای هدایت الهی است و این هدایت، با انتخاب مردم رخ نمی‌دهد. به عبارت دیگر، اگر خداوند بخواهد جامعه‌ای را هدایت نماید، این مسئله به مثبت الهی بستگی دارد و ارتباطی به قبول مردم ندارد و به همین دلیل، همه انبیای الهی بر مبنای اراده الهی دعوت خود را آغاز کردند. البته باید توجه داشت که هرچند ارسال پیامبران (علیهم السلام) متوقف بر انتخاب مردم نیست؛ اما قبول مردم در اجرا و اعمال مدیریت آن‌ها تأثیر دارد. از این رو اگر مردم در غدیر خم، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نمی‌پذیرفتند، این عدم پذیرش



جایگاه و مفهوم ولایت

در حدیث غدیر

و جایگاه انتخاب مردم

در ولایت معصومین علیهم السلام

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین محسن الویری

غدير خم برای همه ما يك مبدا تاريخی و نماد يك حرکت و اعلام تاريخی است. ابلاغيه‌ای که در اين روز مطرح شد در طول تاريخ، پابرجا بوده است و در دوران غيبت ولايت ائمه معصومين عليه السلام به فقهای جامع الشرايط منتقل شده است که براساس عقل اجتهادی و استنباط از متون و نصوص شرعی و روايات ائمه عليه السلام وظيفه مديريت و هدايت جامعه اسلامی را برعهده دارند. محسن الويري در اين گفت‌وگو به بررسی جاگاه و مفهوم ولايت در حديث غدیرو جاگاه رأی و انتخاب مردم در ولايت معصومين عليه السلام پرداخته است که در ادامه تقديم خوانندگان ارجمند می‌شود.

هرچند که تأثیری در جعل ولایت نداشت؛ اما در اعمال قدرت تأثیر داشت و حضرت نمی‌توانست دستور الهی را اجرا نماید، همان‌گونه که در تاریخ رخ داد و حضرت علی علیه السلام علیرغم داشتن ولایت، به دلیل اینکه مردم برای پذیرش ایشان اعلام آمادگی نکردند، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله موفق نشدند، ولایت خود را در همه حوزه‌ها و امور جامعه اعمال نمایند. البته مقوله رأی مردم در انتخاب حاکمان در همه نظام‌های سیاسی، به همین حوزه اثباتی و تحقق خارجی مربوط است و معمولاً کاری با نفس الامر و حقایق بیرون از زندگی شهروندی ندارد و در نظام امامت هم به همین معنا، انتخاب مردمی وجود دارد و پذیرش مؤمنان و جامعه اسلامی در تحقق نظام امت و امامت مؤثر است.

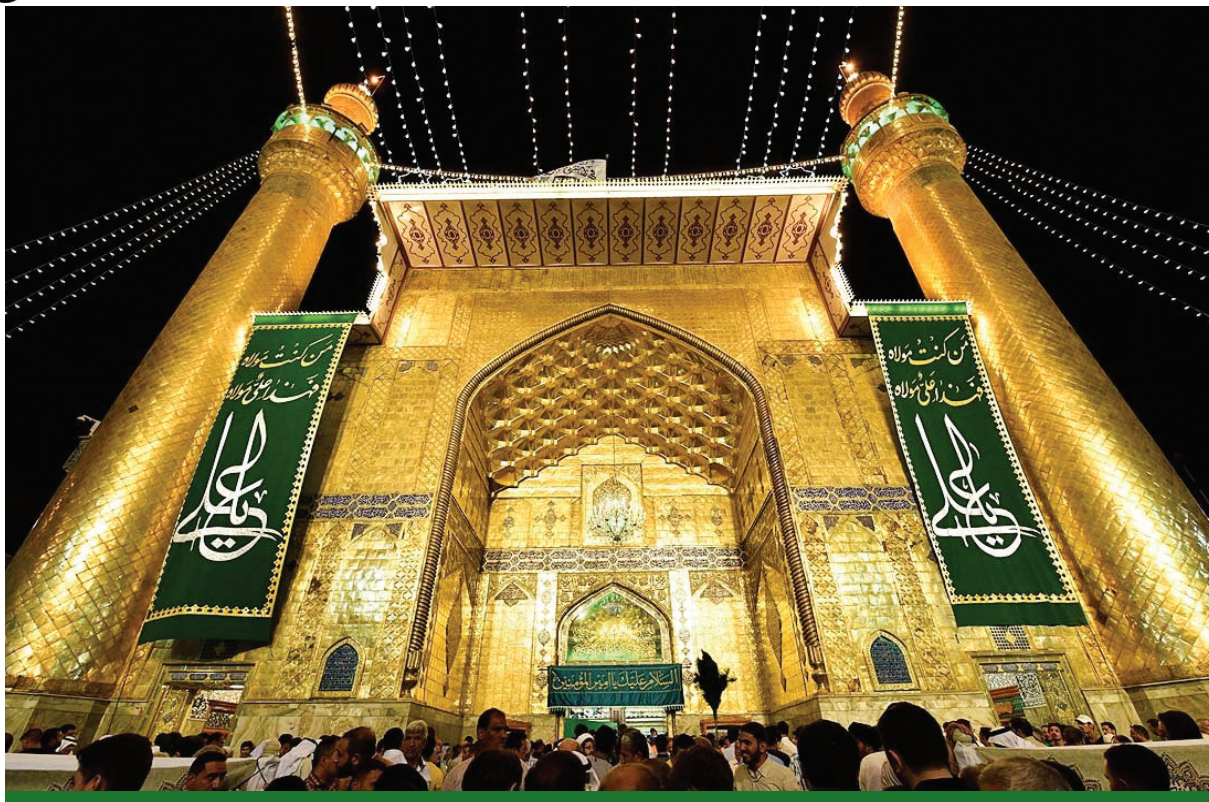
- ولایت در عصر غیبت معصومین علیهم السلام از چه خصوصیات و اقتضائاتی برخوردار است؟

■ در مورد ولایت پس از ائمه معصومین (علیهم السلام) این سخن مطرح می‌شود که والی، یعنی ولی فقیه و حاکم اسلامی در حوزه امور شهروندی و شهرداری دارای مدیریت است و توقعی که ما از ولی فقیه داریم، این است که زندگی مردم را براساس آموزه‌های دینی و اعتقادی سامان دهد و نظم اجتماعی را براین مبنا به‌نحو مناسبی پیش ببرد و مردم را به سمت دین هدایت نماید. البته باید توجه داشت که آن هدایت الهی که ائمه (علیهم السلام) دارا بودند و نیز برخورداری آن‌ها از فیض قدسی، در مورد ولی فقیه گفته نمی‌شود. از طرفی در ولایت غیرمعصوم مسئله قبول مردم و انتخاب آن‌ها مطرح است. از این رو، در جمهوری اسلامی و نظام ولایت فقیه، هم مسئله جعل و هم مسئله انتخاب وجود دارد، یعنی همان‌گونه که نصب و جعل ولی فقیه از ناحیه خداوند و شارع مقدس است، در کنار آن مسئله انتخاب هم وجود دارد و مردم باید اقدام به انتخاب نمایند و در غیراین صورت، حاکمیت ولی رخ نمی‌دهد و اعمال قدرت نیز صورت نمی‌گیرد. باید توجه داشت که در مورد ولایت امام معصوم (علیه السلام)، اگر مردم ولایت آن‌ها را نپذیرند، هیچ خدشه‌ای در ولایت آن‌ها رخ نمی‌دهد؛ چون ولایت تکوینی باقی است و ولایت تشریعی هم برای معتقدان الزامی است و پذیرش عمومی مردم شرط موفقیت و اعمال قدرت و تشکیل حکومت آنهاست؛ اما در مورد ولایت غیرمعصوم، به دلیل اینکه عنصر ولایت تکوینی و هدایت الهی و فیض قدسی مفقود است، انتخاب مردم و رأی آن‌ها چند اثر مهم دارد: یکی اینکه از میان مصادیق متعدد فقه‌های جامع‌الشرایط براساس ضوابط، یک نفر را تعیین و اولویت می‌دهند و او را بالفعل می‌نمایند و سایر مصادیق ولایت را در مرحله بالقوه نگاه می‌دارند. دوم اینکه عرصه مدیریت زندگی شهروندی که همانند ملک مشاع همگان است، برای تصرف شرعی در اختیار او قرار می‌گیرد تا بر مبنای آموزه‌های شریعت و مصالح عامه اقدام نماید. سوم اینکه حوزه اختیارات او در محدوده مصالح عمومی است. و در حوزه خصوصی، ولایت ندارد. چهارم اینکه چون شرایط عصمت و طهارت ذاتی، در او مطرح نیست، ولایت آن‌ها متوقف بر بقای شرایط و دوام صلاحیت است. با فقدان صلاحیت، ولایت منتفی می‌شود و به اصطلاح از مقام خود منزع می‌گردد.

درباره ولایت غیر معصومین در روایات واژه جعل ذکر شده است؛ به عنوان نمونه در برخی از روایات آمده است: «انی جعلته حاکما» براساس مفاد این دسته از روایات، کسی که شرایط ولایت و نیابت ائمه علیهم السلام را دارد، از سوی آنها به ولایت بر مردم جعل شده است. اما به دلیل تراحمی که ممکن است، رخ دهد- امکان دارد، افراد متعددی حائز این شرایط باشند و مصداق این جعل قرار گیرند- انتخاب مردم، در رفع تراحم و مشکل، تأثیر دارد.

در غدیر خم، پیامبر اسلام ﷺ حجت را برهمگان تمام کردند و به صراحت نظر خود را بیان کردند و هیچ‌گونه تزاممی هم وجود نداشت که نیاز به تعیین مصداق با رأی مردم باشد. به همین دلیل، مردم ملزم به پذیرش ولایت حضرت علی علیه السلام بودند و عدم پذیرش آن‌ها به منزله تخطی از اوامر الهی بود و گناه تلقی می‌شد. بنابراین هرچند که نپذیرفتن ولایت ائمه معصومین علیهم السلام از جانب مردم، امری امکان‌پذیر بود و این اتفاق در تاریخ نیز رخ داده است؛ اما مردم با انجام این عمل مرتکب گناه و معصیت شدند و خود را از فیوضات الهی محروم ساختند.

گفت وگو: حمید کرمی



چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) و پیروانشان هرگز از واقعه غدیر خم برای دفاع از خود استفاده نمی کردند؟

گفتند: نه به خدا قسم!

از این قبیل روایت فراوان داریم و حتی در روایتی که در الغدیر نیز آمده است، امام علی (علیه السلام) مفصل تر، واقعه غدیر و سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نقل و بیان می فرمایند. مرحوم سید شرف الدین (رحمه الله) در المراجعات، نامه صد و چهارم به بعد، پاره ای از احتجاجات امام و یاران ایشان را ذکر می کند که ما نیز نمونه ای دیگر به نقل از ایشان ذکر می کنیم: امام (علیه السلام) در انتشار نصوص، آرامش را سخت مراعات می کرد و احتیاطاً بر این که به اسلام ضربه ای نرسد، آن را با تندی در برابر دشمنانش ارائه نمی نمود و به خاطر حفظ شوکت مسلمانان حاضر نبود، سخت به مقابله برخیزد. گاهی از سکوت و عدم مطالبه حقیقتش. در آن زمینه. بدین گونه اعتدال جسته که «انسان را بر تأخیر در گرفتن حقیقت عیب نمی کنند. عیب بر آن کس گرفته می شود که آن چه حقیقت نیست، بگیرد.» آن حضرت در مورد انتشار نصوصی که درباره ایشان رسیده، روش خاصی داشت که حکمت از آن تجلی می کند. ملاحظه فرمایید که در روز «رحبه» در ایام خلافتشان چگونه مردم را برای یادآوری روز «غدیر» جمع کرده و همه را گرد آوردند و به آن ها گفتند: «شما را به خدا سوگند می دهم، هر مسلمانی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیده که در روز غدیر چه فرمود، بپا خیزد و آن چه را شنیده شهادت دهد و به جز کسی که در آن روز پیامبر را می دیده، بپا نخیزد؛ سی نفر از صحابه که ۱۲ نفر آن ها از اهل «بدر» بودند، بپا خاستند و به آن چه در مورد نص غدیر شنیده و شاهد بودند، شهادت دادند و این تلاشی بود که اوضاع دشواری آن روز در اثر قتل عثمان و فتنه بصره و شام به ایشان اجازه می داد، انجام دهد. و به جان خودم سوگند! به ندرت اتفاق می افتد که در چنان روزی احتجاج از روی حکمت صورت گیرد. و سلام براو و بر آن مقام بلندش که نص غدیر را که داشت، از اذهان محو می گردید و به دست فراموشی سپرده می شد، بار دیگر زنده ساخت و برای آن جمعیت عظیمی که در «رحبه» گرد آمده بودند، گذشته را روشن ساخت.^۱

و این چنین است بیان حقیقت که در عین روشن گری حقایق تابناک ولایت و تشیع علوی آن چنان حکیمانه مطرح می شود که روزگار پر آشوب عصر خلفا را متلاطم و پرهیز و مرج نمی کند و خط امامت راستین را روشن می کند و صفوف مسلمین را در برابر دشمنان از هم ریخته نمی کند.

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

پی نوشت ها

۱. المراجعات، ۳. ۳. ۳. ۱، نقل ترجمه یا خلاصه از استاد محمدرضا حکیمی (کتاب حماسه غدیر).

۲. امامی، محمدجعفر، ترجمه المراجعات / ۴۳۳ تا ۴۴۴.



روشی حکیمانه، احادیث وصایت را ذکر کرده اند و نصوص روشن نبوی را در این باره نشر داده اند...^۱

کتاب سترگ الغدیر مرحوم علامه امینی (رحمه الله) پراز احتجاج های علی (علیه السلام) در مورد غدیر است. در روز شورای خلافت. طبق نقل اهل سنت. و در روزگار خلیفه سوم و روزگاران دیگر بدان احتجاج کرد. علاوه بر الغدیر، مرحوم علامه امینی کتاب مستقلى در این موضوع دارند به نام «المناشده و الاحتجاج بحدیث الغدیر» که در حدود ۱۰۰ صفحه روایات اهل سنت را در این باب با سند ذکر می کند که به عنوان نمونه، یک روایت نقل می شود بدون ذکر سند: امام علی (علیه السلام) در روز شورا طی سخنانی پس از احتجاج به افتخارات بزرگ خود از قبیل سبقت در توحید، برادری جعفر طیار، داشتن عمویی چون حمزه سیدالشهدا، داشتن همسری چون حضرت فاطمه (علیه السلام)، سیده زنان اهل بهشت، داشتن دو سیط نبی چون حسن و حسین (علیه السلام) دو آقای بهشت، فرمودند: شما را به خدا قسم! آیا کسی جز من در بین شما هست که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او گفته باشد: من کنت مولاه فهذا علی مولاه... هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. خدایا هر که ولایتش پذیرفت، او را تحت ولایت خود قرار ده یا دوست بدار دوستانش را و دشمن بدار دشمنانش را و یاری کن یاورانش را. حاضران به غایبان نیز برسانند؟ همگی

این سنوالت را می توان در دو بخش سقیفه و بعد از آن پاسخ داد. درباره عدم احتجاج به غدیر در سقیفه، به پاسخ مرحوم سید شرف الدین به شیخ سلیم بشری عالم اهل سنت اکتفا می کنیم.

این سنوالت در نامه ۱۰۱ کتاب ارجمند المراجعات مطرح شده است؛ مرحوم شیخ سلیم بشری می نویسد: «چرا امام، در روز سقیفه با ابوبکر و بیعت کنندگان با او، به نصوصی (احادیث صریحی) که درباره خلافت او بود و تکیه شما شیعیان همواره بر این نصوص است، استدلال نکرد؟ آیا شما شیعیان، از خود امام علی (علیه السلام)، بهتر از این امور خبر دارید؟

مرحوم سید شرف الدین نیز در پاسخ گفتند: «همه مردم می دانند که امام (علیه السلام) و دوستان ایشان، از بنی هاشم و غیر بنی هاشم، در بیعت با ابوبکر حضور نداشتند و پا به سقیفه نگذاشتند. آنان از سقیفه و آنچه در سقیفه می گذشت، دور بودند. آنان با همه وجودشان سرگرم مصیبت بزرگ رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند. و به وظیفه واجب و فوری کفن و دفن پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخته بودند. و جز به این حادثه، به چیزی نمی اندیشیدند.

از طرف دیگر، تا آنان مشغول تجهیز بدن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ادای مراسم نماز و دفن او بودند، اهل سقیفه کار خود را کردند و مسئله بیعت با ابوبکر را سر و صورت دادند و از باب احتیاط و دوراندیشی، در برابر نظریات حرکت مخالف که باعث درهم ریختن تشکیلات آنان می شد، به اتفاق ایستادگی می کردند. بنابراین، علی (علیه السلام) کجا بود و سقیفه کجا؟ علی (علیه السلام) کجا بود و ابوبکر کجا؟ علی (علیه السلام) کجا بود و بیعت کنندگان با ابوبکر کجا؟ تا بتواند برای آنان استدلال کند؟ ... از این ها گذشته، علی (علیه السلام) در آن روز، برای استدلال و استشهاد، نتیجه ای نمی دید

جز بر پا شدن فتنه و آشوب و در آن شرایط (که اسلام دوران نخستین خویش را می گذرانید و نهال دین تازه کاشته شده بود)، ترجیح می داد که حق او ضایع شود؛ اما شر و آشوبی بر پا نگردد. علی (علیه السلام) به خوبی متوجه خطرهایی بود که دین اسلام و کلمه «لا اله الا الله» را تهدید می کرد. در واقع، علی بن ابیطالب (علیه السلام) در آن ایام به مصیبتی گرفتار شده بود که احدی بدان گونه مصیبت گرفتار نشده است؛ زیرا بار دو امر بزرگ بر دوش آن حضرت سنگینی می کرد: یک خلافت اسلام، با آن همه نص و وصیت و سفارشی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره آن رسیده بود و این همه، متوجه علی (علیه السلام) بود و او را به شور و حرکت فرا می خواند و دوم آشوب ها و طغیان هایی که ممکن بود، منتهی شود به از هم پاشیدن جزیره العرب و مرتد شدن اعراب نومسلمان و ریشه کن شدن اسلام و میدان یافتن منافقان مدینه و دیگر اعراب منافق و دورویی که به نص قرآن، اهل نفاق و دورویی بودند ... علاوه بر

این، دو امپراطوری روم و ایران، در آن روزگار، در کمین اسلام بودند... آری در چنین شرایطی، علی (علیه السلام) بر سر دو راهی بزرگ رسید و طبیعی بود که شخصیتی مانند ایشان، حق خلافت خویش را فدای اسلام و مسلمین کند و چنین هم کرد؛ در نهایت برای این که نظریه خلافت حقه اسلام را که خلافت شرعی او بود حفظ کند و در برابر کسانی که حق اسلامی خلافت را از او سلب کرد، موضع گیری لازم را کرده باشد، ... برای این مقصود، در خانه نشست و بیعت نکرد تا این که او را به زور از خانه به مسجد آوردند.

چرا؟ چون اگر علی (علیه السلام) خود به پای خود برای بیعت رفته بود، حجتی برای خلافت او نمی ماند و برای شیعه (و هر طالب حقی) برهان حق آشکار نمی گشت ... و با این همه که گفتیم، علی (علیه السلام) و اولاد او و عالمان شیعه، از آن روز تا امروز، همواره با

افق حوزه

اکمال الدین: ویژه نامه عید سعید غدیر؛ مرداد ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه های علمی
مدیر مسئول: سیدمفید حسینی کوهساری
مدیر رسانه و اطلاع رسانی حوزه های علمی: محمدرضا برته
سردبیر: رمضانعلی عزیزی
دبیر تحریریه ویژه نامه ها: حمید کرمی
امور هنری: سیدامیر سجادی
کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۰۵۵۳۸-۲۵ | شماره: ۰۲۵-۳۲۹۰۱۵۲۳-۲۵
نشانی: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱
پایگاه اینترنتی: www.ofoghhowzah.ir
پست الکترونیک: info@ofoghhowzah.ir

رشته ما سوا به دست علی ست

محمد علی مجاهدی

چون وجود مقدس ازلی
شاهد دلربای لم یزلی
وقت پیمان گرفتن از ذرات
با صدایی رسا و بانگ جلی
«ألسنت بربکم» فرمود
پاسخ آمد از هر طرف که: بلی
تا بسنجد عیارشان، افروخت
آتشی در کمال مشتعلی
داد فرمان، روند در آتش
تا جدا گردد اصلی از بدلی
فرقه یی ز امر حق تمرّد کرد
گشت مطرود حق ز پر حلی
با شقاوت قرین و مد شد
شد پریشان ز فرط منفعلی
فرقه دیگری در آتش رفت
ز امر یزدان قادر ازلی
نادر شد بهریشان چو خلد برین
که بود این سزای خوش عملی
با سعادت قرین شد و همدم
گشت مقبول حق ز بی خللی
بهر این فرقه حق عیان فرمود
جلوات نبی و نور ولی
که منم نور احمد مختار
مهر من نیست غیر مهر علی
ناگهان شد عیان در آن وادی
نور مولا علی ز بی خللی
چون به خود آمدند، می گفتند
در حضور خدای لم یزلی
که: علی دست قادر ازلی ست
رشته ما سوا به دست علی ست

نیم قرن با نهج البلاغه و احادیث امام علی (علیه السلام)

دکتر اسعد علی غدیرپژوه مشهور کشور سوریه را بیشتر بشناسیم

یادداشتی از حجت الاسلام والمسلمین سیدمحسن دین پرور



الحال و انبوهی از آثار دیگر اشاره داشت. برخی آثار او به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است. او کتابچه ای پیرامون واقعه مقدس غدیر دارد که بسیار مناسب است تجدید چاپ گردد. هم چنین از معروف ترین آثارش کتاب «نهج البلاغه ذو الفقر و شرحه العصری» است که در ۳ جلد (و البته در چاپی نیز در یک مجلد هزار صفحه ای رحلی) منتشر گشته است که در نوع خود بدیع و جالب است، جای آن را دارد که به فارسی ترجمه گردد. این کتاب با مشارکت و مساعدت بنیاد نهج البلاغه منتشر شده است.

دکتر اسعد علی در یکی از سفرهایش به ایران به همراهی آیت الله دین پرور به محضر مقام معظم رهبری که آن زمان رئیس جمهور بودند، مشرف شدند و مورد الطاف خاص معظم له قرار گرفت. شیفتگی وی به بنیاد نهج البلاغه تا بدان جا بود که حتی زمینی در نزدیکی زینبیه تدارک دیده بود تا شعبه ای از بنیاد نهج البلاغه را در آنجا بنیان نهد.

وی همچنین یک مرتبه به زیارت امام خمینی (ره) نائل شدند و در آن جلسه، از ابتدا تا پایان دیدار ایشان در محضر امام (ره) نیم خیز بر روی زانوهای ایستاده بود و به خاطر ایهت و عظمت امام راحل، راضی نشد در مقابل امام خمینی (ره)، روی زمین بنشیند و می گفت: من علاوه بر جهات سیاسی، از جهات عرفانی نیز از امام خمینی (ره) بهره برده ام.

وی خطیبی فصیح، توانمند، خوش قامت، استوار، خوش مشرب و هوشمند بود. ۴-۵ کنگره هزاره نهج البلاغه به ایران آمده و خطابه های غرابی را افافه نموده و مقالاتی را نیز در مجلات ایران زمین منتشر ساخت. به جهت انس و علاقه ایشان به ایران و انقلاب اسلامی و تأثیر پذیری از نهضت امام خمینی (ره)، روابط میان علوی ها و شیعیان در سوریه مستحکم تر شد.

اگرچه در عرصه سیاسی ورود نکرد، اما مشاور فرهنگی حافظ اسد بود و در مجموع از جبهه مقاومت با پیشاهنگی ایران همواره تعریف می کرد. دکتر اسعد علی که هم اکنون در سنین کهولت به سر می برد، کماکان به فعالیت های نوشتاری و رسانه ای ادامه می دهد و شایسته است نهادهای علمی و فرهنگی ایران از خدمات ارزشمند علمی و فرهنگی ایشان نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) تجلیل به عمل آورند.

غدیرپژوه و نهج البلاغه شناس بزرگ کشور سوریه، نویسنده توانمند و بسیار پرتلاش دکتر اسعد احمد علی که به «اسعد علی» معروف است، در سال ۱۹۳۷م در لاذقیه سوریه دیده به جهان گشود. پس از طی تحصیلات مقدماتی، در دانشگاه دمشق به تحصیلاتش ادامه داد و فارغ التحصیل شد چنانکه دکتری ادبیات و نیز دکتری فلسفه را نیز دریافت نمود. همچنین در دانشگاه تهران نیز به تحصیل پرداخته و دکتری عرفان را اخذ کرد.

وی همچنین استاد راهنمای پایان نامه های بسیاری در مقطع فوق لیسانس و دکترا را در دمشق، بیروت و اردن بوده است. دکتر اسعد علی در نهادهای بلاغی و ادبی خاصی از جمله «الاتحاد العالمی للمؤلفین باللغة العربیة خارج الوطن العربی» عضویت طولانی مدت دارد. در مجامع علمی داخلی و خارجی و نیز در شبکه های ماهواره ای سخنرانی ها و خطابه های انبوهی ایراد کرده و می کند و از دین مبین اسلام و میراث بی نظیر علوی و معارف الهی و وحیانی دفاع کرده و با خیره سری های دینی، اندیشه های تکفیری و خرافات و تهمت های علیه شیعه مبارزه می کند.

دکتر اسعد شیعه دوازده امامی و شیفته ائمه اطهار (علیهم السلام) است و به طور کلی از دلباختگان وارسته و طراز اول امیرالمومنین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) در خطه شام به شمار می آید. او نویسنده فوق العاده پرتلاشی است و به عربی و انگلیسی می نویسد و تعداد تألیفاتش که عمدتاً رنگ و بوی ادبی، بلاغی و عرفانی دارد حقیقتاً شگفت انگیز است. تعداد تألیفات او بیش از ۳۰۰ جلد کتاب است و البته بیش از ۸۰۰ مقاله هم نگاشته که بسیاری از آثار وی منتشر نیز شده است.

وی از ادبای سرشناس جهان اسلام در طی نیم قرن اخیر است، با نهج البلاغه و احادیث امام علی (علیه السلام) زندگی می کند و چندین کتاب نیز پیرامون امام علی (علیه السلام) و نهج البلاغه نوشته است. از آثار وی می توان به: فن المنتجب العانی و عرفانه، الإسلام كما بدأ، الطلاب وإنسان المستقبل المنقذ، الإنسان والتاریخ فی شعرا بی تمام، قصة القواعد، جذور العربیة فروع الحیاة، مصابیح القراءة للتألیف العلمی، المرأة فی القواعد، اللغة والحیاة، صناعة الكتابة، فن الحیاة فن الكتابة، تفسیر الحدیث النبوی فی دروس عصریة، الثقة بالتراث والمستقبل، فی أضواء القرآن، علم المعانی ومقتضی



کانال هفته نامه افق حوزه در پیام رسان های فروش و ایتا

/ofogh_howzah

